

عملیات لیست قرمز

شکار شده در سایه ها

وقتی ابزارهای عدالت
سیاسی می شوند

چگونه اینترنت به سلاحی
در دستان دیکتاتورها تبدیل شد

هوپ پارادایز

عملیات لیست قرمز

جلد اول

شکار شده در سایه ها



وقتی ابزارهای عدالت سیاسی می‌شوند

چگونه اینترنت به سلاحی در دستان دیکتاتورها تبدیل شد

نوشته: هوپ پارادایز - ۲۰۲۵

عملیات فهرست قرمز – جلد اول

شکار شده در سایه‌ها

نویسنده: هوپ پارادایز

مترجم: دنیل زند – ویراستار: م.ب و آر ۸۵۳

منتشر شده توسط انتشارات بریو اسکریپت

© ۲۰۲۵ هوپ پارادایز. کلیه حقوق محفوظ است.

شابک: ۹۷۸۱۰۶۸۴۸۶۸۹۰



هیچ بخشی از این اثر را نمی‌توان بدون کسب اجازه کتبی قبلی از ناشر، به هر شکل یا با هر وسیله‌ای—اعم از الکترونیکی، مکانیکی، فتوکپی، ضبط صوت یا هر روش دیگر—تکثیر، ذخیره یا منتقل کرد، مگر در مواردی که نقل قول‌های کوتاه برای اهداف ارجاع علمی، نقد و بررسی یا گزارش‌های روزنامه‌نگاری به‌کار گرفته شود، مشروط بر آن‌که منبع به‌وضوح ذکر شود.

این کتاب یک اثر غیرداستانی است. تمامی اظهارات، اسناد و روایت‌های موجود در آن بر پایه سوابق واقعی، مصاحبه‌های راستی‌آزمایی‌شده و شواهد در دسترس عموم و محرمانه استوار است.

نخستین نسخه در ماه ژوئن سال ۲۰۲۵ در بریتانیا منتشر شده است.

www.bravescript.com

تقدیم نامه

این کتاب بدون شجاعت کسانی که علی‌رغم ترس، تروما و تهدید، تجربیات خود را با من در میان گذاشتند، هرگز نوشته نمی‌شد، از صمیم قلب بابت اعتمادشان سپاسگزارم.

همچنین از کسانی تشکر می‌کنم که در سکوت و بدون انتظار شناخته‌شدن یا قدردانی، تنها با ایمان به قدرت حقیقت، در این مسیر همراه بودند.

از آن‌جا که بنا به خواسته خودشان نمی‌توانم نام واقعی این افراد را ذکر کنم، برایشان نام‌هایی برگزیده‌ام—نام‌هایی نه برگرفته از یک فهرست، بلکه برخاسته از دل همین کتاب.

نخستین نفرات را «خورشید و ماه» می‌نامم، چرا که در تاریک‌ترین و سردترین شب‌های نوشتن، بیشتر از خورشید و ماه، جان و تنم را گرم و روشن کردند. بدون حضورشان، این کتاب یا هرگز آغاز نمی‌شد، یا در نیمه‌راه رها می‌گردید.

دومین نفر را «پاور» می‌نامم—چرا که همواره ساختار، یادداشت‌های فراموش‌شده و هدف پشت این مجموعه پراکنده از افکار و مصاحبه‌ها را به من یادآور می‌شد. تلاش‌های خستگی‌ناپذیر او، بی‌هیچ انتظار یا مطالبه‌ای، این پروژه را به آنچه امروز هست، تبدیل کرد. (سپاس ویژه از آقای E)

سومین، یک فرد نیست، بلکه تیمی است که آن‌ها را «گروه نجات» می‌نامم—وکلاهی صادق و انسان‌های حقیقت‌جویی که از قربانی اصلی این داستان، و همچنین از ما، در مسیر شناخت درست آنچه واقعاً رخ داده بود حمایت کردند. اگر آنان مسئولیت خود را انجام نداده بودند، این احتمال وجود داشت که قربانی تا امروز اعدام شده باشد.

(سپاس ویژه از خانم Y، آقای M، آقای U و خانم M.B)

چهارمین نفر، یک افسر سابق پلیس ایران است که خود، نام مامور "آر ۸۵۳" را برای خویش برگزید. بدون مشارکت بی‌باک، صریح و دقیق او، این کتاب نه تنها از پایه‌ای استوار بی‌بهره می‌ماند، بلکه روحی هم در آن نبود.

"این کتاب تقدیم می‌شود به تمامی افراد و خانواده‌هایی که در سراسر جهان زیر سلطه رژیم‌های استبدادی رنج کشیده‌اند، و به‌ویژه به بیش از ۱۳۰۰۰ قربانی اعدام‌های سیاسی، و هزاران انسانی که از سال ۱۳۵۷ تاکنون در جریان اعتراضات مردمی علیه رژیم جمهوری اسلامی ایران کشته شده‌اند؛ به خانواده‌های داغدارشان، و به همه آنانی که در راه ایستادگی در برابر استبداد، مجروح، زندانی یا شکنجه شده‌اند."

Hope Paradise

سلب مسئولیت حقوقی

اظهارات حقوقی زیر به‌منظور شفاف‌سازی مبانی اخلاقی، حقوقی و ویراستاری این اثر ارائه شده‌اند و هدف آن‌ها تضمین شفافیت برای خوانندگان، نهادهای و مراجع حقوقی است.

این کتاب یک روایت مستقل و مستند است که از طریق تحقیقات گسترده، بررسی منابع رسمی و غیررسمی، و مصاحبه‌های اختصاصی با افرادی که دارای دانش و تجربه مستقیم در خصوص موضوعات مطرح‌شده هستند، گردآوری شده است. این اثر با تعهد کامل به صداقت، واقع‌گرایی و بی‌طرفی روزنامه‌نگارانه تهیه شده و اطمینان حاصل شده است که هر روایت، اظهار نظر یا ارجاع ارائه‌شده، در راستای هدف کلی شفاف‌سازی، منافع عمومی و ثبت در حافظه تاریخی باشد.

محتوای اصلی این کتاب بر پایه مجموعه‌ای از مصاحبه‌های عمیق با یک افسر سابق نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران شکل گرفته است. این فرد طی سال‌های متمادی در سمت‌هایی مشغول به خدمت بوده که دسترسی به اطلاعات طبقه‌بندی‌شده و حساس پلیسی را شامل می‌شده و به‌طور مستقیم و عملی در عملیات داخلی مرتبط با هماهنگی‌های اینترنتی از طریق دفتر ملی مرکزی اینترنت ایران یا سایر نهادهای امنیتی ذی‌ربط، به‌عنوان بخشی از سیستم قضایی و امنیتی داخلی کشور، مشارکت داشته است.

دیدگاهی که در سراسر کتاب ارائه شده‌اند، حاصل تعامل واقعی و در سطح کارشناسی با فرآیندهای اینترنتی هستند—به‌ویژه در زمینه‌هایی که این سازوکارها مورد سوءاستفاده رژیم‌های استبدادی، از جمله حکومت جمهوری اسلامی ایران، قرار گرفته‌اند. تأکید می‌شود که تمامی تلاش‌ها به‌عمل آمده تا گزارش‌های واقع‌گرایانه از تحلیل‌ها متمایز گردند، و در مواردی که تحلیل ارائه شده، این امر یا به‌طور مشخص مشخص شده یا از بستر متنی قابل استنباط است.

این اثر قصد ندارد نتیجه‌گیری‌های حقوقی، نهادی یا سیاسی ارائه دهد، و همچنین مدعی نیست که دیدگاه رسمی هیچ دولت، سازمان یا نهاد بین‌المللی را نمایندگی می‌کند. بلکه هدف آن افزایش آگاهی عمومی، حفظ مستندات، و روشن‌سازی الگوهای کمتر گزارش‌شده از سوءاستفاده از سیستم‌های جهانی اجرای قانون است.

در موارد لازم، مستندات پشتیبان درون کتاب گنجانده شده‌اند. همچنین، مدارک تکمیلی—از جمله اسناد رسمی دادگاه‌ها در سایر کشورها، مکاتبات رسمی از کمیسیون کنترل فایل‌های اینترپل (سی سی اف) و سایر منابع تأییدکننده—در جریان گردآوری این اثر مورد بررسی و استفاده قرار گرفته‌اند. در مواردی که به دلیل خطرات امنیتی یا محدودیت‌های محرمانگی، امکان دسترسی مستقیم به اسناد وجود نداشته، از منابع سه‌گانه و شواهد همپوشان استفاده شده تا از اعتبار مطالب اطمینان حاصل شود.

تمامی ارجاعات به افراد، نهادها و رویدادها بر پایه تحقیقات و مصاحبه‌های انجام‌شده ارائه شده‌اند. هرگونه شباهت با اشخاص یا وقایع فراتر از آنچه به‌صراحت مشخص شده، یا تصادفی است و یا حاصل برداشت تحلیلی نویسنده از اطلاعات عمومی و در دسترس همگان.

این اثر تحت حمایت قوانین بین‌المللی مرتبط با آزادی بیان قرار دارد، از جمله (اما نه محدود به) ماده ۱۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر، و همچنین چارچوب‌های قانونی قابل اجرا در بریتانیا و حوزه‌های قضایی اروپا.

هیچ بخشی از این کتاب نباید به‌عنوان مطلبی افتراآمیز، تحریک‌آمیز یا قابل پیگرد قانونی تحت قوانین مدنی، کیفری یا رسانه‌ای تفسیر شود. این کتاب، اثری غیرداستانی و مبتنی بر شواهد است که بر اساس اطلاعات معتبر و شهادت‌های دست‌اول تهیه شده و با حسن‌نیت و در چارچوب حق بنیادین نویسنده در زمینه آزادی بیان و افشای مشروع در راستای منافع عمومی تدوین شده است.

تمام اطلاعات ارائه‌شده در این کتاب از طریق موارد زیر گردآوری شده‌اند:

- بررسی نظام‌مند رسانه‌های رسمی دولتی و خبرگزاری‌های وابسته به دولت جمهوری اسلامی ایران.
- مصاحبه با یک افسر سابق بسیار باتجربه و مرتبط با ساختارهای امنیتی از درون سیستم پلیسی ایران.
- ارزیابی تحلیلی گزارش‌ها و مقالات منتشرشده توسط سازمان‌های خبری بین‌المللی شناخته‌شده.

هرچند این کتاب به منابع رسمی و غیررسمی استناد می‌کند، مسئولیت صحت و تبعات محتوای آن بیانیه‌ها، صرفاً بر عهده منابع اصلی بوده و نویسنده و ناشر هیچ مسئولیت حقوقی در قبال محتوای طرف ثالث ندارند.

تمامی اسناد ارائه‌شده در این کتاب با رضایت کامل و آگاهانه قربانی منتشر شده‌اند. بخش‌های سانسور شده صرفاً به‌منظور جلوگیری از آسیب یا خطر احتمالی حذف شده‌اند. نسخه‌های کامل و ویرایش‌نشده این مدارک، در صورت درخواست رسمی، قابل ارائه به نهادهای معتبر حقوق بشری و دادگاه‌های بین‌المللی هستند.

این اثر هیچ‌گونه اتهامی علیه اینترپل یا کارکنان آن مطرح نمی‌کند؛ بلکه بر آسیب‌پذیری‌های ساختاری تمرکز دارد که امکان سوءاستفاده را فراهم می‌سازند. محتوای این اثر با هدف مشارکت سازنده در گفت‌وگوهای جاری پیرامون عدالت بین‌المللی، پاسخگویی، و مرزهای اخلاقی همکاری نهادی با دولت‌های استبدادی ارائه شده است.

همچنین این اثر تحت حمایت قوانین بین‌المللی حقوق بشر و آزادی بیان، از جمله ماده ۱۰ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر (ECHR) قرار دارد.

بند صلاحیت قضایی

این اثر تحت حاکمیت و تفسیر قوانین انگلستان و ولز قرار دارد. هرگونه ادعا، اختلاف یا رسیدگی حقوقی که به صورت مستقیم یا غیرمستقیم از محتوای این اثر ناشی شود، صرفاً در صلاحیت انحصاری دادگاه‌های مدنی ذیصلاح مستقر در انگلستان و ولز خواهد بود. با مطالعه، توزیع یا ارجاع به این اثر، تمامی طرفین این محدودیت قضایی را به عنوان تعهدی الزام‌آور و قطعی می‌پذیرند.

ضمیمه‌ی حفاظتی

این کتاب با هدف تضعیف مشروعیت یا اعتبار عملیاتی نهادهای بین‌المللی نظیر اینترپل یا مراجع قضایی هیچ کشوری نوشته نشده است. هدف اصلی آن صرفاً برجسته‌سازی آسیب‌پذیری‌های ساختاری و دفاع از لزوم اصلاحات نهادی برای جلوگیری از سوءاستفاده سیاسی از سازوکارهای اجرای قانون در سطح جهانی است.

با جلب توجه به این خطرات ساختاری، نویسنده امیدوار است که اصلاحاتی صورت گیرد که روح اصیل و یکپارچگی چارچوب‌های پلیسی بین‌المللی را حفظ کند.

نویسنده این اثر، که نقش گردآورنده و راوی را بر عهده دارد، این پروژه را با حسن‌نیت و در راستای مسئولیت مدنی خود انجام داده است. هیچ‌گونه خصومت شخصی یا نیت سوء علیه افراد یا نهادهای ذکرشده در این کتاب وجود ندارد.

علاوه بر این، نهایت دقت به عمل آمده تا حریم خصوصی افراد حفظ شود، از اتهامات بی‌اساس پرهیز گردد، و اصول انصاف، دقت و مسئولیت‌پذیری در گزارش‌گری در تمام مراحل نگارش و ویرایش این کتاب رعایت شود.

در صورتی که هرگونه نگرانی یا اعتراض موجه از سوی افراد یا نهادهای ذکرشده در این اثر مطرح گردد، نویسنده و ناشر آماده‌اند توضیحات لازم را ارائه داده و در صورت لزوم، هرگونه خطای قابل‌تأیید را اصلاح نمایند.

هیچ‌گونه لوگو، نشان رسمی یا علامت تجاری ثبت‌شده‌ای از اینترپل یا هر نهاد دیگر، در این کتاب مورد استفاده یا تأیید قرار نگرفته است.

این اثر یک کار پژوهشی مستقل است و باید به همین صورت تفسیر شود؛ این کتاب نه نماینده و نه مدعی ارتباط با هیچ نهاد دولتی، بین‌دولتی یا مجری قانون نیست.

تضمین حقوقی تکمیلی

اگرچه برخی بخش‌های روایت این کتاب از طریق منبعی ناشناس ارائه شده‌اند که با او مصاحبه اختصاصی انجام شده، گردآورنده به‌طور مستقل اظهارات او را از طریق منابع در دسترس راستی‌آزمایی کرده و صحت آن‌ها را تا حد توان خود تأیید می‌نماید.

استفاده از قالب روایی در این اثر صرفاً با هدف حفاظت از افراد مشارکت‌کننده انجام شده و نباید به‌عنوان تحریف یا ساختگی جلوه دادن محتوای واقعی تلقی گردد.

چندین بخش از این کتاب مستقیماً از مصاحبه‌ها و مکالمات ضبط‌شده میان نویسنده و شاهد بازتولید شده‌اند و دقیقاً مطابق با آنچه از سوی منبع بیان شده، ارائه گردیده‌اند. به‌منظور حفظ دقت، اعتبار و یکپارچگی شهادت، نویسنده آگاهانه از هرگونه تغییر، تزئین یا حذف در روایت اجتناب کرده است.

این کتاب در اساس، حاصل مصاحبه‌های ساختاریافته و مجموعه‌ای از پرسش‌وپاسخ‌های مستقیم میان نویسنده و مصاحبه‌شونده است که یا خود شاهد عینی بوده یا قربانی رویدادهای شرح‌داده‌شده در کتاب می‌باشد.

تمام عناصر روایی که در آن‌ها ناشناس‌ماندن افراد رعایت شده، به گونه‌ای تنظیم گردیده‌اند که حقیقت اظهارات منبع حفظ شود، بی‌آنکه امنیت او به خطر افتد یا رویدادها تحریف شوند.

تمامی پرسش‌ها و بیانیه‌های ارائه‌شده در این کتاب، مستقیماً از بستر رویدادها، شواهد و روایت‌های مستند برگرفته شده‌اند. گفتگوها و تأملات، نتیجه کنجکاوی انسانی صادقانه نویسنده و مشارکت‌کنندگان است که ریشه در تلاش شخصی آنان برای درک بهتر و شفافیت دارد.

پاسخ‌های ارائه‌شده در سراسر کتاب به‌عنوان نتیجه‌گیری‌های حقوقی قطعی ارائه نمی‌شوند، بلکه تفسیرهای فردی یا تحلیلی مبتنی بر اسناد، شهادت‌ها و رخدادهای مستند در کتاب هستند.

با توجه به اینکه افسر سابق پلیس ایران که در این کتاب با او مصاحبه شده، گویشور بومی زبان فارسی است، ممکن است برخی واژگان یا عبارات در روند ترجمه یا تفسیر نویسنده ناخواسته تغییر یافته، نادرست تفسیر شده یا تطبیق داده شده باشند. با این حال، تمامی تلاش‌های معقول به‌عمل آمده تا دقت و اصالت اظهارات اصلی حفظ شده و از هرگونه تحریفی که منجر به سوءنمایی از محتوای واقعی شهادت گردد، جلوگیری شود.

تمام ترجمه‌ها به‌صورت دستی و توسط خود نویسنده انجام شده‌اند، با توجه کامل به بستر، لحن و منظور اصلی. هیچ ابزار ترجمه ماشینی برای بازنویسی مصاحبه‌ها یا گفتگوهای نقل‌قول‌شده مورد استفاده قرار نگرفته است. با این حال، نسخه‌های نهایی چندین بار با استفاده از ابزارهای زبانی دیجیتال بازبینی شده‌اند تا از یکنواختی و وضوح اطمینان حاصل شود، و نسخه نهایی با مشورت و تأیید مصاحبه‌شونده منتشر گردیده است.

به‌منظور رفع هرگونه ابهام احتمالی در این زمینه، نسخه دیجیتال فارسی این کتاب، به‌زودی پس از انتشار نسخه انگلیسی عرضه خواهد شد.

بر این اساس، به خوانندگان توصیه می‌شود که تمامی ارزیابی‌ها، فرضیه‌ها و دیدگاه‌های مطرح‌شده در کتاب را به‌عنوان بازتاب‌های شخصی یا مبتنی بر بستر زمانی و محتوایی در نظر بگیرند، نه به‌عنوان تعیینات قطعی یا رسمی واقعیت.

شایان ذکر است که هرگونه پرسش یا نگرانی درباره محتوای این کتاب، در صورتی که محترمانه، مشروع، رسمی، غیرجانبدارانه و با حسن‌نیت ارائه شده باشد، از سوی نویسنده مورد بررسی قرار خواهد گرفت. کلیه درخواست‌ها یا مکاتبات رسمی می‌توانند برای بررسی و پاسخ از طریق ایمیل به ناشر به آدرس زیر ارسال شوند:

info@bravescript.com

این اثر تحت حمایت قوانین بین‌المللی و داخلی مربوط به آزادی بیان، تحقیقات علمی و سلامت حرفه‌ای روزنامه‌نگاری قرار دارد، و باید در چارچوب همین مبانی حقوقی و اخلاقی تفسیر گردد.

بیانیه بی‌طرفی سیاسی

این کتاب از هیچ برنامه یا دستورکار سیاسی حمایت نمی‌کند و در جهت ترویج هیچ‌گونه موضع‌گیری سیاسی نیست. این اثر صرفاً گواهی مبتنی بر واقعیت و تجربه است که هدف آن برجسته‌کردن خطرات سوءاستفاده نهادی از سوی دولت‌های استبدادی می‌باشد.

کتاب نه از هیچ گروه سیاسی، جنبش اپوزیسیون یا دولتی—چه در داخل و چه خارج از جمهوری اسلامی ایران—حمایت می‌کند و نه با آن‌ها مخالفت می‌ورزد. هدف این اثر مشارکت

در منازعات جناحی نیست، بلکه مستندسازی الگوهای ساختاری سوءاستفاده بر پایه شواهد قابل‌راستی‌آزمایی و روایت‌های دست‌اول است.

نویسنده به‌صورت قاطع به ارزش‌های جهانی عدالت، شفافیت و پاسخ‌گویی اعتقاد دارد، فارغ از هرگونه ایدئولوژی سیاسی. هرگونه اشاره به رژیم‌ها، احزاب یا نهادهای خاص صرفاً در چارچوب یک تحقیق مستند و واقع‌محور صورت گرفته و هیچ‌گونه انگیزه تبلیغ سیاسی یا تحریک‌آمیز در آن نهفته نیست.

لحن و ماهیت پرسش‌هایی که توسط قربانی یا قربانیان مطرح شده‌اند، با حفظ بی‌طرفی کامل سیاسی، از دل تروما، شکنجه و خشونت‌هایی که تجربه کرده‌اند شکل گرفته‌اند. به‌همین ترتیب، پرسش‌ها و دیدگاه‌های افسر سابق پلیس ایران نیز از مواجهه مستقیم او با سازوکارهای درونی یک نظام تماماً استبدادی نشأت می‌گیرند، با حفظ بی‌طرفی کامل سیاسی.

در مقابل، دیدگاه‌ها و پرسش‌های نویسنده از جایگاهی کاملاً بی‌طرفانه شکل گرفته‌اند، همراه با نوعی حیرت شخصی، دغدغه اخلاقی، و فاصله‌گذاری تحلیلی. در هیچ‌یک از بخش‌های این کتاب، نیتی برای انتقام‌جویی، تلافی یا ارائه مطالب نادرست وجود ندارد.

این اثر در ذات خود، از یک هدف انسان‌دوستانه سرچشمه می‌گیرد: هشدار به جامعه بین‌المللی و تلاش برای محافظت از انسان‌های بی‌گناهی که در معرض خطر هستند یا در حال حاضر زیر سلطه سیستم‌های سرکوبگر رنج می‌کشند.

با حفظ استقلال کامل از هرگونه وابستگی سیاسی، این کتاب تلاش دارد دیدگاهی بی‌طرف و معتبر ارائه دهد—دیدگاهی که در خدمت منافع عمومی باشد، بی‌آن‌که اصول اخلاقی یا حقیقت را خدشه‌دار سازد.

هرگونه بهره‌برداری سیاسی از این اثر توسط هر فرد یا گروه، مورد تأیید نویسنده، ناشر، افسر سابق پلیس ایران، یا قربانی اشاره شده در این کتاب نیست. هیچ‌یک از افراد یا نهادهای حقوقی فوق‌الذکر، تحت هیچ شرایطی، مسئولیتی در قبال چنین استفاده یا تفسیرهایی نخواهند داشت.

این بیانیه با شفافیت کامل و حسن‌نیت صادر شده است، با هدف انحصاری حفظ تمامیت اخلاقی و ارزش عمومی این اثر.

در بخش‌های مختلف این کتاب—به‌ویژه در فصل‌های مطالعات موردی—نام‌هایی از اشخاص، سازمان‌ها یا نهادهای سیاسی ذکر شده‌اند. این ارجاعات با بی‌طرفی کامل و بدون هرگونه تأیید، مخالفت یا همسویی ارائه شده‌اند. بررسی این موارد، صرفاً به ماهیت سیاسی اعلان‌های قرمز صادرشده از سوی اینترپل محدود می‌شود. هیچ‌گونه داوری یا اظهارنظری درباره این‌که آیا افراد یا نهادهای مذکور مرتکب جرایمی فراتر از محدوده این تحلیل شده‌اند یا خیر، صورت نگرفته است.

نویسنده، شاهد، و قربانی، هیچ‌گونه تأیید یا انکاری در خصوص اعمال خوب یا بد، جرایم ادعاشده، مواضع سیاسی، یا اتهامات مربوط به سوءرفتار مرتبط با افراد، نهادها یا سازمان‌های نام‌برده در این کتاب ندارند. آن‌ها کاملاً مستقل هستند و به‌هیچ‌وجه با هیچ‌یک از این اشخاص یا نهادها وابستگی یا همسویی ندارند.

فهرست

مقدمه	۱
فصل ۱ - تعریف اینترپل	۳
فصل ۲ - توهم مشروعیت	۱۹
فصل ۳ - معاملات پنهانی پشت درهای دادگاه	۳۷
فصل ۴ - شکار شده در سایه ها	۵۵
فصل ۵ - درون اینترپل: قدرت، محدودیت و روزنه ها	۷۱
فصل ۶ - کالبد شکافی اعلان قرمز	۹۱
فصل ۷ - مطالعات موردی	۱۱۵
فصل ۸ - الگوی سوء استفاده سیاسی	۱۴۵
فصل ۹ - مقاومت و اصلاح	۱۵۳
فصل ۱۰ - راهکارها و تدابیر حفاظتی	۱۶۹
فصل ۱۱ - نتیجه گیری و فراخوان به اقدام	۱۹۳
ضمائم - اسناد، نامه ها و ترجمه ها	۱۹۹
منابع و مراجع	۲۰۷
بیانیه استفاده از منابع	۲۱۱

مقدمه

در جهانی که مرزها محو شده‌اند و تبعید به شکل مدرن گریز از دیکتاتوری درآمده، تهدیدی خاموش اما حساب‌شده در کمین آزادی‌خواهان است. این تهدید نه به‌صورت مرزبانان یا مأمورانی با چهره‌های پوشیده، بلکه از طریق نهادهای بین‌المللی‌ای ظاهر می‌شود که با لوگوهای براق و نام‌هایی آراسته شده‌اند؛ نام‌هایی که قرار است نمایانگر عدالت و قانون باشند.

در مرکز این نگرانی رو به گسترش، یکی از شناخته‌شده‌ترین نام‌ها در عرصه پلیس بین‌الملل قرار دارد: اینترپل.

سازمانی که قرار بود ابزاری بی‌طرف در مبارزه با جرایم فرامرزی باشد، در واقع به سلاحی خاموش در دستان رژیم‌هایی تبدیل شده که در پی خاموش کردن صدای مخالفان خود، فراتر از مرزهای ملی‌شان هستند. از جمهوری اسلامی ایران گرفته تا دیگر حکومت‌ها، اینترپل بارها مورد سوءاستفاده قرار گرفته تا به تعقیب سیاسی مشروعیت ببخشد، مخالفان را در خارج ردیابی کند، و دستگیری یا بازگرداندن آن‌ها را سازمان‌دهی نماید.

این کتاب با یک سند آغاز می‌شود—نامه‌ای رسمی که از یک دفتر ملی اینترپل به دفتری دیگر ارسال شده؛ نامه‌ای مملو از اتهاماتی ساختگی که نه در راستای عدالت، بلکه در خدمت سرکوب تنظیم شده‌اند. اما آن نامه تنها نقطه آغاز است.

مقدمه

در اینجا، روایت‌هایی از افرادی را خواهید خواند که نه به دلیل ارتکاب جرم، بلکه به‌خاطر سخن‌گفتن هدف قرار گرفتند. برخی دستگیر شدند. برخی به سکوت وادار شدند. برخی به کشورهایی بازگردانده شدند که در آن‌جا با شکنجه، محاکمه‌های نمایشی و حتی اعدام روبه‌رو شدند.

این‌ها نه شایعه‌اند و نه نظریه توطئه. این‌ها پرونده‌هایی واقعی هستند—مستند، راستی‌آزمایی‌شده و انکارناپذیر.

با این حال، این کتاب فقط درباره یک کشور نیست. بلکه هشدار می‌دهد که جهانی که عدالت جهانی به ابزاری برای انتقام‌جویی سیاسی تبدیل شود، سکوت دیگر محافظ بی‌گناهان نیست—بلکه تهدیدی برای آن‌هاست.

به دنیایی خوش آمدید که در آن شکار... به نام قانون آغاز می‌شود.

فصل ۱

تعریف اینترپل

اینترپل چیست؟

اینترپل خود را این‌گونه معرفی می‌کند؛ بنا بر آنچه در وبسایت رسمی‌اش آمده است:

سازمان بین‌المللی پلیس جنایی، که بیشتر با نام اینترپل شناخته می‌شود، بزرگ‌ترین نهاد پلیسی بین‌المللی در جهان است و ۱۹۵ کشور عضو دارد. مقر اصلی آن در شهر لیون فرانسه واقع شده است و خود، هیچ نیروی اجرای قانون یا قدرت بازداشت مستقلی ندارد.

در عوض، اینترپل بستری امن برای همکاری و هماهنگی میان نیروهای پلیس ملی فراهم می‌کند و از طریق پایگاه‌های داده، ابزارهای ارتباطی، و اطلاعاتیه‌های خود، پشتیبانی ارائه می‌دهد. یکی از شناخته‌شده‌ترین ابزارهای آن، **اعلان قرمز** است—درخواستی برای یافتن و بازداشت موقت یک فرد در انتظار استرداد.

نکته کلیدی اینجاست که طبق اساسنامه اینترپل—و به‌ویژه ماده ۳—این سازمان از هرگونه فعالیت دارای ماهیت سیاسی، نظامی، مذهبی یا نژادی منع شده است. با وجود این ممنوعیت صریح، نگرانی‌ها درباره سوءاستفاده برخی رژیم‌ها از سازوکارهای اینترپل برای تعقیب اهداف سیاسی در خارج از مرزهایشان، رو به افزایش است.

نقش اینترپل به‌طور سخت‌گیرانه‌ای به تسهیل همکاری پلیسی بین‌المللی محدود شده است، آن هم با رعایت حاکمیت کشورها و پایبندی به استانداردهای حقوقی بین‌المللی.

نگاهی دیگر به اینترپل

به نقل از افسر سابق نیروی انتظامی ایران:

با این‌که اینترپل در ظاهر یک نهاد بی‌طرف و بستری برای همکاری میان نیروهای پلیس کشورهای مختلف به‌نظر می‌رسد، اما از دید من واقعیت این سازمان به شکلی کاملاً متفاوت تعریف می‌شود:

"اینترپل ممکن است به‌عنوان یک پلتفرم بی‌طرف—باشگاهی از نیروهای پلیس همکار—به‌نظر برسد. اما زمانی‌که مورد سوءاستفاده قرار گیرد، به چیز کاملاً متفاوتی تبدیل می‌شود: ابزاری برای سرکوب فراملی."

در تعریف رسمی، اینترپل یک نهاد پلیسی بین‌المللی است. این سازمان نه افسر پلیس مستقل دارد، نه زندان، و نه اختیار بازداشت افراد را به‌تنهایی در اختیار دارد. هر یک از کشورهای عضو دارای دفتری به نام دفتر مرکزی ملی (NCB) هستند که به‌عنوان رابط آن کشور با اینترپل عمل می‌کند. در مورد ایران، این دفتر مستقیماً زیرمجموعه اداره پلیس بین‌الملل در فرماندهی انتظامی جمهوری اسلامی ایران قرار دارد.

تمامی ارتباطات با اینترپل، از جمله ارسال و پیگیری اعلان‌های قرمز، از طریق همین دفاتر ملی انجام می‌شود. با این حال، در بسیاری از کشورها، این دفاتر تحت نظارت نهادهای اطلاعاتی یا امنیت داخلی هستند. در نتیجه، عملیات اینترپل به‌شکلی اجتناب‌ناپذیر با زیرساخت‌های امنیتی داخلی کشورهای عضو گره خورده است.

مسئله شفافیت در اینترپل، سال‌هاست که محل انتقاد است. فرآیندهای تصمیم‌گیری داخلی این سازمان، فهرست اعلان‌های قرمز فعال، و معیارهای صدور یا بررسی آن‌ها اغلب از دید عموم پنهان نگه داشته می‌شوند.

افرادی که هدف اعلان قرمز قرار می‌گیرند، غالباً گزارش می‌دهند که به پرونده خود دسترسی ندارند و هیچ توضیح رسمی درباره دلیل صدور این اعلان دریافت نمی‌کنند. روند اعتراض یا حذف یک اعلان قرمز، بسیار کند، مبهم، و گرفتار پیچیدگی‌های اداری است. برای بسیاری از قربانیان، این فقدان شفافیت به‌نوعی مجازات دوم تبدیل می‌شود، که آسیب وارده توسط اعلان اولیه را تشدید می‌کند.

نگران‌کننده‌تر از همه، سوءاستفاده گسترده رژیم‌های استبدادی از اینترپل است. کشورهایمانند ایران و برخی دیگر، بارها از اینترپل برای تعقیب مخالفان سیاسی و دگراندیشان خارج از کشور استفاده کرده‌اند. در بسیاری از این موارد، اعلان‌های قرمز بدون بررسی دقیق صادر می‌شوند و به اتهامات سیاسی، مشروعیت بین‌المللی می‌بخشند.

با توجه به چنین عملکردهایی، می‌توان این استدلال را مطرح کرد که اینترپل—با وجود ادعای بی‌طرفی—در عمل بیشتر به یک بستر هماهنگی میان نیروهای پلیس ملی شباهت دارد؛ حلقه‌ای بسته که در آن نهادهای انتظامی حکومت‌های مختلف، اطلاعات حساس را با نظارتی محدود و تقریباً بدون پاسخ‌گویی خارجی، مبادله می‌کنند.

و با این حال، طبق اساسنامه‌اش، اینترنتل باید بی‌طرف باقی بماند و از هرگونه دخالت سیاسی، نظامی یا مذهبی مستقل باشد. همین تناقض میان مأموریت ادعایی این سازمان و عملکرد قابل‌مشاهده‌اش، در مرکز بسیاری از چالش‌هایی قرار دارد که افرادی که هدف سازوکارهای آن قرار گرفته‌اند، با آن مواجه‌اند.

عدم وابستگی سیاسی

چرا حالا لب به سخن گشوده؟ چرا الگویی را افشا کند که بسیاری ترجیح می‌دهند در تاریکی پنهان بماند؟

شاهد، در بازتاب سال‌ها سکوت و ترس، سرانجام گفت:

برای شروع باید این را بگویم: اکنون در واپسین مرحله‌ی زندگی‌ای ایستاده‌ام که سراسر آن با تعقیب و گریز همراه بوده—و حالا در کشوری امن، نظاره‌گرم که آیا چیزی به‌نام عدالت واقعاً وجود دارد یا فقط افسانه‌ای بیش نیست.

دو دلیل دارم که چرا اکنون تصمیم به گفتن حقیقت گرفته‌ام.

اول اینکه، من سال‌ها در نیروی انتظامی ایران خدمت کرده‌ام، به‌ویژه در بالاترین رده‌های تحقیقات جنایی. در این مسیر، به مقامات عالی‌رتبه‌ای چون فرمانده نیروی انتظامی ایران، رئیس پلیس تهران، و مدیر اینترنتل ایران دسترسی مستقیم داشتم. من به‌خوبی با سازوکارهای درونی دکترین امنیتی رژیم، افراط‌گرایی مذهبی آن، و مکانیسم‌های سیستماتیک سرکوب آشنایی دارم.

با اطمینان می‌گویم که هیچ اصلاحی—حتی اگر صادقانه به‌منظر برسد—نمی‌تواند ماهیت اصلی رژیم ایران را تغییر دهد. ساختار سیاسی آن، قوانین قضایی‌اش، و راهبردهای اجرای قانونش، در بنیاد خود با استانداردهای بین‌المللی حقوق بشر ناسازگارند.

هیچ امیدی به تغییر درونی ندارم، و به همین دلیل معتقدم اطلاع‌رسانی به مردم ایران و جهان—و همچنین به نهادهای حقوق بشری و حتی خود اینترپل—در خصوص خطرات واگذاری قدرت به رژیم‌های استبدادی، کاملاً ضروری است.

زمانی‌که سازوکارهای بین‌المللی کورکورانه در اختیار دادگاه‌های ناعادلانه، دولت‌های افراطی، حکومت‌های فاسد و نهادهای پلیسی سیاسی‌شده قرار می‌گیرند، نتیجه چیزی جز فاجعه نخواهد بود. این مسیرها به ابزار سرکوب تبدیل می‌شوند، نه عدالت.

دوم اینکه، احساس می‌کنم وظیفه دارم هشدار مستقیم و فوری خطاب به رهبران، تصمیم‌گیرندگان و مدیران اینترپل صادر کنم:

هر لحظه سکوت یا مقاومت در برابر اصلاح—وقتی صحبت از رژیم‌هایی مانند جمهوری اسلامی ایران در میان است—می‌تواند به رنج، شکنجه یا مرگ یک نفر، ده نفر، صد نفر، یا حتی هزاران نفر منجر شود.

هرگونه تأخیر و تردید، نه‌تنها اصول بنیادین حقوق بشر را نقض می‌کند، بلکه خطر کشیده‌شدن اینترپل به درگیری‌های سیاسی یا حتی نظامی را در پی دارد—که آشکارا با اساسنامه این سازمان در تضاد است.

در چنین شرایطی، اینترپل نه‌تنها به مأموریت اولیه‌ی خود خیانت می‌کند، بلکه به شمار بی‌شماری از قربانیان در سراسر جهان نیز پشت می‌کند—قربانیانی که باور داشتند این نهاد در خدمت عدالت است، نه سرکوب.

او به سختی توانست جمله آخر را به زبان آورد—اما گویی عهد کرده بود که با صداقت کامل سخن بگوید.

سپس جمله‌ای عمیق و تأمل‌برانگیز اضافه کرد:

"تو یا باید جهان را همان‌گونه که هست بپذیری، یا برای تغییر آن بجنگی. این مبارزه ممکن است بهای سنگینی داشته باشد—اما باز هم یک انتخاب است. اگر بتوانم حتی از نابودی یک زندگی جلوگیری کنم، یا جرقه کوچک‌ترین اصلاحی در سیستم اینترپل را بزنم، این مبارزه ارزشش را داشته است."

پرسش: چرا شما یا قربانی، زمانی که هنوز در موقعیت‌های نظامی یا پلیسی درون سیستم مشغول به خدمت بودید، سخنی نگفتید؟

او با لبخندی محو پاسخ داد:

سؤال‌تان مرا به یاد جمله‌ای از نجیب محفوظ، نویسنده‌ی برجسته‌ی مصری می‌اندازد که روزی گفت:

"خانه جایی نیست که در آن متولد می‌شوی؛ جایی‌ست که تمام تلاش‌هایت برای فرار، در آن پایان می‌یابد."

این جمله برای من بسیار معنا دارد. وقتی «خانه» به جایی تبدیل شود که تحت سلطه‌ی ترس و سرکوب باشد، سکوت به ابزاری برای بقا تبدیل می‌شود.

پاسخ این پرسش به شکل دردناکی روشن است. اگر من در سال‌هایی که در نیروی انتظامی ایران خدمت می‌کردم لب به افشاگری می‌گشودم، تقریباً مطمئنم که با شکنجه‌ی شدید—و شاید

حتی اعدام—مواجه می‌شدم، با توجه به آنچه از ساختار درونی نهادهای امنیتی و نظامی ایران می‌دانم. حتی خانواده‌ام نیز در امان نمی‌ماندند.

آسیبی که رژیم به کسانی وارد می‌کند که جرأت مخالفت داشته باشند، غیرقابل جبران است—به‌ویژه زمانی که آن فرد از درون خود سیستم برخاسته باشد.

همچنین شایان ذکر است که در طول سال‌های خدمتم، بارها درخواست استعفا ثبت کردم و به‌طور پیوسته از شرکت در عملیات‌های آماده‌باش نظامی مرتبط با سرکوب اعتراضات خودداری کردم.

در نتیجه، در چندین دادگاه نظامی تحت پیگرد قرار گرفتم—پرونده‌هایی که اسناد معتبری در اثبات آن‌ها در اختیار دارم. بالاین‌حال، به‌دلیل خطر افشای هویت، قادر به ارائه‌ی این مدارک در اینجا نیستم. با این‌وجود، در صورت دریافت درخواست رسمی از یک دادگاه بین‌المللی مشروع و بی‌طرف، آمادگی کامل برای ارائه‌ی آن‌ها را دارم.

همین موضوع درباره‌ی قربانی‌ای که در این کتاب به او پرداخته شده نیز صادق است. در زمان خدمت او، افشاگری نه‌تنها برای خودش، بلکه برای عزیزانش نیز پیامدهای جدی و خطرناکی به‌همراه داشت.

ترس پنهان در پس واژه‌ها

پرسش: آیا در گفتن این جمله تردید داشتید؟ آیا می‌خواستید آن را سانسور کنید؟

او لحظه‌ای مکث کرد—و سپس با صداقتی آرام پاسخ داد:

خب، گمان می‌کنم این تردید، ریشه در یک عمر زندگی در دل فرهنگ ایران، تجربه‌های کودکی، و ترس‌های عمیق و نهادینه‌شده دارد. در ایران، به‌ویژه در میان نسل‌های قدیمی‌تر،

رایج است که افراد هرگز صریح صحبت نکنند. مردم اغلب احساسات واقعی‌شان را پنهان می‌کنند—مثلاً به‌جای گفتن اینکه رنجیده‌اند، سکوت می‌کنند. نسل جوان خوشبختانه امروز صریح‌تر و شفاف‌تر است، اما نسل من زیر سایه سنت رشد کرد—سنتی که عمیقاً با افراطگرایی مذهبی درآمیخته بود.

من از نسلی هستم که در دوران جنگ ایران و عراق بزرگ شد؛ در دل جامعه‌ای سختگیر و مذهبی که در آن حتی در بیست‌سالگی هم برای یک سفر تفریحی باید از والدینم اجازه می‌گرفتم. طنز ماجرا این‌که اگر آن سفر زیارتی یا کاری بود، نیازی به اجازه نداشت—و حتی مورد تحسین هم قرار می‌گرفتم.

ما یاد گرفتیم که افکار و احساسات واقعی‌مان را پنهان کنیم—در خانه، در جامعه، و حتی درون خودمان. خودسانسوری بخشی از بقای ما شده بود. رهایی از آن زمان‌بر است. اما من آگاهانه هر روز برای تغییر این الگوی رفتاری تلاش می‌کنم.

و با این‌حال—بیان حقیقت، همچنان با ترس همراه است. من به‌خوبی می‌دانم که در چشم یک رژیم با دسترسی مالی گسترده، ممکن است حالا به هدفی متحرک تبدیل شده باشم. من از درون آن سیستم آمده‌ام. می‌دانم که وقتی پای منتقدان به میان می‌آید، رحم در کار نیست—دست‌کم رحم واقعی. اگر هم رحم نشان داده شود، یا نمایشی است، یا مخصوص آن دسته از منتقدانی است که به آن‌ها تعلق دارند.

باید اعتراف کنم—حتی به شما هم به‌طور کامل اعتماد ندارم. این هم بخشی از همان ترس است. و بگذارید کاملاً روشن بگویم: من به هیچ جناح سیاسی تبعیدی، چهره مخالف سرشناس، یا سازمان ضد رژیم وابستگی ندارم. من کاملاً تنها هستم. هیچ پشتوانه‌ای ندارم.

حفظ استقلال

پرسش: نکته‌ای برای من جالب است—چرا فردی به‌هوش و با تجربه شما، که سابقه‌ای درخشان در حل پرونده‌های جنایی حساس دارد، هیچ ارتباطی با گروه‌های شناخته‌شده‌ی مخالف رژیم ایران ندارد؟ می‌توانید این را توضیح دهید؟

او که معمولاً پاسخ پرسش‌هایی را که دوست دارد با لبخندی اندک آغاز می‌کند، چنین پاسخ داد:

خب، آنچه می‌گویم صرفاً دیدگاه شخصی من است. من هرگز در سیاست فعالیت نداشته‌ام، اما می‌دانم که مسائلی که از آن‌ها سخن می‌گویم، ناگزیر با سیاست تلاقی پیدا می‌کنند.

از نگاه من، بخش قابل‌توجهی از آنچه به‌عنوان «گروه‌های اپوزیسیون» شناخته می‌شوند، در واقع ساخته و پرداخته‌ی خود رژیم هستند—با هدف کنترل اعتراضات، منحرف‌کردن افکار عمومی یا شناسایی تهدیدهای واقعی.

اما درباره‌ی باقی‌مانده‌ی گروه‌ها—آن‌هایی که واقعاً با رژیم مخالف‌اند—باید بگویم بسیاری از آن‌ها هرگز به‌طور جدی درباره‌ی «فردای پس از سقوط» نیندیشیده‌اند. حتی اگر نیت آن‌ها پاک و مسیرشان درست باشد، اغلب برای مرحله‌ی بعدی آماده نیستند.

در میان چهره‌های شناخته‌شده، معتبرترین و از نظر راهبردی آماده‌ترین فرد، شاهزاده رضا پهلوی به‌منظر می‌رسد—اما جمهوری اسلامی، با استفاده از نفوذ مالی گسترده و نفوذ هدفمند در درون جریان‌های اپوزیسیون و حتی کشورهای دموکراتیک، توانسته میدان سیاسی او را چنان تنگ کند که حتی بسیاری از میهن‌دوستان نیز با بی‌اعتنایی یا تحقیر بی‌مورد به او نگاه می‌کنند.

البته تاریخ نباید زیرساختی را که توسط پدر بزرگ او، رضا شاه کبیر، و پدرش محمدرضا شاه پایه‌گذاری شد، نادیده بگیرد—زیرساختی که هم مردم ایران و هم همین رژیم استبدادی، هنوز از آن بهره‌مند هستند.

با این حال، وقتی شاهزاده رضا پهلوی بارها تأکید کرده—و حتی در یکی از مصاحبه‌هایش به نمونه‌هایی همچون سلطنت عربستان، جمهوری فرانسه، مشروطه‌ی سوئد و دیکتاتوری جمهوری‌نمای قذافی اشاره کرده—که ساختار حکومت آینده‌ی ایران، چه سلطنت باشد چه جمهوری یا هر شکل دیگر، مسئله‌ی درجه دوم است و آنچه اهمیت واقعی دارد، **محتوا و کارکرد آن حکومت** است، من کاملاً با این دیدگاه موافقم. مانند او، من نیز معتقدم یکی از ریشه‌دارترین چالش‌های ایران در خود جامعه‌ی آن نهفته است: فرهنگی که بر اساس «شخصیت‌پرستی»، «تحمل استبداد»، و «بت‌سازی از افراد» بنا شده، نه بر پایه‌ی نهادسازی دموکراتیک. این صرفاً یک مشکل سیاسی نیست—بلکه الگوی رفتاری و فرهنگی‌ای است که نیاز به تحول بنیادین دارد.

مانند او، من نیز بر این باورم که آزادی سیاسی و اجتماعی پایدار، تنها پس از یک تحول فرهنگی واقعی می‌تواند پدید آید. داشتن حق رأی، بدون بلوغ اجتماعی و مسئولیت فرهنگی، در نهایت بی‌معنا خواهد بود. چنین وضعیتی صرفاً منجر به بازتولید چرخه‌های استبداد، آن هم با ظاهری نو خواهد شد. بدون این دگرگونی، مردم ایران—چه زیر سلطنت، چه در جمهوری—همچنان در معرض انحراف و تکرار تاریخ خواهند بود.

اما با وجود چنین دیدگاهی، آنچه امروز شاهدش هستیم، عمیقاً نگران‌کننده است. حتی در کشورهای آزاد و دموکراتیکی چون بریتانیا، ایالات متحده و بخش‌هایی از اروپا، ایرانیانی وجود دارند که همچنان از جمهوری اسلامی حمایت می‌کنند. در واکنش به اعتراضات مردمی در داخل ایران، شاهد برگزاری راهپیمایی‌های طرفدار رژیم در خارج از کشور بوده‌ایم—

برخی از این تجمعات حتی از گردهمایی‌های اعتراضی، جمعیت بیشتری به خود جذب کرده‌اند. در برخی موارد، شرکت‌کنندگان در این تجمعات نه تنها از رژیم حمایت کرده‌اند، بلکه به صورت کلامی و حتی فیزیکی با مخالفان درگیر شده‌اند.

این واقعیت تلخ نشان می‌دهد که هنوز اراده‌ی ملی و آمادگی فرهنگی لازم برای یک تغییر واقعی در ساختار حاکمیت وجود ندارد. بدون این بلوغ جمعی، تغییرات سیاسی ساختاری ممکن است اتفاق بیفتد، اما دگرگونی واقعی در سرنوشت ملت، بعید است. از دید من، مردم ایران هنوز برای یک گذار دموکراتیک واقعی آماده نیستند. شاید حتی نخواهند که آماده باشند.

بعلاوه، به عنوان کسی که از درون این سیستم کار کرده و با سازوکارهای داخلی‌اش به خوبی آشناست، با اطمینان می‌توانم بگویم که فروپاشی این رژیم نه ساده خواهد بود و نه صرفاً حاصل یک خیزش مردمی. بدون حمایت قوی و فراگیر از سوی کشورهای غربی، چنین اتفاقی غیرممکن است. با این حال، حتی اگر چنین حمایتی نیز فراهم شود، باید این واقعیت را درک کرد که جمهوری اسلامی به سادگی قدرت را واگذار نخواهد کرد. بر پایه آنچه من از درون سیستم می‌دانم، هنگامی که با تهدید واقعی مواجه شود، یا ایران را به سوی تجزیه و نابودی خواهد کشاند، یا ملتی شکسته و ناتوان برجای خواهد گذاشت. آن‌ها برای ایدئولوژی نمی‌جنگند—بلکه برای بقا می‌جنگند. و با توجه به ابعاد و مستندات نقض‌های جاری حقوق بشرشان، به خوبی می‌دانند که در صورت سقوط رژیم، هیچ نقطه‌ای در جهان برایشان امن نخواهد بود.

با این حال، مایلم تأملی تاریخی درباره تلاش‌های مستمر جمهوری اسلامی برای بازگرداندن مخالفان سیاسی‌اش از خارج کشور ارائه دهم. این الگوی سرکوب فراملی، که ریشه در نخستین روزهای انقلاب دارد، نشان‌دهنده‌ی وسواس ماندگار رژیم در خاموش کردن صدای مخالفان فراتر از مرزهایش است. این موضوع همچنین شامل استفاده‌ی یک‌طرفه و تهاجمی از

سازوکارهای بین‌المللی برای تحقق اهداف سیاسی می‌شود. همان‌طور که در زبان فارسی می‌گوییم:

"خشت اول چون نهد معمار کج، تا ثریا می‌رود دیوار کج."
زیربنایی معیوب، نتیجه‌ای معیوب خواهد داشت—حتی اگر ساختمان آن به بلندای آسمان برسد.

یکی از نخستین و گویاترین نمونه‌های این رویکرد بنیادین جمهوری اسلامی در سرکوب فراملی، درخواست استرداد محمدرضا شاه پس از انقلاب ۱۳۵۷ بود. زمانی‌که شاه سابق برای درمان پزشکی وارد ایالات متحده شد، رژیم تازه‌تشکیل‌شده‌ی ایران بلافاصله خواستار بازگرداندن او برای محاکمه بابت اتهامات دوران حکومتش شد. پس از رد این درخواست—به دلایل حقوقی و بشردوستانه—رژیم به تاکتیکی متوسل شد که اکنون برای ما آشناست: **گروگان‌گیری سیاسی.**

در تاریخ ۱۳ آبان ۱۳۵۸، به‌اصطلاح «دانشجویان خط امام» به سفارت آمریکا در تهران یورش بردند و ۵۲ دیپلمات آمریکایی را به‌مدت ۴۴ روز گروگان گرفتند. مطالبه‌ی اصلی آن‌ها، استرداد شاه بود. این اقدام، که به‌عنوان «عدالت انقلابی» توجیه شد، سرآغاز راهبردی شد که از آن زمان به بعد به‌صورت یک دکترین نهادینه درآمد: استفاده از دیپلماسی گروگان‌گیری و فشارهای بین‌المللی برای پیشبرد اهداف سیاسی فراتر از مرزهای ایران. این فقط یک واکنش نبود—بلکه یک نقشه‌ی طراحی‌شده بود.

جمهوری اسلامی ایران این مسیر را تا به امروز ادامه داده است—مسیر و دکتری که نه‌تنها تغییر نیافته، بلکه با سوءاستفاده فرصت‌طلبانه از ابزارهای بین‌المللی، از جمله اینترنتل، تکامل یافته است. با بهره‌برداری از همکاری ناخواسته‌ی این سازوکارهای جهانی، رژیم توانسته است قدرت، سرعت عملیاتی، و نوعی مشروعیت ظاهری اما توخالی برای سرکوب فراملی خود به‌دست آورد. این نه صرفاً یک واکنش، بلکه یک نقشه‌ی از پیش تدوین‌شده بود.

من کاملاً متقاعد شده‌ام که جمهوری اسلامی برای سناریوی فروپاشی، برنامه‌های جایگزین گسترده‌ای در اختیار دارد. این برنامه‌ها طراحی شده‌اند تا همان چهره‌ها را با نقابی جدید بازگردانند و قدرت را در قالب‌هایی بازسازی‌شده، اما با همان محتوا، حفظ کنند.

اپوزیسیون چگونه می‌خواهد جلوی این سناریو را بگیرد؟ آن‌ها هنوز هیچ برنامه‌ی مشخص، عملیاتی و قابل اجرا ندارند.

علاوه‌براین، آن‌ها فاقد ساختار رهبری مشخص و هرگونه حس واقعی از وحدت هستند. اقداماتشان پراکنده است و تاکنون نتوانسته‌اند چشم‌اندازی واقعی، مردمی و منسجم برای جامعه ارائه دهند.

تنها فردی که هم از نظر فکری و عملی، و هم از نظر سرمایه‌ی سیاسی، صلاحیت لازم برای رهبری یک انقلاب واقعی را دارد، شاهزاده رضا پهلوی است.

اما متأسفانه، او نه‌تنها از سوی بسیاری از بخش‌های اپوزیسیون مورد حمایت قرار نمی‌گیرد، بلکه عملاً از سوی همان‌ها مورد حمله و تضعیف قرار می‌گیرد.

یک انقلاب، ناگزیر بهای سنگینی دارد—چه از نظر مالی و چه انسانی. اگر این هزینه قرار است پرداخت شود، باید به‌خاطر نسل‌های آینده باشد—نه در خدمت یک جناح یا چهره‌ی سیاسی خاص.

به همین دلیل، من از پیروی کورکورانه از هیچ حزب یا حرکتی—صرفاً بر اساس فضای رسانه‌ای یا احساسات عمومی—امتناع می‌ورزم.

صدای خود را به کسانی نمی‌دهم که اهدافشان ممکن است جان و سرمایه‌ی مردم را به خطر اندازد.

و فراموش نکنید—در تمام این گفتگو—که من زمانی پلیس شدم تا از مردم محافظت کنم؛ تا در برابر تهدیدهای واقعی و ملموس علیه جان و زندگی‌شان بایستم.

با این حال، اگر روزی با فردی روبه‌رو شوم که واقعاً طرحی معقول، واقع‌گرایانه و ساختاریافته در اختیار داشته باشد—نه صرفاً یک آرمان‌گرایی کلی—بی‌هیچ تردیدی با او همکاری خواهم کرد؛ صادقانه و تا جایی که در توانم باشد.

پرسش: از دیدگاه شما، چه باید اتفاق بیفتد—از نظر اجتماعی، فرهنگی یا سیاسی—تا تغییر واقعی در ایران امکان‌پذیر شود؟

پاسخ: جامعه‌ی امروز ایران به‌طرز فزاینده‌ای پیچیده شده—شاید حتی به‌گونه‌ای خطرناک. با افرادی مواجه شده‌ام که از یک سو، فعالانه از تلاش‌های من برای افشای جنایات رژیم حمایت می‌کنند، و از سوی دیگر، همان اطلاعات را پنهانی با خود رژیم معامله می‌کنند. همین فرد ممکن است به‌طور خودجوش در اعتراضات خیابانی تهران شرکت کند و با شجاعتی خارق‌العاده در برابر نیروهای امنیتی بایستد، اما در عین حال، درگیر وفاداری‌های متضادی باقی بماند.

این دوگانگی نه‌فقط نگران‌کننده، بلکه خطرناک است. بسیاری از ایرانیان امروز، به‌نظر می‌رسد که دو ایدئولوژی متضاد را در یک هویت واحد با خود حمل می‌کنند. یک بُعد از آن‌ها از دین دل‌زده شده و مشتاق آزادی‌ست؛ بُعد دیگر، عمیقاً مذهبی‌ست—گاه تا مرز خشونت—و اشکالی از افراط‌گرایی و خشونت حکومتی را به‌نام ایمان در آغوش می‌گیرد. این افراط‌ها در وجود یک فرد هم‌زمان حضور دارند.

چنین دوگانگی روانی، در تضاد کامل با ارزش‌های یک جامعه‌ی آرمانی است. این وضعیت نه‌تنها مانع پیشرفت می‌شود، بلکه نشانه‌ی نوعی عقب‌گرد خطرناک است.

من هنوز نمی‌توانم با قطعیت بگویم که این وضعیت نوعی بیماری اجتماعی-فرهنگی است که ملت را در بر گرفته، یا صرفاً نتیجه‌ی طبیعی دهه‌ها آسیب فرهنگی و دستکاری ایدئولوژیک در فضای ایران است.

تغییر واقعی در جامعه‌ای که تناقض درونی تبدیل به هنجار شده و اعتماد کالایی کمیاب است، ممکن نیست. انسجام اجتماعی، یکپارچگی فرهنگی و بینش سیاسی باید از نو و از بنیان بازسازی شوند.

همچنین باید روشن کنم که من هیچ علاقه‌ای به سیاست ندارم. این بی‌علاقگی، از یک باور ریشه‌دار ناشی می‌شود:

"مردم عادی خاورمیانه، همیشه قربانیان بازی‌های سیاسی بوده‌اند—نه بهره‌مندان آن.

دست‌کم، تا جایی که ما به یاد داریم، چنین بوده است.

به‌همین دلیل است که مستقل مانده‌ام.

نمی‌خواهم یک شکل از سرکوب را جایگزین شکل دیگری کنم."

فصل ۲

توهم مشروعیت

قدرت حقوقی به عنوان سلاح

پرسش: رژیم‌های استبدادی چگونه از کانال‌های رسمی بین‌المللی سوءاستفاده می‌کنند؟

افسر سابق، این روند را با جزئیات توضیح داد:

در دنیای رژیم‌های استبدادی، تعقیب مخالفان به مرزهای داخلی محدود نمی‌شود. این روند گسترش می‌یابد، تکامل پیدا می‌کند و به اشکال جدیدی درمی‌آید—که برجسته‌ترین آن‌ها، سوءاستفاده از نظام‌های حقوقی و سازوکارهای همکاری بین‌المللی است.

موثرترین سلاح در این جنگ خاموش نه اسلحه است، نه سلول زندان؛ بلکه سندی است با ظاهر مشروع، پردازش‌شده از طریق نهادهای رسمی، که سرکوب سیاسی را در قالب اجرای قانونی عدالت پنهان می‌سازد.

عدالت ساختگی جمهوری اسلامی ایران: یکی از گویاترین نمونه‌ها را می‌توان در جمهوری اسلامی ایران یافت.

در ایران، مخالفان سیاسی اغلب هدف پرونده‌هایی ساختگی قرار می‌گیرند—پرونده‌هایی که نه از مسیر دادرسی شفاف، بلکه از طریق دستورات پنهان و غیرقانونی نهادهای اطلاعاتی شکل می‌گیرند.

این پرونده‌ها معمولاً با اتهاماتی مبهم یا مضحک آغاز می‌شوند، مانند «جاسوسی»، «تهدید علیه امنیت ملی»، یا «وابستگی به گروه‌های معاند»—عباراتی که بار حقوقی سنگینی دارند، اما فاقد هرگونه مدرک مستند هستند.

از سیاست تا جرم

در سال‌های اخیر، با این حال، مقامات جمهوری اسلامی ایران تغییری استراتژیک در روش خود نشان داده‌اند—آن‌ها از اتهاماتی قابل‌پیش‌بینی مانند جاسوسی یا تهدید علیه امنیت ملی فاصله گرفته‌اند و در عوض، به سمت اتهاماتی متعارف‌تر و دارای بار منفی اجتماعی بیشتر گرایش یافته‌اند؛ مانند کلاهبرداری، اختلاس، جعل، آزار جنسی، خیانت در امانت، یا حتی فساد اخلاقی.

این تغییر استراتژیک در نوع اتهامات، اتفاقی نبود.

این تغییر، پاسخی مستقیم به واکنش‌های بین‌المللی بود که در پی صدور اعلان‌های قرمز پیشین ایران، به‌ویژه آن‌هایی که مبتنی بر اتهامات مبهم و سیاسی بودند، شکل گرفت. طی دهه‌های گذشته، ایران الگوی مشخصی برای برچسب‌زنی به منتقدان خود داشت: «تشویش اذهان عمومی»، «اخلال در امنیت ملی»، یا «فساد اخلاقی». اما پس از سلسله‌ای از رسوایی‌ها و

انتقادات جهانی نسبت به اینترپل به‌خاطر پذیرش چنین درخواست‌های سیاسی‌شده‌ای، سازمان اینترپل به‌تدریج با احتیاط بیشتری عمل کرد.

در یک بازه‌ی زمانی دو تا سه‌ساله، بسیاری از درخواست‌های ایران که انگیزه‌ی سیاسی داشتند یا نادیده گرفته شدند یا با دقت و تردید بالا مواجه شدند. زمانی که رژیم این مقاومت نوظهور را دریافت، خود را تطبیق داد. مقامات ایرانی به تاکتیکی جدید روی آوردند: ساختن پرونده‌های کیفری که—اگرچه همچنان ساختگی بودند—اما ظاهری همسو با معیارهای متعارف عدالت کیفری داشتند.

در پرونده‌هایی که برای رژیم حساس تلقی می‌شد، این به معنای به‌کارگیری منابعی از نهادهای زیرمجموعه‌ی قوه قضائیه، بانک مرکزی، پلیس، وزارت کشور، و سایر نهادهای وابسته بود. هدف آن‌ها روشن بود: القای مشروعیت ظاهری به اتهامات، برای تسهیل در پذیرش درخواست‌های اعلان قرمز.

دیگر جمهوری اسلامی صرفاً به اتهاماتی متوسل نمی‌شد که در جوامع آزاد به‌عنوان جرم شناخته نمی‌شوند.

در عوض، سرکوب سیاسی را در قالب زبان حقوق کیفری رایج بازتعریف کرد. امروز، به‌جای آن‌که منتقدی را به جرم تهدید علیه امنیت ملی معرفی کند، ممکن است او را به جرایمی مالی، پول‌شویی، آدم‌ربایی، آزار جنسی، کلاهبرداری، اختلاس یا سرقت متهم کند.

این تغییر دو هدف را دنبال می‌کرد:

نخست، از برافراشتن پرچم‌های آشکار سیاسی که پیش‌تر موجب انتقاد بین‌المللی شده بود، اجتناب می‌کرد. دوم، سناریوی خلق می‌کرد که کشورهای میزبان—به‌ویژه آن‌هایی که با

تاکتیک‌های رژیم آشنایی نداشتند—فرد هدف قرار گرفته را به‌عنوان تهدیدی واقعی برای جامعه‌ی خود تلقی می‌کردند. این تصور، احتمال بازداشت، محرومیت از خدمات اجتماعی، یا حتی اخراج از کشور را افزایش می‌دهد—حتی اگر آن فرد دارای وضعیت پناهندگی یا شهروندی باشد.

در برخی موارد، نتایج بسیار شدیدتر است.

در کشورهای با سیستم قضایی ضعیف‌تر یا اجرای گزینشی قوانین—مانند برخی از کشورهای همسایه‌ی ایران—رژیم موفق شده اخراج‌های بی‌سروصدا یا حتی سلب تابعیت را به‌طور کامل مهندسی کند. برای مثال، یکی از کشورهای همسایه‌ی ایران که روابط دیپلماتیک نزدیکی با رژیم دارد، در مواردی خاص، افراد دارای سابقه‌ی خانوادگی در آن کشور را از وضعیت قانونی خود محروم کرده و غالباً به‌جای پایبندی به تعهدات حقوق بشری، به ملاحظات سیاسی استناد کرده است.

در کشورهای دموکراتیک‌تر، این فرآیند آشکار نیست—اما به همان اندازه آسیب‌زا است.

حتی زمانی که استرداد رد می‌شود، افراد به‌ندرت متهم‌شده توسط ایران، ناچارند سال‌ها در وضعیت بلا تکلیف حقوقی به‌سر ببرند، در سایه‌ی سنگین یک اعلان قرمز. لکه‌ی چنین اتهاماتی ماندگار است. سفر محدود می‌شود. فرصت‌های شغلی از بین می‌رود. متهم در ترسی مداوم زندگی می‌کند—نه تنها از بازداشت، بلکه از احتمال بازگشت به همان رژیمی که از آن گریخته است.

دام مالی برنامه‌ریزی شده

حتی بر اساس اطلاعات دقیقی که در اختیار دارم، جمهوری اسلامی ایران طی یک دهه‌ی گذشته توانسته است دامنه نفوذ خود را به حوزه‌های مالی و تجاری مخالفانش—و حتی افرادی که هنوز هیچ مخالفت علنی‌ای ابراز نکرده‌اند اما به‌عنوان تهدید بالقوه تلقی می‌شوند—گسترش دهد.

این راهبرد شامل تخصیص بودجه‌های محرمانه‌ی قابل‌توجهی برای خرید یا معامله در حوزه‌هایی مانند وسایل نقلیه، املاک، سهام، ارز خارجی و سایر دارایی‌هایی‌ست که افراد تحت نظر یا هدف ممکن است پیش از مهاجرت نیاز به فروش آن‌ها داشته باشند.

برای توضیح دقیق‌تر: تصور کنید فردی که تنها چند انتقاد آرام یا داخلی مطرح کرده—و هنوز تهدید جدی محسوب نمی‌شود—در آستانه‌ی مهاجرت قرار دارد. رژیم، به‌صورت پنهانی بودجه‌ای مشخص اختصاص می‌دهد و مأمورانی مورد اعتماد را مأمور می‌کند تا با آن فرد وارد معامله شوند.

گاهی، آن فرد—که به‌دلیل فروپاشی بازارهای تجاری ایران عجله دارد—واقعاً شگفت‌زده می‌شود از اینکه چقدر سریع و منصفانه توانسته دارایی‌هایش را بفروشد، بی‌آنکه حتی احتمال دهد طرف دیگر معامله مأموران وابسته به رژیم هستند.

این معاملات، سال‌ها بعد برای رژیم بسیار ارزشمند می‌شوند—زمانی‌که همان فرد، پس از کسب احساس امنیت در کشوری همسایه یا کشوری دموکراتیک، شروع به افشاگری یا سخنرانی علنی می‌کند.

در آن مرحله، ساختن یک پرونده‌ی کیفری دیگر دشوار نیست. همان تعاملات مالی پیشین با عوامل مرتبط با رژیم، بهانه‌ای مناسب برای طرح اتهامات حقوقی فراهم می‌کنند.

پرداختن ظاهری به استبداد از طریق قانون

برای آن‌که این اتهامات ظاهری موجه و معتبر به‌خود بگیرند، مقامات جمهوری اسلامی آن‌ها را از طریق ساختارهای رسمی پلیس—به‌ویژه اداره آگاهی، یعنی همان دایره تحقیقات جنایی—پیش می‌برند. با انتقال پرونده به یکی از شهرهای بزرگ مانند تهران، شیراز، مشهد یا اصفهان، رژیم تلاش می‌کند وزن حقوقی و رسمیت بیشتری به فرآیند بدهد.

در این شعب، قاضی یا دادستانی—که اغلب از پیش انتخاب‌شده یا تحت فشار سیاسی قرار دارد—دستور قضایی صادر می‌کند.

این حکم، اگرچه از درون دارای انگیزه‌های سیاسی است، اما در قالبی تنظیم و ارائه می‌شود که با استانداردهای صوری مورد نیاز اینترپل همخوانی دارد. آنچه در ادامه می‌آید، درخواست صدور اعلان قرمز است—هشدار جهانی که به‌نام قانون بین‌الملل کیفری صادر می‌شود، اما ریشه در استبداد داخلی دارد.

در ظاهر، این اعلان تفاوتی با اعلان‌هایی که برای تروریست‌ها، کلاهبرداران، آدم‌ربایان یا مجرمان واقعی صادر می‌شود، ندارد. اما در واقع، این ابزاریست برای تعقیب نویسندگان، فعالان، افشاگران، روزنامه‌نگاران، و حتی شهروندان عادی‌ای که جسارت انتقاد از رژیم یا فرار از چنگ آن را داشته‌اند.

خطر اصلی، خود اعلان قرمز نیست؛ بلکه **توهم مشروعیتیست** که آن را همراهی می‌کند. سیستمی که قرار بود همکاری بین‌المللی در برابر جرایم واقعی را تسهیل کند، به سلاخی در دست رژیم‌های دیکتاتور تبدیل شده است.

قالب حقوقی این درخواست، لایه‌ای نازک از احترام و اعتبار ایجاد می‌کند—به اندازه‌ای که نیروهای پلیس خارجی را سردرگم، فرد بی‌گناهی را بازداشت، یا او را به سال‌ها بلاتکلیفی حقوقی در تبعید دچار کند.

در برخی موارد، حتی خود فرد—که پیش‌تر ناآگاهانه با عاملان رژیم وارد معامله شده—تا مدت‌ها متوجه نمی‌شود چه رخ داده.

ممکن است تصور کند دارایی‌اش مشکلی داشته، یا در جریان یک معامله مرتکب اشتباهی واقعی شده، و دقیقاً این همان چیزیست که رژیم قصد دارد.

جمهوری اسلامی به سطحی از برنامه‌ریزی استراتژیک دست یافته، و چنان بودجه‌های پنهانی عظیمی برای سرکوب مخالفان اختصاص داده، که حتی خود قربانی نیز به خود شک می‌کند—چه برسد به پلیس یا دستگاه قضایی یک کشور خارجی.

این فصل، سازوکار درونی همین ماشین را بررسی می‌کند: چگونه رژیم‌ها پرونده‌سازی می‌کنند، آن را از کانال‌های به‌ظاهر «پاک» عبور می‌دهند، و می‌کوشند جهانیان را متقاعد کنند که عدالت در حال اجراست—در حالی‌که در حقیقت، همان عدالت در حال ویران شدن است.

او ادامه داد: اگر بخواهیم موضوع را به ساده‌ترین شکل ممکن بیان کنیم، ماجرا اغلب با یک فرد آغاز می‌شود—فردی که با اتکا به شجاعت و باور به آزادی بیان، تصمیم می‌گیرد درباره‌ی سرکوب ساختاری در ایران صحبت کند.

ممکن است این فرد در داخل کشور باشد و پس از هدف قرار گرفتن، به درستی تشخیص دهد که بازداشت توسط رژیم، به احتمال زیاد به نابودی زندگی‌اش—یا حتی بدتر—منتهی خواهد شد.

از ترس پیامدها، او از ایران فرار می‌کند و در خارج از کشور پناه می‌گیرد.

در سناریویی دیگر، فرد از پیش در خارج از کشور زندگی می‌کند و پس از کسب حس امنیت، شروع به افشای عمومی نقض‌های حقوق بشر می‌کند.

مدت کوتاهی بعد، دولت ایران مجموعه‌ای از عملیات‌های اطلاعاتی پیشرفته را برای شناسایی و دستگیری او آغاز می‌کند.

پس از تعیین محل اقامت فرد—معمولاً در کشوری خارجی—پرونده به قاضی یا دادستانی سپرده می‌شود که اغلب در بخش‌های ویژه‌ی قضایی مرتبط با پرونده‌های سیاسی یا امنیتی فعالیت دارد.

مرجع قضایی سپس حکمی صادر می‌کند مبنی بر بازداشت فرد از طریق اینترپل.

اما از آنجا که ماهیت اصلی اتهام، سیاسی است، اینترپل—طبق اساسنامه‌ی خودش—اجازه‌ی رسیدگی به چنین پرونده‌هایی را ندارد.

پس مقامات ایرانی چگونه از این مانع عبور می‌کنند؟

پاسخ هم ساده است و هم نگران‌کننده: آن‌ها پرونده‌ای جعلی می‌سازند.

عامل خود را—همان فردی که قبلاً مأمور معاملهای مالی با قربانی بوده—احضار می‌کنند و از او می‌خواهند شکایتی کیفری مطرح کند و به بندی از یک قرارداد استناد کند که به‌عنوان مبنای حقوقی برای اقدام قضایی مورد استفاده قرار گیرد.

قاضی یا دادستان دستور تشکیل پرونده‌ی کیفری صادر می‌کند.

در برخی موارد، اصلاً هیچ پرونده‌ای وجود ندارد—بلکه تنها یک شرح مبهم و سطحی—گاهی در حد چهار خط—به دیتابیس اینترپل توسط دفتر ملی ایران ارسال می‌شود و درخواست صدور اعلان قرمز ثبت می‌گردد.

پرسش: آیا اینترپل در زمان دریافت، این اعلان‌ها را بررسی می‌کند؟

پاسخ: تا جایی که من اطلاع دارم، خیر.

هیچ فیلتر آنی و واقعی وجود ندارد. این سیستم مبتنی بر فرآیند خودکار اداری است و اعلان‌ها همان‌طور که ثبت می‌شوند، وارد سامانه می‌شوند—بدون بررسی فوری، به‌ویژه اکنون که رژیم ایران مهارت یافته در انتخاب نوع اتهاماتی که کمتر حساسیت‌برانگیز هستند. برای نمونه، اتهاماتی مانند «تشویش اذهان عمومی» یا «اخلال در نظم عمومی» ممکن است با شک و تردید مواجه شوند، به‌دلیل سابقه‌ی بدنام ایران در این حوزه.

اما زمانی که اتهامات ظاهری عادی و غیرسیاسی دارند—مانند معاملات مشکوک، سرقت، اختلاس، خیانت در امانت یا جعل—نظارت یا بسیار محدود است، یا به‌صورت سیستمی ناکارآمد، یا اساساً بی‌اثر.

بازگرداندن سیستم‌ها علیه منتقدان

در بسیاری از موارد، اگر فرد هدف برای رژیم از نظر استراتژیک ارزشمند تلقی شود—یا باور بر این باشد که او دارای اطلاعات گسترده یا حساس است—مقامات جمهوری اسلامی تلاش‌های خود را تشدید می‌کنند.

از طریق مجموعه‌ای از مکاتبات رسمی که به کشورهای ارسالی می‌شود که تصور می‌رود فرد در آنجا اقامت دارد، و با بهره‌گیری از سیستم‌های بین‌المللی اینترنت، آن‌ها می‌کوشند به طیف گسترده‌ای از اطلاعات خصوصی قربانی دست یابند.

در عمل، اینترنت به کانالی تبدیل می‌شود که از طریق آن، رژیم‌های استبدادی می‌توانند به اطلاعات دقیق درباره‌ی منتقدان خود دسترسی پیدا کنند—و نهادی که قرار بود برای همکاری فراملی در مقابله با جرایم واقعی به‌کار رود، به ابزاری برای نظارت و سرکوب سیاسی بدل می‌شود.

فوریت‌سازی به‌عنوان تاکتیک سیاسی

در برخی مواردی که از نظر رژیم جمهوری اسلامی ایران از اهمیت بالایی برخوردارند—به‌ویژه زمانی که فرد هدف قرار گرفته، پیش‌تر از عناصر درونی سیستم بوده و احتمال دسترسی او به اطلاعات طبقه‌بندی‌شده یا افشاگرانه وجود دارد—نامه‌های ارسال‌شده به مقامات کشورهای خارجی معمولاً شامل عبارت **فوری (Urgent)** هستند تا به‌ظاهر جدیت پرونده را نشان دهند.

این واژه به‌صورت استراتژیک به‌کار می‌رود تا به اتهامات ساختگی، ظاهری از فوریت و اهمیت امنیتی ببخشد و در نتیجه، بر مشروعیت ظاهری درخواست بیفزاید.

با برجسب زدن «فوری» به این پرونده‌ها، مقامات ایرانی هدفی دوگانه دارند:

نخست، افزایش اعتبار صوری درخواست در چشم مقامات خارجی و دوم، ایجاد ترس و اضطراب در میان مسئولان امنیتی کشور میزبان.

این تاکتیک به‌گونه‌ای طراحی شده که مقامات میزبان را به واکنش فوری وادار سازد، به‌گونه‌ای که فرآیندهای معمول راستی‌آزمایی و تأیید را دور بزند.

شایان ذکر است که وقتی فرد مورد هدف از نظر رژیم از اهمیت ویژه‌ای برخوردار باشد—در یکی از کشورهای همسایه ایران اقامت داشته یا در حال عبور باشد—هماهنگی سطح بالا پیش از شروع عملیات صورت می‌گیرد.

در این شرایط، مقامات ارشد ایرانی، از جمله وزیران یا مسئولان عالی‌رتبه‌ی امنیتی، مستقیماً با نهادهای امنیتی یا حتی دفتر ریاست جمهوری کشور میزبان ارتباط برقرار می‌کنند. تنها پس از این هماهنگی اولیه است که فرآیند درخواست اعلان قرمز، با برجسب «فوری»، آغاز شده و سایر عملیات‌ها فعال می‌شود.

در برخی موارد، همین واژه‌ی «فوری» به‌تنهایی کافی بوده است تا توجه مستقیم مقامات عالی‌رتبه کشور میزبان را جلب کند—حتی گاهی وزیر کشور یا رئیس‌جمهور آن کشور شخصاً در این پرونده‌ها مداخله کرده‌اند.

شواهدی از سوءاستفاده حقوقی

در ادامه‌ی این بحث، قصد دارم سندی را برای بررسی شما ارائه دهم.

در حالی که اجازه‌ی انتشار کامل این سند را نمی‌دهم—به منظور حفاظت از حقوق و حریم خصوصی قربانیان احتمالی—آماده‌ام تا نسخه‌ی کامل آن را، تنها در صورت درخواست رسمی، در اختیار نهادهای بین‌المللی حقوق بشری معتبر یا دادگاه‌های مشروع بین‌المللی قرار دهم تا بررسی کامل صورت گیرد.

با این حال، انتشار بخش‌هایی سانسور شده و غیرقابل ردیابی از این سند را مجاز می‌دانم.

این سند، از درون سیستم داخلی اینترنتیل صادر شده و به وضوح نشان می‌دهد که چگونه جمهوری اسلامی ایران از عبارت «فوری» به صورت راهبردی استفاده می‌کند، و در عین حال، دامنه‌ی گسترده‌ای از اطلاعات شخصی درباره‌ی فرد هدف را درخواست می‌نماید.

در این سند، شاهد مکاتبه‌ای رسمی از دفتر مرکزی ملی ایران (NCB) به دفاتر NCB در چند کشور همسایه هستیم—درخواستی که نه تنها شامل تعقیب، بازداشت و استرداد یک افشاگر و منتقد علنی رژیم است، بلکه خواهان انتقال اطلاعاتی بسیار حساس از جمله موارد زیر نیز می‌باشد:

- نشانی محل اقامت فرد،
- مشخصات شناسنامه‌ای یا شماره گذرنامه‌های صادره توسط دیگر کشورها (در موارد تابعیت دوگانه یا چندگانه)،
- سوابق پرواز و مقصد سفر در صورت ترک کشور مذکور.

این سند، مدرکی عینی و قابل راستی‌آزمایی است که نشان می‌دهد چگونه اتهامات ساختگی با دقت طراحی می‌شوند تا با اعمال فشار، مقامات خارجی را به همکاری ترغیب کنند—آن هم تحت پوششی جعلی از فوریت قانونی.

و باید گفت:

این سند، تنها یکی از هزاران نامه‌ای است که رژیم ایران هر ساله به دفاتر اینترپل در کشورهای خارجی ارسال می‌کند.

سیستمی ساخته‌شده برای سوءاستفاده

اما این موضوع یک پرسش اساسی را مطرح می‌کند:

چرا اصلاً باید چنین امکانی برای یک رژیم استبدادی مانند ایران وجود داشته باشد—امکانی که دسترسی به اطلاعات شخصی و حساس افراد را، بدون محاکمه‌ی عادلانه و حتی بدون حکم دادگاه معتبر در کشور محل اقامت فرد، فراهم می‌کند؟

صرف‌نظر از اینکه فرد مورد هدف واقعاً مرتکب جرمی شده باشد یا نه، وجود چنین سیستمی، حقوق خصوصی افراد را تحت قوانین بین‌المللی تضعیف می‌کند و تهدید مستقیمی برای حاکمیت حقوقی کشور میزبان به‌شمار می‌رود.

نگران‌کننده‌تر اینکه، این ابزار می‌تواند به سلاحی علیه منتقدان و معترضان رژیم‌های استبدادی مانند جمهوری اسلامی ایران تبدیل شود.

رژیم ایران، سابقه‌ای مستند و شناخته‌شده در زمینه ترور مخالفان خود در خارج از کشور دارد. انتقال چنین اطلاعات حساسی به نهادهای اطلاعاتی جمهوری اسلامی، در برخی موارد، می‌تواند به‌طور مستقیم به حذف فیزیکی فرد هدف منتهی شود.

در صفحه‌ی بعد، سند مورد اشاره قابل مشاهده خواهد بود. لازم به تأکید است که برای حفاظت از قربانی در برابر آسیب یا انتقام‌جویی بیشتر، بخش‌هایی از نامه که حاوی اطلاعات حساس شخصی است، سیاه شده‌اند.

با این‌حال، افسر سابق پلیس ایران آمادگی کامل دارد که نسخه‌ی کامل و بدون سانسور این سند را، در صورت درخواست رسمی، در اختیار هر مرجع بین‌المللی معتبر یا دادگاه قانونی قرار دهد.

این تصویر، نه‌تنها هماهنگی پشت‌پرده میان پلیس رژیم ایران و دیگر کشورها از طریق سیستم اینترنت را افشا می‌کند، بلکه نقطه‌ی آغاز یکی از مهم‌ترین پرونده‌های چند دهه‌ی اخیر—و همین کتاب—را نیز نشان می‌دهد.

[REDACTED]
ncb.tehran [REDACTED]
[REDACTED]
[REDACTED]

Urgent

IP Tehran

IP [REDACTED]

Our ref: [REDACTED]

Your ref: [REDACTED]

Subject: Iranian National; [REDACTED]
[REDACTED]

Dear colleagues;

Please be advised that the subject is wanted by our judicial authorities [REDACTED]

As [REDACTED] can be located in your country please take necessary measures to arrest and extradite the subject to our country and let us know the result

In case [REDACTED] left your country please provide us with his flight details and destination country.

If you have any information about his non-Iranian passports or ID documents, providing us with the data will be highly appreciated.

[REDACTED]
Best regards,

Interpol Tehran
[REDACTED]
[REDACTED]

سند اصلی از طریق روندی قانونی و قضایی در خارج از ایران در اختیار قربانی قرار گرفت. انتشار آن صرفاً با هدف شفاف‌سازی، مستندسازی، و آگاهی‌بخشی عمومی درباره الگوهای سوءاستفاده بین‌المللی مجاز اعلام شده است.

نه متهم بلکه شاهد

پرسش: این سند را از کجا به دست آوردید؟

پاسخ: من به‌عنوان کسی که شخصاً شاهد تجربه‌ی یکی از قربانیان سوءاستفاده جمهوری اسلامی از اینترنتیل بوده‌ام، از جزئیات این پرونده مطلع هستم—نه به‌عنوان طرف دعوی. قربانی این پرونده مجوز کامل و رسمی برای به‌اشتراک‌گذاری و انتشار این سند را به من اعطا کرده است؛ با هدف آگاهی‌بخشی عمومی و مستندسازی.

در این پرونده، من خود هدف نبوده‌ام—من، شاهد هستم.

این نامه از سوی سیستم قضایی کشور میزبان در اختیار قربانی قرار گرفت—در پی شکایات مکرر و پیگیری‌های مستمر قانونی او علیه نهاد امنیتی آن کشور دموکراتیک که در آن اقامت داشت.

این سند زمانی فاش شد که نهادهای امنیتی از پاسخ‌گویی شفاف به استعلام‌های قضایی طفره رفتند و در نتیجه، دادستانی ارشد یک دادگاه عالی بنا بر حساسیت و اهمیت پرونده، مداخله مستقیم کرد.

شایان ذکر است که در سال‌های خدمتم در نیروی انتظامی ایران، بارها با نامه‌هایی مشابه—در قالب چندین صفحه—که از طریق کانال‌های اینترنتیل ارسال شده بودند، مواجه شدم. محتوای

همگی آن‌ها یک هدف مشترک داشت: ردیابی، فشار، و در نهایت به‌خطر انداختن کسانی که جرأت سخن گفتن یافته بودند.

"آن‌چه در ادامه می‌آید، دو افشاگری است آن‌چنان حیاتی—و آن‌چنان غیرقابل‌باور—که بنیان باور ما به عدالت بین‌المللی را به چالش می‌کشد."



فصل ۳

معاملات پنهانی پشت درهای دادگاه

خلأ قضایی در نظام‌های جهانی

پرسش: آیا اینترپل یا نیروی پلیس بین‌المللی هر کشور می‌تواند بدون هماهنگی قضایی داخلی کسی را دستگیر یا مسترد کند؟

پرسش: آیا اینترپل دارای صلاحیت قضایی بین‌المللی است؟

پرسش: آیا اصولاً از نظر حقوقی مجاز است که اینترپل به‌عنوان نهاد هماهنگ‌کننده برای دستگیری، انتقال یا استرداد عمل کند بدون آن‌که دادگاه ملی در این روند دخیل باشد؟

او با لبخندی تلخ پاسخ داد، گویی این پرسش زخمی کهنه را دوباره گشوده بود—اما با این حال پاسخ داد:

این پرسش‌ها دقیقاً به قلب یکی از خطرناک‌ترین و در عین حال نادیده‌گرفته‌شده‌ترین خلأهای موجود در نظام اجرای قانون جهانی می‌زنند.

هرچند اینترپل خود یک نهاد قضایی نیست و هیچ‌گونه قدرتی برای بازداشت یا محاکمه افراد ندارد، اما اعلانات آن—به‌ویژه اعلاناتهای قرمز بدنام و مخوف—می‌توانند زنجیره‌ای از وقایع را آغاز کنند که به‌طور کامل سیستم‌های قضایی ملی را دور می‌زنند.

در تئوری و در قانون، هر اقدامی که بر اساس یک اعلان اینترپل انجام می‌شود، باید توسط مراجع قضایی کشور مربوطه مورد بررسی و تأیید قرار گیرد.

قدرت غیررسمی بالاتر از فرآیند رسمی

اما در عمل، رژیم‌های اقتدارگرا اغلب این روند قانونی را با انعقاد توافقات غیررسمی با نهادهای امنیتی یا حتی اعمال فشار مستقیم بر واحدهای مهاجرت و کنترل مرزها دور می‌زنند. بدین ترتیب، آنچه باید مسئله‌ای حقوقی باشد، به مسئله‌ای سیاسی—و در برخی موارد، به موضوعی فاسدانه—تبدیل می‌شود.

پاسخ به تمامی این پرسش‌ها، بر اساس قوانین اکثر کشورهای عضو اینترپل، از جمله کشورهای همسایه ایران، به‌روشنی و قاطعانه خیر است.

و بالاین‌حال، این واقعیت که اینترپل به رژیم‌ها اجازه می‌دهد تا از سیستم‌های آن برای اهداف فاسد سوءاستفاده کنند، پرسش‌هایی به‌شدت نگران‌کننده را برمی‌انگیزد.

نامه‌ای کوتاه، تأثیری بلندمدت

این نامه ممکن است تنها از چند خط تشکیل شده باشد، اما خلأیی قابل‌توجه در ساختار عدالت جهانی را افشا می‌کند.

آنچه را که فاش می‌سازد بسیار هشداردهنده‌تر است: رژیم‌های اقتدارگرا دیگر ناچار نیستند صرفاً به عوامل نیابتی یا مأموران اطلاعاتی مخفی برای تعقیب، آزار یا خاموش کردن مخالفان، روزنامه‌نگاران، نویسندگان یا رقبای سیاسی خود در خارج از کشور تکیه کنند.

اکنون تنها چیزی که نیاز دارند، دسترسی به سیستمی است—که به راحتی از سوی اینترنتل فراهم شده—تا از طریق آن بتوانند بی‌سروصدا اطلاعاتی درخواست کرده یا اقدامی علیه اهداف انتخابی خود آغاز کنند.

اطلاعات بدون نظارت

آنچه نباید فراموش شود این است: اشتراک حتی کوچک‌ترین بخش از اطلاعات درباره یک مظنون که در کشور دیگری اقامت دارد، مستلزم دستور قضایی صریح از سوی مراجع قانونی آن کشور است.

و این قاعده نه تنها درباره قربانیان رژیم‌های اقتدارگرا، بلکه در مورد هر مظنون کیفری—فارغ از ماهیت اتهامات منتسب به او—صادق است.

نفوذ خاموش در ورای مرزها

تصرف نظام‌مند چارچوب‌های قضایی در کشورهای همسایه و ظاهراً دموکراتیک از سوی جمهوری اسلامی ایران، همچنان یک واقعیت جاری است—خاموش، حساب‌شده، و به‌طرز نگران‌کننده‌ای مؤثر.

مسئله مهم دیگری که باید موجب نگرانی عمیق کشورهای همسایه ایران—و یا هر کشور دیگری—باشد این است که این نامه، درخواست صریح و غیرقابل انکاری برای نقض حاکمیت ملی کشور مقصد به‌شمار می‌رود.

آنچه حتی نگران‌کننده‌تر است این است که دستگاه امنیتی یکی از کشورهای همسایه ایران، تصمیم گرفته با این مداخله آشکار و نقض حاکمیت ملی خود همکاری کند.

عدالت، شعارها و واقعیت

مایه تأسف عمیق است که در دنیای امروز—با وجود تمامی شعارهای پرطمطراق درباره عدالت—رژیم‌های دیکتاتوری همچنان می‌توانند از کشورهایی که به‌ظاهر مدافع عدالت و حقوق بشر هستند، اطلاعات مربوط به منتقدان خود را به دست آورند.

با این حال، نگران‌کننده‌ترین پرسش همچنان پابرجاست: چه کسی چنین ابزار آشکار و مورد تأیید بین‌المللی برای جاسوسی را در اختیار این رژیم‌ها قرار داده است؟

پاسخ، متأسفانه، روشن است: **اینترپل**.

سازمانی که اگر به وبسایت رسمی‌اش مراجعه کنید، مأموریت خود را «تسهیل همکاری پلیسی بین‌المللی برای ساختن جهانی ایمن‌تر» اعلام کرده است!

نتیجه شخصی‌ای که من به آن رسیده‌ام این است: اینترپل سیستمی سریع، کارآمد و بسیار کاربردی در اختیار دیکتاتورهای قرار داده است—سیستمی که به آن‌ها اجازه می‌دهد حتی زمانی که منتقدانشان در خارج از کشور زندگی می‌کنند، اطلاعات آن‌ها را به دست آورند.

روند قانونی بدون دسترسی

اما زمانی که یک منتقد جرأت می‌کند شکایت خود را ثبت کرده و خود را به‌عنوان هدفی سیاسی معرفی می‌نماید—با ارائه مدارک و اسناد غیرقابل انکار—اینترپل او را به کمیسیون CCF ارجاع می‌دهد؛ نهادهی داخلی که تقریباً به‌صورت روتین از بررسی پرونده‌ها خودداری می‌کند، با توجیهاتی غیرقابل قبول نظیر "محدودیت بودجه".

آنچه وضعیت را حتی نگران‌کننده‌تر می‌سازد این است که خود کمیسیون CCF نیز تابع مجموعه‌ای از پروتکل‌های سخت‌گیرانه است که عملاً ثبت موفق یک پرونده را برای قربانی سیاسی—یا حتی وکیل برجسته در کشور خودش—تقریباً غیرممکن می‌سازد. اکثر شکایات از همان ابتدا رد می‌شوند و هرگز از مرحله بررسی اولیه عبور نمی‌کنند.

و این خود، در تضاد کامل با جوهره عدالت قرار دارد. عدالت یعنی زمانی که کسی اعلام می‌کند: "من یک منتقد هستم و هدف قرار گرفته‌ام"، این ادعا باید جدی گرفته شده و مورد بررسی قرار گیرد.

اما در عوض، قربانیان ناگزیرند بار مالی سنگین استخدام متخصصان حقوقی گران‌قیمتی را بر دوش بکشند—وکلایی که با سازوکارهای داخلی اینترنت‌پل آشنا هستند و می‌دانند چگونه از این پروتکل‌های اداری پیچیده عبور کنند. و این نیز، با مفهوم عدالت در دنیای مدرن در تضاد است.

شاید نگران‌کننده‌ترین بخش ماجرا این باشد که سال‌هاست هیچ اصلاح یا به‌روزرسانی معناداری از سوی اینترنت‌پل در این خصوص انجام نشده است؛ در حالی که سیستم‌های نظارتی و ردیابی که برای تعقیب همین افراد به‌کار می‌رود، هر چند ماه یک‌بار به‌روز می‌شود.

قدرت بهره‌مند می‌شود، قربانیان در انتظار می‌مانند

این نمونه‌ای آشکار از یک واقعیت عمیقاً نگران‌کننده است: کشوری عضو که دارای ثروت و نفوذ است—و بهای مشارکت را می‌پردازد—از همکاری کامل سیستم برخوردار می‌شود. اما قربانیان، آنانی که نه قدرت دارند و نه منابع، بدون هیچ مسیر روشنی رها می‌شوند، در حالی که از سیستمی که ادعای عدالت دارد، کنار گذاشته شده‌اند.

آنچه برای عموم مردم—و حتی بسیاری از متخصصان حقوقی—تا حد زیادی ناشناخته مانده، این است که برخی شرکت‌های خصوصی، از جمله شرکت‌های هواپیمایی بین‌المللی و پلتفرم‌های رزرو بلیت، از طریق برنامه‌ای به نام **I-Checkit** به پایگاه‌های داده اینترپل دسترسی یافته‌اند.

تحت عنوان امنیت، به این شرکت‌ها اجازه داده شده است که نام‌ها و اطلاعات شخصی مسافران را با سیستم‌های اینترپل تطبیق دهند—از جمله پایگاه داده مدارک مسافرتی سرقتی یا **مفقودشده (SLTD)** و در برخی موارد هشدارهای اعلان قرمز.

نگران‌کننده‌ترین بخش این سازوکار، نه فقط ماهیت پنهانی بررسی‌هاست، بلکه فقدان کامل نظارت قضایی و نبود رضایت آگاهانه افراد است.

برای مثال، این سازوکار تهدیدی جدی برای یک مخالف سیاسی یا پناهجو محسوب می‌شود—فردی که از یک دیکتاتوری سرکوبگر گریخته و در کشوری امن پناه گرفته است. صرف‌ثبت اطلاعات شخصی او در پایگاه داده اینترپل، شکاف امنیتی خطرناکی ایجاد می‌کند: همان رژیم اقتدارگرایی که پیش‌تر تلاش کرده بود او را با سرکوب خاموش یا حذف کند، اکنون در پوشش همکاری بین‌المللی، به همان اطلاعات دسترسی خاموش پیدا می‌کند.

زمانی که یک فرد بلیت هواپیما خریداری می‌کند، هیچ اطلاع‌رسانی روشنی وجود ندارد که داده‌های شخصی‌اش ممکن است از طریق سیستم‌های پلیس بین‌الملل بررسی شود. نه هشدار، نه اعلان قانونی، و نه فرصت اعتراض به روند. ممکن است شخصی بدون آن‌که بداند، علامت‌گذاری، تحت‌نظر، یا حتی بازداشت شود—در حالی که نام او بی‌صدا توسط سیستمی اسکن شده که ادعای پایبندی به اصول عدالت دارد.

در جهانی که اغلب به حریم خصوصی و دادرسی منصفانه می‌بالد، چنین غربالگری خاموش مسافران، تناقضی عمیق و نگران‌کننده است. این وضعیت نشان می‌دهد که سازوکارهای نظارت و کنترل تا چه اندازه به زیرساخت‌های تجاری نفوذ کرده‌اند—بدون هیچ مسئولیت‌پذیری قانونی، بدون شفافیت، و بدون هیچ توجهی به حقوق بنیادین افراد.

نقد، نه ضدیت

هیچ‌کس—حتی این قربانی یا قربانیان بی‌شمار دیگر این سیستم که همراه با خانواده‌هایشان متحمل آسیب‌های روانی، عاطفی و مالی بلندمدت شده‌اند—با موجودیت اینترپل یا پیگیری و بازداشت افراد واقعاً خطرناک مخالفتی ندارد.

اما آنچه نباید نادیده گرفته شود این است: اینترپل با اعتماد کور به رژیم‌های اقتدارگرا، بارها قانون اساسی خود را نقض کرده و با دولت‌های مجرم همکاری نموده، و بدین‌وسیله حقوق بین‌الملل را تضعیف کرده است.

اگر این یک اشتباه موردی بود، شاید قابل بخشش می‌بود. اما اینترپل سال‌هاست که فقط نظاره‌گر سوءاستفاده این رژیم‌ها از سازوکارهایش بوده است. و زمانی که تحت فشار روزنامه‌نگاران یا واکنش‌های بین‌المللی قرار می‌گیرد، صرفاً به اقدامات نمایشی بسنده می‌کند—مانند لغو یک اعلان قرمز یا اعمال به‌روزرسانی جزئی در یک رویه اجرایی—که هیچ‌یک تأثیری واقعی بر شیوه سوءاستفاده کشورهایی چون ایران از این سیستم ندارند.

به‌منظر من، نهادهای بین‌المللی حقوق بشر باید با قاطعیت و فوریت مداخله کنند. آنچه اکنون شاهد آن هستیم دیگر سهل‌انگاری اداری نیست—بلکه همدستی نظام‌مند است.

نقض اصول بنیادین اینترپل

در مورد این قربانی مخالف نظام، اینترپل به مدت نزدیک به دو سال، مفاد چندین ماده اساسی از قانون اساسی خود را نقض کرده است. این نقض‌ها صرفاً ادعا نیستند—بلکه با مستندات جامع و دقیق اثبات شده‌اند؛ مستنداتی که هم به اینترپل و هم به مراجع قضایی ذی‌صلاح ارائه شده‌اند:

۱. نقض ماده ۳ - منع مطلق مداخله سیاسی:

ماده ۳ قانون اساسی سازمان بین‌المللی پلیس جنایی (ICPO-INTERPOL) به‌صراحت اعلام می‌دارد:

"انجام هرگونه مداخله یا فعالیت دارای ماهیت سیاسی، نظامی، مذهبی یا نژادی برای سازمان به‌طور مطلق ممنوع است."

اعلان قرمز مورد بحث اساساً دارای ماهیت سیاسی است. این موضوع هم از سوی دادگاه‌های ملی و هم مراجع بین‌المللی به رسمیت شناخته شده، و اینترپل مستندات گسترده‌ای دریافت کرده که اثبات می‌کند فرد صرفاً به‌دلیل انتقاد عمومی از یک رژیم اقتدارگرا هدف قرار گرفته است.

۲. نقض مجدد ماده ۳ - ممنوعیت هدف قرار دادن نظامیان یا مأموران امنیتی صرفاً به‌دلیل سابقه خدمتی آنان:

اگرچه ماده ۳ غالباً در بستر مداخلات سیاسی مورد استناد قرار می‌گیرد، اما تفسیر این ماده بارها—از سوی کمیسیون نظارت بر پرونده‌های اینترپل—(CCF) گسترش یافته است تا شامل ممنوعیت هدف‌گیری پرسنل سابق نظامی تنها به‌دلیل سابقه شغلی آنان در کشورهایی مانند ایران نیز بشود.

در این پرونده، اعلان قرمز مستقیماً از سال‌های خدمت فرد در نیروهای مسلح ایران و فعالیت‌های افشاگرانه بعدی او ناشی می‌شود. بنابراین، این اعلان از دو جهت

غیرقانونی است: هم دارای انگیزه سیاسی بوده و هم ناقض حمایت‌های مقرر برای مقامات امنیتی سابق.

۳. **نقض قوانین داخلی اینترپل درباره پردازش داده‌ها** — به‌ویژه مواد ۲، ۳۴ و ۸۲ از

:RPD

این قوانین مقرر می‌دارند که هرگونه داده، از جمله اعلان‌های قرمز، باید دقیق، مرتبط، به‌روز و منطبق با استانداردهای بین‌المللی حقوق بشر و اصول دادرسی منصفانه ملی باشند.

پرونده ارائه‌شده توسط مقامات ایرانی فاقد حداقل‌های دادرسی عادلانه است، اتهاماتی مبهم و ساختگی دارد، و در روندی کاملاً غیرشفاف و با انگیزه سیاسی تنظیم شده است.

طبق ماده ۳۴ از RPD، اینترپل موظف است اطمینان حاصل کند که داده‌ها «با اصول اساسی دادرسی منصفانه مطابقت دارند». بالاین‌حال، در این پرونده، داده‌ها بدون چنین بررسی‌ای پذیرفته شدند—حتی با وجود آن‌که نواقص اساسی، درون همان سند ارائه‌شده از سوی ایران قابل مشاهده بود. افزون بر این، کل فرآیند حقوقی به‌صورت غیابی انجام شده، و هیچ‌گونه ابلاغیه، احضاریه یا اطلاع‌رسانی رسمی به قربانی صادر یا تحویل نشده است.

این تخلفات، مفهومی یا تئوریک نیستند—بلکه پیامدهای واقعی در پی داشته‌اند، از جمله محدودیت در تردد، عدم دسترسی به خدمات پایه، و آسیب‌های روانی تحمل‌شده توسط قربانی و خانواده‌اش.

اگر اینترپل به نادیده گرفتن اصول بنیادی و تعهدات قانونی الزام آور خود ادامه دهد، نه تنها مأموریت خود را خیانت کرده، بلکه به طور فعال جان افراد بی گناه را در معرض خطر قرار می دهد.

خط زمان هایی که با هم تطابق ندارند

چگونه ممکن است که یک اقدام مجرمانه جدی به طور ادعایی رخ داده باشد، اما سال ها هیچ کس در جمهوری اسلامی ایران — با وجود دستگاه اطلاعاتی گسترده و تمام نگر آن — از وقوع آن اطلاعی نداشته باشد؟ کشوری که در آن هر حرکت تحت نظارت است، هر انحرافی ثبت می شود، و هر مخالفی زیر نظر قرار دارد.

حتی مضحک تر آن است که پرونده، به گفته منابع رسمی، شامل شاکی خصوصی نیز هست. در پرونده های کیفری، به ویژه آن هایی که شامل خسارت مالی یا آسیب جسمی هستند، شاکی خصوصی معمولاً بلافاصله پس از وقوع حادثه از آن مطلع می شود — نه چندین سال بعد، و قطعاً نه تنها پس از آن که متهم از کشور گریخته و رژیم را به صورت علنی مورد انتقاد قرار داده است.

این خط زمانی غیر قابل باور، بیشتر از پیش نشان می دهد که اتهامات مطرح شده، دارای ماهیت سیاسی و ماهیت بازگشتی (retroactive) هستند، و نقض اصول دادرسی منصفانه را — مطابق چارچوب RPD اینترپل — تشدید می کند.

آنچه وضعیت را حتی چشمگیرتر می سازد این است: نه قربانی و نه هیچ یک از اعضای درجه یک خانواده اش — چه در زمان اقامت در ایران و چه در هیچ یک از کشورهای خارجی محل سکونت — هرگز حتی کوچک ترین تخلف قانونی مرتکب نشده اند. حتی یک جریمه رانندگی نیز در سابقه آنان وجود ندارد.

قربانی، حتی در زمان حاضر نیز، کاملاً قادر است گواهی سوءپیشینه پاک از ایران و تمامی کشورهای محل اقامت پیشین خود دریافت کند.

مهره‌های کارگزار در ساختارهای نفوذی

پرسش: و دقیقاً چه کسانی به‌عنوان شاکیان این پرونده معرفی شده‌اند؟

او پاسخ داد: در واقع، این بخش از ماجرا افشاگرانه‌ترین قسمت آن است. از طریق تحقیقات شخصی قربانی و با کمک چند تن از منابع مورد اعتماد که همچنان در داخل ایران حضور دارند، مشخص شد که یکی از شاکیان اصلی، فردی با ارتباطات مالی مستقیم با سپاه پاسداران انقلاب اسلامی است. او در عملیات‌هایی نظیر پولشویی و تصرف گسترده اراضی به‌نفع سپاه مشارکت داشته و بارها توسط مراجع قضایی مستقل در ایران محکوم به حبس شده است—اما هر بار با دخالت نهادهای امنیتی آزاد شده است. سوابق کیفری او گسترده و مستند است.

شاکی دیگر، یکی از فرماندهان ارشد نظامی ایران است که در معاملات مالی کلان با دستگاه‌های اطلاعاتی جمهوری اسلامی نقش داشته است. نفر سوم، از تأمین‌کنندگان اصلی مواد اولیه برای پروژه‌های عمرانی وابسته به قرارگاه‌های مهندسی سپاه بوده، و شاکی دیگر، یکی از کارکنان رسمی یک نهاد امنیتی شناخته‌شده در ایران است.

این شاکیان بار دیگر نشان می‌دهند که رژیم ایران چگونه مأموران مورد اعتماد خود را به‌صورت هدفمند در لایه‌های مالی و تجاری زندگی افرادی که آن‌ها را بالقوه تهدیدآمیز می‌داند، جای می‌دهد—مدت‌ها پیش از آن‌که هیچ مخالفت علنی‌ای شکل بگیرد. هدف مشخص است: جمع‌آوری اهرم فشار به‌صورت خاموش، تا در زمان مناسب، آن افراد از طریق پیگردهای داخلی یا آزارهای بین‌المللی مورد هدف قرار گیرند.

اکنون یک پرسش جدی مطرح می‌شود: چگونه ممکن است قربانی، فردی بدون هیچ‌گونه پشتوانه سیاسی یا قدرت نهادی، به‌طور ادعایی به چنین افراد بانفوذی آسیب رسانده باشد؟ و اگر واقعاً آسیبی رخ داده، چرا سال‌ها طول کشیده تا متوجه آن شوند؟ چرا در همان زمان وقوع ادعایی حوادث، هیچ نشانه‌ای مشاهده نشده است؟

پرسش بنیادی دیگری نیز باید مطرح شود:

اگر قربانی واقعاً تهدیدی برای چنین افراد و نهادهای قدرتمند در ساختار جمهوری اسلامی بوده، چرا خروج او از کشور جلوگیری نشده است—به‌ویژه با توجه به این‌که این خروج کاملاً از مسیرهای قانونی صورت گرفته؟ با در نظر گرفتن میزان کنترل گسترده سیستم‌های اطلاعاتی و مرزی ایران بر تمامی خروج‌ها از کشور، باورپذیر نیست که چنین خروجی از نظرها پنهان مانده باشد، مگر آن‌که در آن زمان تهدید تلقی نمی‌شده—یا اصلاً پرونده هنوز ساخته نشده بوده است.

نقد مساوی‌ست با خیانت در نگاه رژیم

پرسش: آیا رژیم ایران شما یا قربانی را جاسوس یا دشمن می‌داند و آیا به همین دلیل این چنین با خصومت عمیق به شما نگاه می‌کند؟

او برای لحظه‌ای مکث کرد—به اندازه‌ای که نشان دهد پرسش، سنگینی خاصی دارد. سپس با لبخندی کمرنگ و تلخ پاسخ داد:

در زمان خروج قانونی قربانی از ایران—و حتی تا به امروز—من با اطمینان می‌دانم که او اطلاعات دقیقی از حساس‌ترین مراکز امنیتی کشور، آسیب‌پذیرترین نقاط دفاعی، و سامانه‌های داخلی نظارت الکترونیکی، انبارهای تسلیحاتی، و نوع سلاح‌های مورد استفاده رژیم در اختیار

دارد. این اطلاعات، داده‌هایی پراکنده نیستند—بلکه چارچوبی کامل و عملیاتی را تشکیل می‌دهند که اگر فاش شوند، می‌توانند از طریق عملیاتی دقیق، ضربه‌ای جدی به ساختار حکومت ایران وارد کنند.

در چشم‌انداز ژئوپلیتیکی امروز، دشوار نیست تصور این‌که چنین دانشی—اگر به دست عوامل نادرست بیفتد—می‌تواند هدفی برای علاقه شدید سرویس‌های اطلاعاتی خارجی باشد. عواقب افشای چنین اطلاعاتی بسیار سنگین خواهد بود، با این‌حال، نه قربانی و نه من، هرگز تلاشی برای استفاده یا افشای هیچ‌یک از این اطلاعات نکرده‌ایم.

با وجود حساسیت شدید این اطلاعات، نه من و نه قربانی، هیچ‌گاه—حتی به‌شکل غیرمستقیم—به‌دنبال بهره‌برداری شخصی، سیاسی یا استراتژیک از آن نبوده‌ایم. اصل راهنمای ما همیشه این بوده که این دانش نه به جناح سیاسی خاصی تعلق دارد و نه به حکومتی موقت؛ بلکه به خود سرزمین—به ایران و مردم آن—متعلق است. ما به‌روشنی باور داریم که مسائل امنیت ملی هرگز نباید به سلاحی برای تسویه‌حساب یا تهدید تبدیل شوند، یا به‌گونه‌ای افشا شوند که جان غیرنظامیان یا ثبات کشور را به خطر اندازند. به همین دلیل این اطلاعات تاکنون پنهان مانده‌اند و همیشه نیز پنهان خواهند ماند.

با این‌حال، ساختار امنیتی رژیم، تأسفبرانگیزانه، بر ناآگاهی و خشونت کور بنا شده است. اگر به بنیان‌گذاران این ساختار و شیوه عملکرد فعلی آن نگاه کنید، با جهان‌بینی‌ای به‌شدت دوقطبی مواجه خواهید شد: یا با رژیم هستی—یا علیه آن.

در چنین سیستمی، وفاداران به رژیم فراتر از قانون قرار دارند. آنان بدون ترس از مجازات، به‌طور علنی مرتکب جرم می‌شوند—گاه چنان آشکار که حتی رسانه‌های دولتی هم نمی‌توانند

آن را نادیده بگیرند. آن‌ها حقوق مردم را نقض می‌کنند، از منابع عمومی سرقت می‌کنند، و به دیگران آسیب می‌زنند، بی‌آنکه پاسخگو باشند.

در مقابل، هرکس که جرأت کند نظام را نقد کند—چه افسری چون من که زمانی خدمت‌گزار مردم بودم، چه افشاگرانی چون قربانی، و چه حتی یک شهروند عادی—بی‌درنگ به‌عنوان خائن یا عامل بیگانه برچسب می‌خورد. در این ذهنیت واژگون، انتقاد معادل خیانت است. و با منتقدان با سرعت و بی‌رحمی تمام برخورد می‌شود.

شما هر هفته اخباری درباره اعدام‌ها می‌شنوید، اما آنچه به اطلاع عموم می‌رسد، تنها نوک کوه یخ است. این‌ها مواردی‌اند که دوستان یا خانواده قربانی به‌اندازه کافی شجاعت داشته‌اند تا آن‌ها را علنی کنند. ارقام واقعی بسیار بالاترند.

و سپس می‌رسیم به آنچه من تنها می‌توانم «اعدام‌های خاموش» بنامم—مواردی چنان مخفی و عمدانه پنهان‌شده که حتی مردم داخل ایران نیز از وقوع آن‌ها بی‌اطلاع‌اند. در برخی موارد، حتی خانواده قربانی نیز مطلع نمی‌شوند—و فقط در سکوتی ابدی باقی می‌مانند، در انتظار بازگشت عزیزی که هرگز باز نمی‌گردد.

اعدام‌های خاموش ایران

پرسش: می‌دانم که این موضوع شاید مستقیماً با محور اصلی این مصاحبه هم‌راستا نباشد، اما اگر اجازه دهید، ممکن است درباره آنچه «اعدام‌های خاموش» در ایران نامیده می‌شود، اطلاعات بیشتری ارائه دهید؟

او برای لحظه‌ای مکث کرد، چهره‌اش سرخ شد، سپس گفت:

من تمایلی ندارم که بیش از این چهره سرزمینم را در نگاه جهان تیره‌تر کنم. اما بله—باور دارم که هم مردم خودم و هم نهادهای بین‌المللی حقوق بشر باید به‌طور کامل از این واقعیت‌ها آگاه باشند.

تا جایی که من اطلاع دارم، در جمهوری اسلامی ایران چهار نوع مشخص از اعدام‌های خاموش وجود دارد:

۱. اعدام‌هایی که علناً شناخته‌شده، اما در جامعه ساکت نگه داشته می‌شوند:

این نوع بسیار رایج است. هم دوستان و هم خانواده متهم کاملاً آگاه‌اند که عزیزشان به‌دلیل مخالفت یا اعتراض سیاسی در زندان است. آن فرد بعداً اعدام می‌شود—اغلب تحت عناوینی مانند «محارب با خدا» یا «خیانت به انقلاب اسلامی». گاهی خانواده اجازه یک ملاقات آخر را پیدا می‌کند. با این حال، به دلایلی چون باورهای مذهبی عمیق، ترس از بی‌آبرویی، یا هراس از واکنش‌های اجتماعی، خانواده تصمیم می‌گیرد موضوع را علنی نکند و پیگیر عدالت نیز نشود.

۲. کشتارهای دوران اعتراضات که به‌صورت درگیری وانمود می‌شوند:

این نوع اعدام‌ها در جریان اعتراضات جمعی رخ می‌دهند. رژیم یا در خیابان‌ها معترضان را به گلوله می‌بندد، یا در جریان بازجویی در ادارات اطلاعات محلی آن‌ها را می‌کشد. حکومت همواره این کشتارها را به گروه‌های به اصطلاح «تروریستی مورد حمایت خارجی» یا «عناصر ضدانقلاب» نسبت می‌دهد. در شرایط بحرانی‌تر، زمانی که رژیم احساس خطر واقعی می‌کند، مأموران لباس شخصی یا تکتیراندازهای مستقر روی پشت‌بام‌ها برای اعدام علنی معترضان اعزام می‌شوند. فاجعه‌بارتر آنکه در سال‌های اخیر، حتی کودکان نیز از این خشونت‌ها در امان

نمانده‌اند، چراکه مقامات عمداً کودکان یا جوانان را هدف قرار می‌دهند تا خیابان‌ها را ساکت کنند.

۳. تصادفات و ناپدیدسازی‌های ساختگی:

این روش بی‌تردید رایج‌ترین نوع است. یک منتقد یا معترض نسبتاً گمنام، که چهره عمومی شناخته‌شده‌ای ندارد، در یک «تصادف رانندگی ساختگی»، «اوردوز ساختگی»، «آتش‌سوزی مشکوک» یا در جریان یک «نزاع خیابانی جعلی و ساختگی» کشته می‌شود. این مرگ‌ها طوری مهندسی می‌شوند که همچون حوادثی تلخ اما طبیعی به‌نظر برسند. رژیم هیچ‌گونه مسئولیتی را بر عهده نمی‌گیرد و حتی اگر خانواده قربانی به موضوع مشکوک شود، اغلب ترجیح می‌دهند سکوت کنند—زیرا کاملاً آگاه‌اند که هیچ مدرک قطعی باقی نمانده است.

۴. ناپدیدسازی‌هایی که به اعدام‌های پنهانی منتهی می‌شوند:

این روش در سال‌های اخیر نگران‌کننده‌ترین رشد را داشته است. وقتی که یک منتقد برای اولین بار توسط دستگاه اطلاعاتی جمهوری اسلامی شناسایی شود—و از همان ابتدا به‌عنوان تهدیدی بالقوه تلقی گردد—واکنش رژیم سریع و بی‌رحمانه است. فرد بدون هشدار ربوده می‌شود—اغلب در مسیر رفتن به محل کار یا هنگام پیاده‌روی—به‌زور سوار یک خودروی بدون پلاک شده و بی‌ردپا ناپدید می‌گردد.

خانواده او، بی‌خبر از واقعیت آنچه رخ داده، معمولاً گزارش مفقودی را به پلیس ایران ارائه می‌دهد. در این مرحله، وزارت اطلاعات بلافاصله وارد عمل شده و به اداره آگاهی دستور می‌دهد که پرونده را مختومه کند. هدف ساده است: حذف هرگونه رد کتبی و اطمینان از آنکه هیچ سند رسمی به خانواده قربانی نرسد.

در برخی موارد، فرد برای سال‌ها در بازداشتگاه‌های نامشخص نگهداری می‌شود—بازجویی، شکنجه، و سرانجام بدون محاکمه اعدام می‌گردد. در موارد دیگر، اعدام بلافاصله پس از ربایش انجام می‌شود.

هولناک‌ترین جزئیات؟ پیکر آن‌ها عمداً نابود می‌شود تا هرگونه مدرک فیزیکی از این جنایت از بین برود.

شایان ذکر است که در واقع، نوع پنجمی هم وجود دارد—اما در حال حاضر به‌دلیل پیچیدگی و حساسیت بسیار بالای اطلاعات مربوط، نمی‌توانم آن را افشا کنم. با این حال، اگر در آینده تمایل داشته باشید، مایلم اطلاعات بیشتری در این زمینه ارائه کنم. این پدیده تاریک از جنایات مرتبط با اعدام‌های خاموش در ایران نیازمند واکاوی جامع و اختصاصی است—شاید از طریق کتابی مستقل یا مصاحبه‌ای عمیق.

با اندوهی که به وضوح از درون جانش برمی‌خاست، ادامه داد:

"و با این حال، اینترپل اعتماد خود را به رژیمی می‌سپارد که در مسیر تحقق اهداف فاسد خود، نه تنها در داخل کشور بلکه در خارج از مرزها نیز مرتکب چنین جنایات فجیعی می‌شود؟!!"

فصل ۷

شکار شده در سایه ها

پرونده هایی در سایه

آنچه در ادامه می‌آید، صرفاً یک سند نیست—بلکه گزارشی از بی‌عدالتی هدمند است... پرسش: رژیم‌های دیکتاتوری چگونه از حسن‌نیت اینترنتیل سوءاستفاده می‌کنند؟

او با آرامش و دقت پاسخ داد:

در ادامه این بحث، ترجمه انگلیسی یکی از احکام واقعی صادره از سوی دادگاه انقلاب اسلامی ایران را ارائه می‌دهم—حکمی که از سوی مراجع قضایی کشوری دیگر به‌عنوان سند معتبر مورد پذیرش قرار گرفته است.

این سند، نمونه‌ای روشن از آن است که چگونه اتهامات سیاسی در قالب چارچوب‌های رسمی قضایی فرموله می‌شوند و به سطح بین‌المللی منتقل می‌گردند.

این حکم بیش از یک سال پیش توسط یک وکیل رسمی و دارای مجوز که نمایندگی قربانی را بر عهده داشته، از طریق کانال‌های الکترونیکی و تحویل حضوری، به کمیسیون سی سی اف اینترپل ارسال شده است.

با وجود آن‌که پرونده کامل و به‌شکل حرفه‌ای تنظیم شده بود، فرآیند بررسی با تأخیر قابل‌توجه مواجه شد، و پاسخ‌های کمیسیون سی سی اف نیز مبهم و بدون جدول زمانی مشخص باقی ماندند.

تنها پس از انتظار طولانی و پیگیری‌های مکرر بود که کمیسیون به‌روزرسانی محدودی را منتشر کرد: تأیید کرد که پرونده در حال بررسی است، و ممکن است اعلان قرمز مربوطه به‌طور موقت تعلیق شود تا بررسی کامل در خصوص انطباق پرونده با قواعد اینترپل انجام گیرد.

اگرچه این به‌روزرسانی، گامی مثبت تلقی می‌شود، اما در عین حال نشان‌دهنده مشکلی عمیق‌تر است—این‌که افراد تحت پیگردهای دارای انگیزه سیاسی ممکن است برای مدت طولانی در وضعیت نامشخص باقی بمانند، دوره‌ای که با اضطراب، ترس و بی‌ثباتی در زندگی روزمره آنان همراه است.

تأخیرهای روبه‌ای اینترپل—چه به‌دلیل محدودیت منابع و چه به‌علت انباشت اداری—ناخواسته رنج قربانیانی را که به‌دنبال حمایت هستند طولانی‌تر کرده و در عین حال، زمان و فضای بیشتری در اختیار رژیم‌های اقتدارگرا قرار می‌دهد تا به فشار علیه اهداف خود ادامه دهند.

به‌دلیل ماهیت بسیار محرمانه این حکم قضایی—و خطر بالقوه‌ای که برای افرادی دارد که با به‌خطر انداختن امنیت شخصی خود، آن را به دست قربانی رسانده‌اند—نسخه کامل این حکم در این کتاب منتشر نخواهد شد.

در عوض، تنها بخش‌هایی از حکم که ترجمه رسمی و تأییدشده دارند در صفحات بعدی ارائه خواهد شد. همین بخش‌های گزیده نیز به‌تنهایی برای آشکار ساختن عمق نگران‌کننده بی‌عدالتی نهفته در نظام قضایی و حقوقی ایران کفایت می‌کنند.

برای جلوگیری از سوءاستفاده یا اقدامات تلافی‌جویانه احتمالی از سوی رژیم ایران، قربانی تنها در پاسخ به درخواست رسمی دادگاه‌های بین‌المللی یا نهادهای حقوق بشری معتبر، نسخه کامل و بدون سانسور این حکم را به‌صورت مستقیم ارائه خواهد کرد.

همچنین لازم به ذکر است که نسخه کامل این حکم—به‌همراه چندین ترجمه رسمی و گواهی‌شده—پیش از این به‌طور کامل و بدون حذفیات به اینترپل ارائه شده است.

بر اساس اظهارات وی: متأسفانه، به‌دلیل محدودیت‌های صریحی که از سوی نهاد دولتی مسئول ترجمه و تأیید این حکم اعمال شده است، نام مرجع ترجمه و نهاد رسمی تأییدکننده سند در این کتاب قابل ذکر نیست.

مجوز آن نهاد، صرفاً برای ارسال سند به اینترپل و مراجع قضایی رسمی صادر شده، و به همین علت، اطلاعات شناسایی آن‌ها عمداً از محتوای این کتاب حذف گردیده است.

او ادامه داد:

من نیازی به توضیح بیش از آنچه در همین حکم مشهود است نمی‌بینم. با خواندن آن، به‌وضوح می‌توان گستره عملیات فریبکاری سازمان‌یافته در نهادهای دولتی و حکومتی ایران را برای توجیه بازگرداندن اجباری قربانی درک کرد.

محتوای این حکم، گویاتر از هر توضیحی سخن می‌گوید. (صفحات بعدی)

TRANSLATION

TOP SECRET

Judicial Authority
Judiciary of the Islamic Republic of Iran
Islamic Revolutionary and Public Prosecutor's Office
FINAL DECISION

In The Name of God

Islamic Revolutionary and Public Prosecutor's Office -

Subject:

1- According to the information protection report of the [redacted], the mentioned person, after [redacted] attempted to write a book titled [redacted] themed on the lack of respect for citizens' rights in the country's [redacted] agencies [redacted] specifically regarding the lack of respect for women's rights in [redacted] organizations. According to the decision of the Honorable Judge of Branch [redacted] of the [redacted] Public Prosecutor's Office and the approval of the Honorable Judge of Branch [redacted] Court of the Islamic Revolution of Iran, [redacted] holding national identification [redacted] has been sentenced to execution by hanging. Therefore, in order to be included in the system and for the application of Islamic law,

2- According to the information protection report of the [redacted] Prosecution Office for [redacted] the aforementioned person, after [redacted] shared [redacted] videos on [redacted] platform regarding the non-compliance with citizens' rights within the country's [redacted] The Honorable Judge of Branch [redacted] Crimes Court of the Islamic Revolution of [redacted] Iran, Judge of the said branch, ruled that [redacted] holding national identification [redacted] be sentenced [redacted] years of imprisonment and execution by hanging. [redacted] has been sentenced to imprisonment and hanging by rope due to the crime of betrayal against the Islamic Revolution. Therefore, the matter has been registered in the system and notified for the purpose of applying Shari'a punishment.

3- According to the latest report obtained from the passport and immigration police of [redacted] Airport, considering that the aforementioned person most recently departed the country with the intention of going [redacted] coordination with Interpol police as explained below is required for his extradition.

A) According to the coordination of the Honorable Prosecutor of the [redacted] Office of the Islamic Revolution of Iran, a case must be filed against the convict at the [redacted] Department for Combating [redacted] under the title of [redacted]

B) In line with the coordination of the Honorable Prosecutor of the [redacted] Office of the Islamic Revolution, the file must be sent to the [redacted] Investigation Branch of the General and Revolutionary Prosecution Office of District [redacted]

C) The respected investigator of the [redacted] Branch of the [redacted] Prosecutor's Office of the General and Revolutionary Prosecution Office of District [redacted] must issue an arrest warrant and [redacted] year prison sentence for the crime of [redacted]

D) The situation must be reported to the [redacted] International Police (Interpol) for an unlimited detention period.
Z) The current situation concerning [redacted] amounting to approximately [redacted] USD ([redacted] Rials) must be declared to the international police system (Interpol).

H) Since the International Police (Interpol) does not deal with political crimes, no information indicating that the mentioned person committed a political crime shall be recorded in the police system.

Y) It must be stated that a case under the title [redacted] has been secretly filed at the [redacted] Police Department for [redacted] in coordination with the Chief of the [redacted] Police. This case file must be forwarded to the competent authorities (International Police) for follow-up regarding the capture and extradition of the convicted individual, so that upon his return, the Shari'a punishment can be applied.

4. The provisions and limits of Shari'a law are to remain completely confidential, and under no circumstances shall they be communicated to the convict, their lawyer, or the family of the convict. It is clear that such Shari'a rulings and punishments must not be entered into or recorded in the judicial system in any manner. Therefore, it is required that the Information Protection Department of the [redacted] Office of [redacted] notify all recipients in writing and in a sealed envelope.

5. At the discretion of the Honorable Prosecutor of the [redacted] Chief Public Prosecutor's Office and the Revolutionary Prosecution Office [redacted] the disclosure of [redacted] information contained in this decision to the media and the general public must be prevented.

Page 1/2

The information

- convict
6. In order to eliminate the possibility of the convict hiding in foreign countries, procedures related to the case filed against the convict under the title [REDACTED] as well as procedures in other cases related to these crimes, must be carried out as extensively as possible.
7. A statement including an explanatory notification must be issued by the [REDACTED] Police and delivered to the convict.
8. Due to the fact that the aforementioned person has served [REDACTED] years as [REDACTED] at [REDACTED] an order must be issued instructing all his former colleagues to sever any form of contact with him.
9. Considering that the convict's betrayal of the Islamic Revolution is completely clear, [REDACTED] right to appeal has been revoked.

[REDACTED] Branch of the General and Revolutionary Prosecutor's Office [REDACTED] Revolutionary Prosecutor's Office

Signed: [REDACTED]

RECIPIENTS:

1. Information Protection of [REDACTED] Police Forces
2. Information Protection of the Judiciary of [REDACTED]
3. Chief of [REDACTED] Intelligence Police
4. Prosecutor of Branch [REDACTED] the General and Revolutionary Prosecutor's Office, District [REDACTED]
5. Honorable Deputy Head of the [REDACTED]
6. Honorable Judge of Branch [REDACTED] Prosecutor's Office and Islamic Revolution
7. Honorable Judge of Branch [REDACTED] the Prosecution Office for [REDACTED] the Islamic Revolution of Iran
8. Chief of International Police (Interpol) of [REDACTED] Police Force
9. Chief of International Police (Interpol) of the Police Force of the Islamic Republic of Iran
10. Chief of [REDACTED] of the [REDACTED] of the Islamic Republic of Iran
11. Information Protection of the Judiciary of the Islamic Republic of Iran
12. General and Revolutionary Chief Prosecutor's Office of [REDACTED]
13. Honorable Prosecutor of [REDACTED] Chief Prosecution Office
14. Information Protection of the Police Force of the Islamic Republic of Iran
15. Information Protection of the Immigration and Passport Police of [REDACTED]
16. Information Protection of the Immigration and Passport Police of the Islamic Republic of Iran

[REDACTED] CERTIFICATION

CERTIFIED TRANSLATION STATEMENT

حکمی از دل سایه‌ها

پرسش: با توجه به اینکه بخش‌هایی از حکم برای حفظ هویت قربانی سانسور شده‌اند، آیا می‌توانید تفسیر یا خلاصه‌ای از محتوای آن ارائه دهید؟

او با لحنی آرام پاسخ داد:

قطعاً. هرکسی این حکم را بخواند، ماهیت آن را درک خواهد کرد، اما برای وضوح کامل، آن را مرحله‌به‌مرحله توضیح می‌دهم.

بر اساس اطلاعات به‌دست‌آمده از منابع اطلاعاتی موجود، برای اقداماتی به‌اندازه انتشار چند ویدیو در شبکه‌های اجتماعی، و راه‌اندازی—اما نه انتشار کامل—یک کتاب درباره نقض حقوق زنان و حقوق مدنی در ایران، دادگاه چندین حکم صادر کرده است: دو بار اعدام و چند سال حبس.

حکم نهایی غیابی و غیرقابل تجدیدنظر است. این رأی از سوی دو شعبه تخصصی دستگاه قضایی ایران صادر شده که به‌طور معمول به پرونده‌های مرتبط با مخالفت‌های سیاسی و جرائم ایدئولوژیک رسیدگی می‌کنند، و سپس به‌طور رسمی از سوی شعبه‌ای که مسئول اجرای احکام شرعی است تأیید شده است.

اتهامات؟ خیانت و محاربه با انقلاب اسلامی. در حکم همچنین آمده است که مجازات باید در اسرع وقت و طبق رویه‌های فقهی اسلامی اجرا شود.

تا اینجا ماجرا، این حکم ممکن است برای شهروندان ایرانی یا ناظران حقوق بشر بین‌المللی آشنا و حتی معمولی—به‌منظر برسد. متأسفانه، چنین احکامی در جمهوری اسلامی غیر عادی

نیستند. آن‌ها بازتاب واقعی رژیم‌ی هستند که جنایت را با دین درآمیخته و جان انسان را بی‌ارزش می‌شمارد.

اما از اینجا به بعد، متن جهت متفاوتی می‌گیرد. به‌دلیل ماهیت محرمانه این حکم، این نخستین بار است که چنین سندی رسمی با این سطح از جزئیات به‌طور علنی تحلیل می‌شود.

بر اساس سوابق پلیس گذرنامه ایران، آخرین خروج رسمی فرد مورد نظر از کشور به مقصد یکی از کشورهای همسایه ثبت شده است. از این رو، هماهنگی بین‌المللی برای اجرای حکم و اقدامات مرتبط ضروری تلقی می‌شود.

قاضی صراحتاً دستور می‌دهد که پرونده باید از نو و با عنوان «پرونده کیفری» تعریف شده و به اداره آگاهی ارجاع گردد. در ادامه فاش می‌شود که هماهنگی قبلی با فرد مورد اعتماد در همان اداره صورت گرفته تا شکایت را ثبت کند.

برای آن‌که روند، ظاهری مشروع به خود بگیرد، در حکم تصریح شده که پرونده نباید به قاضی‌ای ارجاع شود که شناخته‌شده برای رسیدگی به پرونده‌های سیاسی است. در عوض، باید به یک قاضی دیگر در منطقه‌ای متفاوت که معمولاً به پرونده‌های کیفری رسیدگی می‌کند، واگذار شود—کسی که قبلاً با او هماهنگی‌های لازم انجام شده است.

هدف روشن است: طبقه‌بندی پرونده به‌عنوان یک جرم مالی، طراحی اتهام ساختگی مرتبط با مقادیر بالایی از دلار آمریکا، و صدور حکم جلب. این تاکتیک باعث می‌شود که فرد در سطح بین‌المللی به‌عنوان یک مجرم مالی تحت تعقیب قرار گیرد—نه یک مخالف سیاسی.

سپس قاضی دستور می‌دهد که دفتر رابط اینترپل در ایران در جریان قرار گیرد تا تقاضای بازداشت نامحدود—یعنی همان اعلان قرمز—از طریق اینترپل ارائه شود. در متن حکم تأکید شده که ماهیت ساختگی جرم باید به هر قیمتی مخفی بماند.

در حکم به صراحت هشدار داده شده که ماهیت سیاسی پرونده نباید به اینترنت ایل اعلام شود، چراکه سازمان، درخواست‌هایی را که متوجه افراد سیاسی باشد، رد خواهد کرد.

دستورالعمل‌های تکمیلی مقرر می‌دارند که پرونده ساختگی باید با دقت حرفه‌ای تنظیم شود، به نحوی که هیچ نشانه‌ای از ساختگی بودن یا تناقض در آن نباشد.

به قربانی فقط باید اطلاع داده شود که برای «ارائه توضیح» درباره برخی موارد تحت تعقیب است—بدون آن که اتهامات واقعی فاش شوند.

با توجه به سوابق نظامی قربانی، به همکاران سابق او نیز ابلاغ می‌شود که هرگونه تماس با وی همکاری با متهم تلقی شده و مجازات خواهد داشت.

در پایان حکم، خیانت به جمهوری اسلامی به عنوان امری «اثبات شده و بدون تردید» اعلام می‌شود. رأی صادره نهایی، لازم‌الاجرا و غیرقابل فرجام‌خواهی است.

در پایین سند، اسامی ۱۶ نفر از مقامات ارشد امنیتی و اطلاعاتی به عنوان گیرندگان برای هماهنگی ثبت شده است.

این حکم، نمونه‌ای آموزنده از یک عملیات فریب است—پرونده‌ای کیفری جعلی برای اجرای یک تعقیب سیاسی واقعی. این سند دقیقاً نشان می‌دهد که چگونه نهادهای حکومتی ایران با هماهنگی کامل میان دستگاه‌های امنیتی، پلیس، و قضایی، مخالفان را حتی در خارج از مرزها نیز هدف قرار می‌دهند.

عدالت به تعویق افتاده، جان‌ها در معرض خطر

پرسش: آیا تأخیرهای کمیسیون CCF جای نگرانی دارد؟

او در حالی که چهره‌اش آشکارا سنگینی موضوع را بازتاب می‌داد، توضیح داد:

نخست باید بگویم که به باور من — و بهزعم بسیاری از حقوقدانان برجسته در این حوزه — این واقعیت که سی سی اف نهادی وابسته به اینترنت است، خود یک نقص ساختاری جدی به‌شمار می‌رود؛ نقصی که می‌تواند در نهایت جان انسان‌ها را به خطر بیندازد.

علاوه بر آن، عملکرد سی سی اف به‌شکل رنج‌آوری کند است. هر بار، همان پاسخ تکراری دریافت می‌کنیم: اینکه پرونده در حال بررسی است — آن‌هم معمولاً با بهانه‌هایی مانند کمبود نیرو یا محدودیت بودجه همراه می‌شود.

من نمی‌خواهم اتهامی متوجه فرد یا نهادی کنم، اما اگر بخواهم صادقانه و بر اساس تجربه شخصی خود صحبت کنم، به این نتیجه رسیده‌ام که CCF به‌عمد در صدور تصمیمات خود تأخیر ایجاد می‌کند — یا در راستای دستورکارهای پنهان، یا به‌دلیل سیاست‌های داخلی غیرشفاف.

این تأخیر — خواه عمدی باشد، خواه نه — قربانیان را در وضعیت بحرانی روانی فرو می‌برد. از جمله پیامدهای آن، آسیب‌های شدید روحی، از دست رفتن کامل دارایی‌هایی که طی دهه‌ها اندوخته شده‌اند، رنج جسمی و عاطفی خانواده‌ها، فروپاشی روابط خانوادگی و اجتماعی، و بسیاری عواقب ویرانگر دیگر است.

او لحظه‌ای مکث کرد، گویی احساسات به او غلبه کرده بود. جرعه‌ای آب نوشید و ادامه داد: در واقع، اگر فردی بدون هیچ پیش‌زمینه حقوقی یا امنیتی، این پرونده و مستندات آن را مرور کند، احتمالاً تنها با مطالعه چند صفحه ابتدایی، حکم به لغو کامل اعلان قرمز خواهد داد.

با توجه به سابقه نظامی و انتظامی قربانی، برای من جای تردید است که چگونه کارشناسان حقوقی و بررسی‌کنندگان CCF تاکنون به همین نتیجه نرسیده‌اند. بدتر از آن، من این اعلان

قرمز را به دوستان نزدیکم نشان داده‌ام—افرادی عادی که هیچ‌گونه تخصصی در حوزه حقوق، پلیس یا قضاوت ندارند. بدون آن‌که چیزی بگویم، واکنش فوری آن‌ها پس از مطالعه سند، این بود که بیشتر شبیه یک شوخی است تا یک پرونده رسمی اینترپل.

همین واکنش به‌تنهایی همه‌چیز را می‌گوید. ساختگی بودن پرونده از درون خود آن فریاد می‌زند.

بالین حال، هیچ اقدام جدی‌ای صورت نمی‌گیرد. و با هر روزی که در انتظار پاسخ می‌گذرد—و با هر روزی که قربانی با امید به پاسخی جدی و عادلانه از سوی اینترپل چشم‌انتظار می‌ماند—احساس می‌شود نه فقط خودش، بلکه خانواده‌اش، و حتی دوستان نزدیکش، یک سال پیرتر می‌شوند.

آن‌ها در زندگی‌ای گرفتار شده‌اند که سرشار از اضطراب پیوسته و بلا تکلیفی است—بر سر موضوعی که هیچ نقشی در ایجاد آن نداشته‌اند.

برخلاف یک قاتل یا دزد که، چه مجرم باشد چه نباشد، دست‌کم می‌داند چه کرده و می‌تواند انتظار ترس از حبس یا اعدام را داشته باشد—فردی که فقط برای گرفتن حقیقت دهان باز کرده، هرگز تصور نمی‌کند که چنین شکنجه‌ای را تجربه خواهد کرد.

و به‌ویژه نه از سوی سازمانی بین‌المللی که شعارهای علنی‌اش شباهت زیادی به نهادهای جهانی حقوق بشر دارد.

اسف‌بارتر از همه آن است که اگر قربانی پیگیری نکند، هیچ پاسخی از CCF دریافت نخواهد شد.

هر سه یا چهار ماه، چه به صورت الکترونیکی و چه از طریق نماینده حقوقی اش، درخواست جدیدی ثبت می‌شود.

وکیل یا نامه رسمی ارسال می‌کند یا شخصاً آن را در دفتر لیون تحویل می‌دهد.

حدود یک ماه بعد، پاسخی دریافت می‌شود با این مضمون که کمیسیون در حال حاضر با کمبود بودجه یا نیرو مواجه است، یا اینکه پرونده همچنان تحت بررسی است و در زمان مناسب به روزرسانی خواهد شد—یا اینکه اگر مدارک بیشتری در اختیار قربانی است، آن‌ها باید ارائه شوند.

او گفت:

"چه مدرکی بیشتر از حکم نهایی یک دادگاه برای صدور حکم اعدام با انگیزه سیاسی نیاز دارند؟

تا امروز، هیچ‌کدام از ما نمی‌دانیم."

بی‌طرفی یا سهل‌انگاری؟

پرسش: آیا معتقدید سی‌سی‌اف این کار را به صورت عمدی انجام می‌دهد؟

با چهره‌ای که سرخیش تازه رو به کاهش گذاشته بود، با ناراحتی آشکار و ناباوری صادقانه پاسخ داد:

من چنین چیزی نگفتم. اصولاً موظفم که به بی‌طرفی سی‌سی‌اف اعتماد داشته باشم.

اما مشکل اینجاست: یکی از کشورهای همسایه ایران—با وجود داشتن روابط دیپلماتیک قوی با جمهوری اسلامی و حتی برخورداری از یک معاهده استرداد فعال—توانست مسئله اصلی را درک کند و ظرف کمتر از دو ماه، حکمی به نفع قربانی صادر کند.

دادگاه آن کشور آزادی کامل قربانی را اعلام کرد و به صراحت خطر جانی که از سوی رژیم ایران او را تهدید می‌کند، تأیید نمود. این حکم، مدرکی غیرقابل انکار از میزان خطری است که متوجه اوست.

با این حال، سی‌سی‌اف و اینترپل به عنوان یک نهاد بین‌المللی—که در قانون اساسی خود اصول بی‌طرفی و التزام به قانون را صراحتاً قید کرده‌اند—یا نتوانسته‌اند نقض‌های آشکار حقوقی موجود در پرونده قربانی را تشخیص دهند، یا همچنان در صدور تصمیم نهایی تعلل می‌کنند.

شاید مسئله دیگری در جریان است—چیزی که هنوز از آن بی‌اطلاع هستیم.

وقتی تأخیر به همدستی تبدیل می‌شود

پرسش: بیایید به مسئله اصلی بازگردیم—شما به عنوان کسی که به‌طور مستقیم شاهد این روند بوده‌اید، تأخیرهای سی‌سی‌اف را چگونه تفسیر می‌کنید؟

او پاسخ داد:

وقتی تأخیر به همدستی تبدیل می‌شود.

تنها تحول در پرونده قربانی—پس از یک سال و نیم پیگیری بی‌وقفه و تلاش‌های مداوم تیم حقوقی ما—یک ایمیل از سوی سی‌سی‌اف بوده که در آن اعلام شده ممکن است اعلان قرمز به‌طور موقت تعلیق شود.

حتی همین به اصطلاح «تحول» نیز هیچ تسکین عملی‌ای به همراه نداشته است.

تهدید علیه جان قربانی همچنان واقعی و فوری است. و ابهام‌های رویه‌ای در درون اینترپل تنها بار روانی‌ای را که قربانی، بیش از هر فرد دیگری، هر روز با خود حمل می‌کند سنگین‌تر می‌سازد.

از دیدگاه من—به عنوان کسی که به صورت نزدیک درگیر این پرونده است و به خوبی از تعهدات حقوقی مندرج در اسناد بین‌المللی حقوق بشر و کنوانسیون‌های ژنو آگاه است—هر سازمانی که به این اصول پایبند باشد، موظف است در صورت وجود حتی کمترین تهدید نسبت به جان یا امنیت یک فرد، بی‌درنگ وارد عمل شود؛ به‌ویژه در مواردی که با پیگردهای سیاسی روبه‌رو هستیم.

و با این حال، اینترپل در برابر وضعیتی کاملاً واقعی و تهدیدکننده نه با فوریت، بلکه با بهانه‌تراشی پاسخ می‌دهد—بهانه‌هایی چون محدودیت بودجه، کمبود نیروی انسانی، و دیگر موانع اداری.

این توجیهات، برای ما—و به‌ویژه برای قربانی—پوچ و تهی هستند؛ کسی که در طول این مسیر، رنج‌های عاطفی، روانی، و حقوقی بی‌شماری را تحمل کرده است.

آنچه این وضعیت را حتی نگران‌کننده‌تر می‌سازد، تضاد آشکار عملکردهاست: در حالی که اینترپل نتوانسته در این پرونده حمایت به‌موقع ارائه دهد، همزمان به‌طور کارآمد و بی‌درنگ با رژیم‌های اقتدارگرایی مانند جمهوری اسلامی ایران همکاری می‌کند. این دولت‌ها ظاهراً نه با محدودیت دسترسی مواجه‌اند و نه با مانعی در مسیر همکاری نهادی.

تضاد، فاحش است:

آنجا که عدالت نیازمند اقدام است، بوروکراسی تنها تعویق ارائه می‌دهد. و در این خلأ، زندگی قربانی در تعلیق مرگباری باقی می‌ماند.

پس از ماه‌های عملی، ابهام رویه‌ای، و سکوت نهادی، من و تیم حقوقی حامی قربانی به نتیجه‌ای تلخ رسیده‌ایم:

شعارهای بلندپروازانه‌ای چون آزادی بیان، و چارچوب‌های حمایتی مندرج در کنوانسیون‌های سازمان ملل، دست‌کم در مورد این قربانی، چیزی بیش از واژگانی توخالی نبوده‌اند.

نه ضمانت اجرایی جهانی وجود دارد، و نه مسئولیتی واقعی.

هر سازمانی پشت سیاست‌های داخلی خود پنهان می‌شود even—در مواردی که این سیاست‌ها آشکارا با همان اصولی که ادعای حمایت از آن‌ها را دارد در تناقض هستند.

در واقع، همان‌طور که در همین کتاب مستند شده است، ما نامه‌ای رسمی از سوی اینترپل خطاب به قربانی را گنجانده‌ایم.

اگرچه لحن نامه ممکن است رسمی به‌نظر برسد، اما پیام آن حقیقتی ناراحت‌کننده را آشکار می‌کند: حتی در درون نهادهایی که مدعی دفاع از عدالت و حقوق بشر هستند، تصمیم‌ها اغلب بر اساس پروتکل‌های بوروکراتیک گرفته می‌شوند—نه بر پایه قانون، و قطعاً نه با در نظر گرفتن شأن انسانی.

در حالی که ما به‌دلیل ملاحظات محرمانگی نمی‌توانیم خطای خاص موجود در نام خانوادگی قربانی را به‌طور عمومی نمایش دهیم، اینترپل کاملاً از وجود این اشتباه مطلع است—و با این حال، حتی پس از گزارش رسمی آن، هیچ‌گونه اصلاحی صورت نگرفته است.

این جزئیات به‌ظاهر کوچک، خود گویای واقعیت‌های بسیار مهم‌تری است. در مکاتبه رسمی اینترپل—سازمانی که مدعی رعایت بالاترین استانداردهای بی‌طرفی و یکپارچگی رویه‌ای است—نام خانوادگی قربانی با یک خطای تایپی وارد شده است.

این فقط یک سهل‌انگاری اداری نیست؛ بلکه نشانه‌ای نگران‌کننده از سطحی از بی‌توجهی است که حتی در اسنادی مشاهده می‌شود که دارای پیامدهای مهم حقوقی و حیثیتی هستند.

زمانی‌که چنین خطایی باقی می‌ماند—به‌ویژه پس از آن‌که به اطلاع سازمان رسیده—یک پرسش بنیادی مطرح می‌شود:

اگر حتی در ثبت ابتدایی‌ترین اطلاعات هویتی دقت کافی به‌کار نمی‌رود، چه سطحی از بررسی و دقت بر باقی پرونده اعمال می‌شود؟

"هنوز یک سؤال اساسی برایم بی‌پاسخ مانده است: چرا کمیسیون کنترل پرونده‌های اینترپل (سی‌سی‌اف)—یعنی همان نهادی که وظیفه نظارت را دارد—باید در ساختار درونی خود اینترپل ادغام شده باشد، و نه به‌عنوان یک مرجع مستقل و بیرونی فعالیت کند؟"

در ادامه این گفت‌وگو، من جدیدترین نامه ارسالی از سوی اینترپل به قربانی را در اختیار شما قرار خواهم داد.

بالاین‌حال، بخش‌هایی از آن—که به‌وضوح مشخص شده‌اند—باید پیش از انتشار، حذف شوند؛ هم برای حفظ حریم خصوصی قربانی، و هم برای رعایت محرمانگی مربوط به سازمان اینترپل.

تنها پس از این اقدامات است که می‌توان این سند را منتشر یا بازتولید کرد. (صفحه بعد)

شکار شدہ در سایہ ہا - فصل ۴



Commission de Contrôle des Fichiers de l'O.I.P.C. - INTERPOL

Commission for the Control of INTERPOL's Files

Comisión de Control de los Ficheros de la OIPC-INTERPOL

لجنة الرقابة على محفوظات المنظمة الدولية للشرطة الجنائية (الإنتربول)

INTERPOL's Independent Authority for the Control and Protection of Personal Data

By e-mail only

Our ref: [REDACTED]

Subject: Request concerning [REDACTED]

Dear [REDACTED]

We acknowledge receipt of your correspondences addressed to the Commission for INTERPOL's Files and received on [REDACTED]. The information provided was added to your submission concerning your client.

In relation to your request for interim measures, We would like to inform you that as a precautionary measure in certain cases, access by INTERPOL member countries to specific data may be provisionally block. This means INTERPOL member countries do not have access to the data concerned that is registered in INTERPOL's Files, pending a conclusion of the review of the compliance of these files with INTERPOL's rules and regulations. This temporary measure will be taken by the INTERPOL General Secretary in your client's case. It decided to wait for the additional document to verify the authenticity of the signature and/or the identity of the signatory, and the documents in this case.

Please send the English translation and authorization of judicial decisions that have been issued concerning your client's case specifically, and please include the title, date, case reference number, and issuing authority, and the power of attorney, we invite you to do so within one month from the present letter.

In addition, please note that The CCF has been experiencing delays in meeting its deadlines due to increases in the workload of the CCF and other INTERPOL stakeholders. The 92nd INTERPOL General Assembly approved additional funding for the CCF which will enable the hiring of new staff, and the INTERPOL General Secretariat is working with the CCF to develop new information technology tools.

We will keep you informed of further developments in due course.

Yours faithfully,

[REDACTED]
Secretariat to the Commission
for the Control of INTERPOL's Files

فصل ۵

درون اینترپل: قدرت، محدودیت‌ها و روزنه‌ها

وعدۀ عدالت جهانی...

پرسش: بر اساس تجربه شخصی شما در همکاری با اینترپل در موقعیت‌های مختلف طی دوران فعالیت در پلیس ایران، آیا می‌توانید ساختار اینترپل و انواع اعلان‌هایی را که صادر می‌کند، توضیح دهید؟

او پاسخ داد: وعدۀ عدالت جهانی...

ایده اولیه اینترپل نجیبانه بوده و هست: مبارزه با جرایم فراملی از طریق تبادل اطلاعات و همکاری حقوقی مشترک.

اما همین ساختار—که برای بی‌طرفی و کارآمدی طراحی شده بود—ضعف‌هایی ایجاد کرده که به‌طور فزاینده‌ای از سوی رژیم‌های اقتدارگرا مورد سوءاستفاده قرار می‌گیرد.

چارچوب فنی و حقوقی

در قلب عملیات‌های اینترنت، سامانه‌ای به نام ۷/۲۴-۱ قرار دارد—یک شبکه ارتباطی امن که نهادهای انتظامی کشورهای عضو را به یکدیگر متصل می‌کند.

از طریق این سامانه، کشورها می‌توانند: داده‌هایی درباره فراریان و مظنونان تبادل کنند، در مورد تحقیقات جاری درخواست همکاری ارائه دهند، و هشدارها و اعلان‌هایی از جمله اعلان قرمز (Red Notice) صادر نمایند.

- اینترنت چندین نوع اعلان با کدهای رنگی مشخص صادر می‌کند، از جمله:
- **اعلان قرمز: (Red Notice)** برای شناسایی و بازداشت موقت یک فرد با هدف استرداد
- **اعلان آبی: (Blue Notice)** برای جمع‌آوری اطلاعات درباره هویت یا محل حضور یک فرد
- **اعلان سبز: (Green Notice)** برای هشدار درباره فعالیت‌های مجرمانه یک فرد
- **اعلان زرد: (Yellow Notice)** برای شناسایی و یافتن افراد گمشده
- **اعلان نارنجی: (Orange Notice)** برای هشدار درباره تهدیدها یا سلاح‌های خطرناک
- **اعلان سیاه: (Black Notice)** برای شناسایی اجساد مجهول‌الهویه
- **اعلان بنفش: (Purple Notice)** برای هشدار درباره روش‌ها و شیوه‌های به‌کار رفته در جرایم
- **اعلان نقره‌ای: (Silver Notice)** برای ردیابی دارایی‌های غیرقانونی و جریان‌های مالی مشکوک (جدید)
- **اعلان‌های ویژه اینترنت-شورای امنیت سازمان ملل (UN Special Notice)**

در میان این موارد، **اعلان قرمز** هم قدرتمندترین و هم جنجالی‌ترین ابزار محسوب می‌شود.

اعلان قرمز

اعلان قرمز، قدرتی بدون نظارت است—و با آن، توهمی از مشروعیت قضایی و حقوقی ایجاد می‌شود!

اعلان قرمز یک حکم بازداشت بین‌المللی نیست، اما در عمل، کارکردی مشابه آن دارد. زمانی‌که یک کشور عضو، درخواست اعلان قرمز ثبت می‌کند—معمولاً از طریق دفتر مرکزی ملی (NCB) خود—اینترپل بررسی می‌کند که آیا درخواست با قانون اساسی آن مطابقت دارد یا نه؛ به‌ویژه با ماده ۳ که مداخله در امور سیاسی، نظامی، مذهبی یا نژادی را ممنوع می‌سازد.

اما مشکل دقیقاً در همین‌جاست:

فرآیند بررسی اینترپل عمدتاً اداری است، و سازمان تا حد زیادی به اطلاعات ارائه‌شده توسط کشور درخواست‌کننده متکی است.

اینترپل پیش از انتشار اعلان قرمز، نه تحقیق حقوقی عمیقی انجام می‌دهد، و نه صحت مدارک ملی را راستی‌آزمایی می‌کند.

این یعنی:

- اگر یک رژیم، درخواستی خوش‌ساخت با زبان حقوقی، حکم بازداشت ملی، و مجموعه‌ای از «مدارک» ارائه دهد، اینترپل اغلب آن را بدون بررسی عمیق می‌پذیرد.

- بررسی تنها توسط یک تیم کوچک از کارشناسان حقوقی انجام می‌شود، نه یک نهاد قضایی مستقل.
- نه محاکمه‌ای در کار است، نه جلسه دادرسی، و نه حتی حق ارائه دفاع برای فرد متهم.
- در نتیجه، بسیاری از اعلان‌های قرمز با انگیزه سیاسی از این شکاف عبور می‌کنند و به هشدارهای بین‌المللی تبدیل می‌شوند—با پیامدهایی همچون:
 - بازداشت یا بازداشت موقت در خارج از کشور
 - مسدودسازی دارایی‌ها
 - نابودی اعتبار و از دست رفتن فرصت‌های شغلی
 - رد ویزا یا ممنوعیت سفر
 - ایجاد رعب در میان منتقدان و ساکت‌کردن مخالفان
- حتی در دوران خدمت من نیز مواردی وجود داشت که اعلان قرمز در کمتر از دو ساعت تأیید شد—واقعه‌ای که هم غم‌انگیز و هم وحشت‌آور است، به‌ویژه هنگامی که چنین درخواست‌هایی از سوی رژیم اقتدارگرای ایران صادر می‌شدند.

روزنه‌های سوءاستفاده و مناطق خاکستری حقوقی

پرسش: چرا با وجود محدودیت‌های مندرج در قانون اساسی اینترنتیل، چنین اتفاقاتی رخ می‌دهد؟
او پاسخ داد:

زیرا سیستم اینترپل:

- به صورت پیش فرض به کشورهای عضو اعتماد می‌کند—از جمله ایران!
 - فاقد نظارت لحظه‌ای یا پایش بیرونی مستقل است
 - انگیزه سیاسی را به صورت پیش‌دستانه بررسی نمی‌کند، مگر آن‌که مورد اعتراض قرار گیرد
 - متکی به شکایت قربانی یا نهادهای ثالث برای آغاز فرآیند رسیدگی است
- در تئوری، هر اعلان قرمز را می‌توان با ثبت شکایت در کمیسیون کنترل پرونده‌های اینترپل (سی‌سی‌اف) به چالش کشید.
- اما در عمل:
- این فرآیند بسیار مبهم و به شدت کند است (حداقل بین یک تا دو سال طول می‌کشد—و در بسیاری موارد، سال‌ها به درازا می‌انجامد).
 - سی‌سی‌اف اختیارات محدودی دارد و فاقد هرگونه قدرت اجرایی است، و با مشکلاتی چون کمبود نیروی انسانی یا بودجه مواجه است
 - اعلان قرمز در تمام طول دوره بررسی، فعال باقی می‌ماند
 - در همین فاصله، ممکن است فرد بازداشت، اخراج یا مورد آزار قرار گیرد

- معمولاً فرد نه از سوی اینترپل و نه از سوی کشور میزبان به‌طور مستقیم مطلع نمی‌شود
- بسیاری از وکلایی که با رویه‌های اینترپل آشنا نیستند، قادر به پیگیری مؤثر این پرونده‌ها نیستند

از آن نگران‌کننده‌تر، اینکه اینترپل در صورت حذف یک اعلان قرمز، الزاماً همه کشورها را مطلع نمی‌سازد—یعنی ممکن است فرد در برخی پایگاه‌های داده ملی کشورها همچنان «علامت‌گذاری‌شده» باقی بماند، حتی پس از آن‌که نام او از فهرست اینترپل پاک شده باشد.

آسیب‌پذیری‌های ساختاری

پرسش: چه کسی مسئول است؟

او نفس عمیقی کشید و پاسخ داد:

کارکنان داخلی اینترپل (در لیون) ممکن است با نیت خیر عمل کنند، اما ساختار این سازمان ذاتاً آسیب‌پذیر است.

هر کشور دارای دفتر مرکزی ملی (NCB) خود است که مسئول ارسال و دریافت اطلاعات در چارچوب اینترپل می‌باشد. این دفاتر زیر نظر دولت‌های متبوع خود فعالیت می‌کنند، به این معنا که بازتاب‌دهنده سیاست‌ها و ساختار قدرت آن رژیم‌ها هستند.

برای دولت‌های استبدادی مانند ایران، این ساختار دروازه‌ای باز برای سوءاستفاده است:

- استفاده از اعلان قرمز برای انتقام‌گیری سیاسی

- صدور سرکوب داخلی به فراتر از مرزها
 - آزار قضایی مخالفان در تبعید
 - جمع‌آوری اطلاعات شخصی و نقض حریم خصوصی منتقدان
 - دستیابی به اطلاعات محل سکونت و اعضای خانواده‌ی منتقدان سیاسی
- در اصل، بی‌طرفی اینترپل به صداقت اعضایش وابسته است—و بسیاری از آن‌ها بازی را منصفانه انجام نمی‌دهند.
- در چنین زمانی، سیستم از کار می‌افتد—و علیه خود مفهوم عدالت عمل می‌کند.
- اینترپل در برخی پرونده‌های پرمخاطب، اعلان‌های قرمز دارای انگیزه سیاسی را رد یا حذف کرده است.
- اما این موارد استثنا هستند، نه قاعده. اکثر قربانیان تنها زمانی از این سوءاستفاده باخبر می‌شوند که در فرودگاه یک کشور خارجی بازداشت می‌شوند، از دریافت ویزا محروم می‌مانند یا از سوی پلیس محلی مطلع می‌شوند.
- در غیاب شفافیت، نظارت مستقل و پاسخگویی، اینترپل همچنان ابزاری قدرتمند است—اما ابزاری که به‌سادگی می‌تواند به سلاح تبدیل شود، همان‌قدر که می‌تواند مورد استفاده مشروع قرار گیرد.
- در عمل باید پذیرفت که اعلان قرمز اینترپل معادل حکم قضایی در قلمرو هیچ کشوری جز کشور درخواست‌دهنده نیست.

اختیار اقدام بر اساس این اعلان‌ها، کاملاً وابسته به توافق‌های دوجانبه یا چندجانبه قضایی میان کشور صادرکننده و کشوری است که فرد در آن اقامت دارد یا بازداشت می‌شود.

و اینجاست که داستان تیرمتر می‌شود—به‌ویژه برای افرادی که هدف رژیم‌هایی مانند ایران قرار می‌گیرند؛ رژیمی که روابط امنیتی و دیپلماتیک عمیقی با کشورهای همسایه دارد.

در سال‌های اخیر، موارد متعددی گزارش شده‌اند که در آن‌ها اعلان قرمز ظاهراً نتیجه هماهنگی قبلی میان مقامات ایرانی و کشورهای همسایه بوده است. این موارد به بازداشت، زندانی شدن، و بازگرداندن اجباری افرادی انجامیده که در پی پناهندگی بوده‌اند یا صرفاً در خارج از کشور زندگی می‌کردند.

اعلان‌های قرمز، تبدیل به سلاح‌های سیاسی می‌شوند

برای توضیح این الگو، به مثال زیر توجه کنید:

آنچه در ادامه می‌آید، صرفاً نظر شخصی من است—بر پایه‌ی بررسی دقیق واقعیت‌ها، شواهد موجود، و کنار هم قرار دادن اجزای این پازل پیچیده.

در تاریخ ۱۷ ژانویه ۲۰۲۳، حسین امیرعبداللهیان، وزیر امور خارجه وقت ایران، به آنکارا سفر کرد و در آنجا با همتای ترک خود، چند مقام ارشد امنیتی، و دیگر مسئولان بلندپایه دیدار داشت. طبق گزارش‌های علنی منتشرشده از سوی رسانه‌های وابسته به دولت ترکیه، محور مذاکرات بر گسترش همکاری‌های دوجانبه، امنیت منطقه‌ای، تلاش‌های ضدتروریستی، و آماده‌سازی برای سفر برنامه‌ریزی‌شده رئیس‌جمهور وقت ایران، ابراهیم رئیسی، به ترکیه متمرکز بوده است.

این دیدار، نقطه‌ی احیای روابط امنیتی ایران و ترکیه محسوب می‌شد—روابطی که پیش‌تر به دلیل سلسله‌ای از آدم‌ربایی‌ها، ترورها و اقدامات تروریستی صورت‌گرفته توسط رژیم ایران علیه منتقدانش، به سکوتی عمیق فرو رفته بود. تا پیش از آن، همکاری امنیتی میان دو کشور محدود، نمادین، و در بهترین حالت، موردی و با احتیاط زیاد توسط نهادهای اطلاعاتی ترکیه دنبال می‌شد. اما پس از دیدار سال ۲۰۲۳، مرحله‌ای تازه از هم‌راستایی امنیتی شکل گرفت—مرحله‌ای که به ایران آزادی عمل بیشتری داد تا عملیات‌هایی ظاهراً مشروع را در خاک ترکیه، تحت پوشش سازوکارهای بین‌المللی، اجرا کند.

تنها چند ماه پس از این تعامل امنیتی سطح بالا—که طبق گزارش‌ها نزدیک به صد مقام ارشد امنیتی از دو کشور در آن مشارکت داشتند—اعلان‌های قرمز اینترپل از سوی ایران برای شمار زیادی از اتباع ایرانی صادر شد. بسیاری از این افراد یا شهروندی ترکیه را دارا بودند یا با مجوزهای معتبر اقامتی به‌طور قانونی در این کشور ساکن بودند.

در میان اهداف این اعلان‌ها، کسانی نیز بودند که سال‌ها اقامت قانونی در ترکیه داشتند یا حتی تابعیت کامل ترکیه را دریافت کرده بودند—برخی از آن‌ها سال‌ها بود که پایشان به خاک ایران نرسیده بود.

لغوهای خاموش

در ادامه، مقامات ترکیه روند لغو اقامت‌ها و حتی تابعیت‌ها را آغاز کردند. در مواردی که افراد تابعیت ترکیه را از طریق طبیعی‌شدن (naturalization) کسب کرده بودند، این لغو تابعیت طبق گزارش‌ها و اسناد موجود در اختیار من، مستقیماً به دستور رئیس‌جمهور انجام شد.

این لغوها، چه تابعیت و چه اقامت، کاملاً در سکوت صورت گرفت؛ بدون هیچ‌گونه اطلاع رسمی به افراد مربوطه. لغو تابعیت تنها در روزنامه رسمی دولت منتشر شد—چیزی که هیچ شهروند عادی‌ای آن را به‌طور روزمره مطالعه نمی‌کند.

لغو اقامت‌ها نیز از طریق سیستم ملی اجرایی شد، بدون هیچ اطلاع شخصی به فرد. طبق اسناد موجود، کسانی که تابعیت آن‌ها لغو شده بود، در این فاصله همچنان از مزایای تابعیت ترکیه برخوردار بودند—از جمله دسترسی به حساب‌های بانکی خود—و در چندین مورد مستند، حتی با گذرنامه ترک خود سفر کرده بودند.

تنها پس از گذشت چند ماه—زمانی که مهلت قانونی برای اعتراض، بی‌سروصدا به پایان رسیده بود—مرحله اجرای حکم آغاز شد.

فارغ از اینکه اتهامات مطرح‌شده علیه هر فرد چه بوده است—چه اتهامات جنایی واقعی و چه پرونده‌های ساختگی سیاسی—چندین نفر در عملیات‌هایی هدفمند و از پیش برنامه‌ریزی‌شده بازداشت شدند.

دیگران به ایستگاه‌های پلیس محلی، دفاتر مهاجرت یا شاخه‌های امنیتی منطقه‌ای احضار شدند با این بهانه که «توضیحی کوتاه» بدهند، اما به‌طور ناگهانی در همان مکان بازداشت شدند، در حالی‌که مشغول زندگی روزمره خود بودند.

با افزایش ایست‌های بازرسی پلیس—به‌ویژه توسط واحدهای امنیتی ترکیه در مناطق شلوغ شهری—افراد بیشتری در لحظه بازداشت شدند، در حالی‌که حتی از تعقیب خود نیز بی‌اطلاع بودند.

تعداد قابل توجهی از این افراد به اردوگاه‌های بازداشت ویژه مهاجران غیرقانونی منتقل شدند، در حالی که برخی دیگر در زندان باقی ماندند تا سرنوشت آن‌ها در دادگاه—برای استرداد یا عدم استرداد—مشخص شود.

آنچه نگران‌کننده‌تر بود، این بود که ترکیه علیرغم اسناد موجود مبنی بر اقامت قانونی—و در برخی موارد، تابعیت کامل—این افراد، حضور قانونی آن‌ها در کشور را رسماً انکار کرد. آن‌ها به صورت رسمی به عنوان «ساکن غیرقانونی» معرفی شدند و سپس به مراکز اخراج فرستاده شدند.

پیامدهای این وضعیت برای قربانیان شدید و در بسیاری موارد جبران‌ناپذیر بود:

- **آسیب روانی و جسمی:** زندگی تحت تهدید دائمی بازداشت یا استرداد، فشار روانی شدید و در برخی موارد، آسیب‌های جسمی ناشی از اضطراب طولانی‌مدت را به دنبال داشت.
- **از دست دادن هویت قانونی:** لغو ناگهانی اقامت یا تابعیت، بسیاری را در خلأ حقوقی قرار داد و آن‌ها را از خدمات و حمایت‌های اولیه محروم کرد.
- **خسارت مالی غیرقابل جبران:** دارایی‌ها مسدود شد، حساب‌های بانکی بسته شد، و سال‌ها سرمایه‌گذاری بدون هیچ مسیر مؤثری برای جبران از بین رفت.
- **فروپاشی خانواده و ارتباطات اجتماعی:** قربانیان با جدایی از عزیزان، انزوای اجتماعی، از دست دادن شغل و نابودی اعتماد به نظام‌های قانونی بین‌المللی مواجه شدند.

هزینه انسانی

این حوادث نمونه‌ای آشکار از سوءاستفاده سازمان‌یافته از سازوکارهای بین‌المللی برای صدور سرکوب سیاسی به آن‌سوی مرزها هستند. این وقایع بر نیاز فوری به نظارت، بررسی و پاسخ‌گویی بیشتر در درون اینترنتیل و نهادهای مشابه تأکید دارند—پیش از آن‌که عدالت به‌طور دائم جای خود را به مصلحت‌گرایی دیپلماتیک بدهد.

من انکار نمی‌کنم که در میان افرادی که هدف اعلان قرمزهای صادره از سوی ایران قرار گرفته‌اند، ممکن است مجرمان واقعاً خطرناکی نیز حضور داشته باشند.

با این حال، با اطمینان سخن می‌گویم—و مقامات ترکیه نیز به‌خوبی از این امر آگاهند—که بسیاری دیگر نه مجرم بودند و نه تهدیدی برای جامعه.

تنها “جرم” آن‌ها انتقاد علنی از رژیم ایران بود؛ جرمی که آن‌ها را وارد چرخه‌ی بی‌پایان بی‌کشوری و آزار نهادینه کرد.

بی‌کشوری مهندسی شده

و زمانی که من از واژه‌ی «بی‌کشور بودن» استفاده می‌کنم، کاملاً آگاهانه این واژه را برگزیده‌ام. زیرا یک مخالف صریح و علنی نمی‌تواند به‌طور معقول به تابعیت ایرانی خود اتکا کند، چرا که همواره با تهدید و انتقام‌جویی رژیم مواجه است—و از سوی دیگر، دیگر نمی‌تواند از تابعیت دوم یا اقامتگاهی که اکنون از او سلب شده بهره‌مند شود.

اگر چنین فردی را «بی‌کشور» ننامیم، پس دقیقاً چه تعریفی برای او باقی می‌ماند؟

از نظر من، دولت ترکیه می‌توانست به‌راحتی و با یک بررسی دقیق تشخیص دهد که بسیاری از این افراد نه تهدیدی برای امنیت، بلکه سرمایه‌ای برای جامعه بودند.

برخی از آن‌ها واقعاً در جامعه‌ی ترکیه نقش مؤثر و مثبتی ایفا کرده و زندگی‌هایی نمونه، مبتنی بر صداقت و مسئولیت اجتماعی داشته‌اند.

در مواردی، آن‌ها کارآفرینانی بودند که خانواده‌های خود را به ترکیه آورده و تمام پس‌انداز عمرشان را در این کشور سرمایه‌گذاری کرده بودند—با این باور که ترکیه کشوری امن و آزاد است و تحت تأثیر نفوذ سیاسی ایران قرار نخواهد گرفت.

اما امروز شاهد تغییری نگران‌کننده هستیم، تغییری که حتی در سیاست‌های داخلی ترکیه نیز نشانه‌هایی از فشار در حوزه‌ی آزادی بیان دیده می‌شود.

اکنون که تمام قطعات این پازل در کنار هم قرار گرفته‌اند، هرچه بیشتر روشن می‌شود که این اعلان‌های کفیری صادرشده از سوی ایران، در واقع ارتباط نزدیکی با دیدارهای دیپلماتیک میان مقامات امنیتی ایران و کشورهای همسایه دارند.

این روند به‌وضوح نشان می‌دهد که پیش از آن‌که ایران اقدام به درخواست صدور اعلان قرمز از طریق اینترنت‌پل کند، توافق‌ها یا تفاهم‌هایی درباره‌ی افراد مشخصی که در ترکیه اقامت داشتند، میان طرفین صورت گرفته است.

این یک پرونده‌ی کاملاً قابل تأیید است که توسط اسناد و گزارش‌های متعدد پشتیبانی می‌شود. اکنون اجازه دهید درباره‌ی یکی از قربانیانی که شخصاً می‌شناسم، سخن بگویم.

زندگی‌هایی که نادیده گرفته شدند

در مورد قربانی مورد بحث—که در یکی از کشورهای همسایه ایران زندگی می‌کرد—آسیب فیزیکی آن‌قدر شدید بود که بلافاصله پس از آزادی به بیمارستان منتقل شد و تحت عمل جراحی اضطراری قرار گرفت. دوران بهبودی جسمی او ماه‌ها به طول انجامید.

اما آسیب روانی—هم به خود قربانی و هم به خانواده‌اش—بر اساس مدارک مستند، جبران‌ناپذیر بود.

از نظر خسارات مالی، که به‌طرز طعنه‌آمیزی، کم‌اهمیت‌ترین جنبه این ماجرا محسوب می‌شود، این زیان‌ها نزدیک به دو سال است که ادامه دارند و نشانه‌ای از جبران یا پایان آن‌ها دیده نمی‌شود.

این جزئیات، قطعه پایانی پازل پرونده این قربانی را کامل می‌کند—قطعه‌ای که با دقتی آزاردهنده در جای خود قرار می‌گیرد و سایه‌ای از حقیقت می‌افکند که واقعیتی بسیار تاریک‌تر را فاش می‌کند:

یک کارزار سیاسی مستمر از سوی رژیم ایران برای بازگرداندن منتقدان خود از خارج از کشور، تحت بازجویی قرار دادن آن‌ها، شکنجه، و در بسیاری از موارد، اعدام.

در این مورد خاص، قربانی سال‌ها بود که به ایران سفر نکرده بود. به‌طور قاطع غیرممکن است که او مرتکب هیچ جرم فیزیکی یا کیفری در خاک ایران شده باشد. بدون حضور در کشور، جرم ادعایی اصولاً نمی‌توانسته اتفاق افتاده باشد.

آنچه من از طریق تجربه زیسته و تحلیل دقیق به آن دست یافتم، می‌توانست —و می‌بایست— به‌مراتب آسان‌تر و سریع‌تر توسط سی‌سی‌اف، با تکیه بر منابع و اختیاراتی که در اختیار دارد، شناسایی شود.

اما چنین اتفاقی نیفتاده است.

تأثیر واقعی قرمز رنگ

پرسش: وقتی فردی هدف یک اعلان قرمز قرار می‌گیرد، چه اتفاقی می‌افتد؟

او با اندکی اندوه پاسخ داد:

این نکته‌ای است که بسیاری درک نمی‌کنند.

بهمحض انتشار یک اعلان قرمز، فرد نام‌برده در آن ممکن است دسترسی به ابتدایی‌ترین حقوق قانونی خود را از دست بدهد. او اغلب توسط نیروهای پلیس محلی، بدون هیچ‌گونه بررسی قضایی مناسب، بازداشت می‌شود—even اگر هرگز مرتکب هیچ جرمی نشده باشد، حتی یک تخلف ساده رانندگی. با این حال، با چنین افرادی مانند مجرمان تحت تعقیب سطح بالا رفتار می‌شود.

آن‌ها با دست‌بند و پابند، از یک بازداشتگاه به بازداشتگاهی دیگر منتقل می‌شوند، در ملأ عام تحقیر می‌شوند و از کرامت انسانی اولیه محروم می‌مانند.

از آن بدتر، برخی کشورها حتی درک نمی‌کنند که با اجرای کورکورانه چنین اعلان‌هایی، نهادهای انتظامی خود ممکن است عملاً در حال نقض استانداردهای قضایی ملی باشند—و به این ترتیب، حاکمیت سیستم حقوقی خود را تضعیف کرده و مشروعیت آن را زیر سؤال می‌برند.

در واقعیت، فارغ از رفتار واقعی فرد، سابقه سیاسی، وضعیت تابعیت، یا حتی داشتن سابقه کیفری کاملاً پاک، بهمحض صدور اعلان قرمز، با او مانند یک قاتل زنجیره‌ای رفتار می‌شود—و همان تحقیر، خشونت، و بی‌احترامی را تجربه می‌کند، حتی اگر مانند قربانی ما، خودش داوطلبانه به ایستگاه پلیس مراجعه کرده باشد.

حقایق ناخوشایند

مجموعه‌ای از پرسش‌های بنیادین به‌طور طبیعی مطرح می‌شود:

پرسش: آیا واقعاً اینترنتیل نمی‌تواند حتی چند دقیقه برای بررسی مشروعیت یک اعلان قرمز قبل از فعال‌سازی آن علیه یک فرد وقت بگذارد؟

پاسخ: پاسخ روشن است؛ کاملاً می‌تواند.

پرسش: با توجه به بودجه گسترده و زیرساخت‌های فناورانه‌ی خود، آیا اینترنتیل واقعاً قادر نیست به‌موقع به شکایات ارسال‌شده از سوی قربانیان و مخالفان سیاسی پاسخ دهد؟

پاسخ: باز هم پاسخ واضح است؛ کاملاً قادر است—تا جایی که حتی در دنیای دیجیتال امروز می‌تواند راستی‌آزمایی اولیه مدارک را به هوش مصنوعی واگذار کند.

پرسش: آیا اینترنتیل اصل دادرسی عادلانه را به رسمیت می‌شناسد؟

پاسخ: به‌صورت رسمی، بله. پروتکل‌های سازمان این موضوع را به‌صراحت بیان کرده‌اند. اما در عمل، اجرای این اصل نگران‌کننده و به‌طرز چشمگیری ناپایدار است.

پرسش: آیا اینترنتیل نمی‌تواند هنگام صدور اعلان‌های قرمز توسط رژیم‌هایی با سابقه‌ی مستند نقض حقوق بشر، مانند جمهوری اسلامی ایران، بررسی‌های دقیق‌تری انجام دهد؟

پاسخ: البته که می‌تواند.

اما زمانی که شاید تنها یکی از هر هزار قربانی—مانند همین قربانی—جرئت می‌کند صدای خود را بلند کند، اینترپل به‌نظر می‌رسد که راحتی را بر وجدان ترجیح می‌دهد و همچنان از همان رویه‌های قدیمی پیروی می‌کند.

افزون بر این، این سازمان تاکنون تحت نظارت بیرونی یا فشاری که از سازمان ملل یا نهادهای بین‌المللی حقوق بشر انتظار می‌رود قرار نگرفته است.

تقریباً هیچ سازوکار مؤثری برای پاسخ‌گویی وجود ندارد که تضمین کند عملیات داخلی اینترپل با ارزش‌هایی که به‌صورت عمومی ادعای دفاع از آن‌ها را دارد، هم‌راستا است.

فرصت‌های از دست‌رفته

پرسش: پس رامحل چیست؟

با لبخندی پاسخ داد:

بگذارید با این نکته شروع کنم. من شخصاً کاملاً آماده‌ام تا با اینترپل همکاری کنم — کاملاً رایگان و بدون هیچ انتظار مالی — فقط با هدف جلوگیری از قربانی‌شدن دیگران. هدفم این است که به سازمان کمک کنم تا سیستمی کاملاً قوی طراحی کند که بتواند اخطارهای قرمز با انگیزه سیاسی یا آن‌هایی که با اصول قانون اساسی خود اینترپل مغایرت دارند را دقیقاً در زمان ورود و بارگذاری توسط رژیم‌های استبدادی تشخیص دهد. البته افراد زیادی مثل من هستند که حاضرند چنین کمکی کنند.

اما با توجه به پیشینه قبلی من به‌عنوان یک افسر پلیس، و با در نظر گرفتن تجربه تقریباً دوساله‌ام در این پرونده، واقعاً تردید دارم که اینترپل علاقه‌ای به چنین همکاری‌ای داشته باشد. به نظر می‌رسد ترجیح می‌دهد همچنان به همان سیستم ذاتاً آسیب‌پذیر خود تکیه کند.

از نگاه من، اینترپل باید مشاوران یا کارکنانی را به کار گیرد که آشنایی کامل با ساختارهای قضایی و حقوق شهروندی کشورهای صادرکننده اعلان قرمز دارند — به‌ویژه در مواردی که آن کشورها تحت حکومت‌های استبدادی اداره می‌شوند.

بدون چنین تخصصی در درون سازمان، عملاً غیرممکن است که بتوان تشخیص داد آیا یک اعلان واقعاً بر مبنای اتهامات کیفری مشروع صادر شده، یا صرفاً ابزاری سیاسی است که در قالب زبان حقوقی پنهان شده است.

اما نکته طنزآمیز اینجاست: راحل در درون خود اینترپل نهفته است — در ساختار خود سازمان گنجانده شده، اما اغلب نادیده گرفته می‌شود یا کنار گذاشته می‌شود. کمیسیون کنترل پرونده‌های اینترپل (سی‌سی‌اف) دقیقاً برای همین هدف ایجاد شده است: تا به‌عنوان یک سپر در برابر سوءاستفاده عمل کند و اطمینان حاصل شود که حقوق فردی از سوءکاربرد قدرت گسترده اینترپل محافظت می‌شود.

و با این حال، همان‌طور که این پرونده به‌طرز دردناکی نشان می‌دهد، جان انسان‌ها همیشه فوریت یا اولویتی را که منشور اینترپل ادعا می‌کند، در عمل دریافت نمی‌کنند. سی‌سی‌اف وجود دارد. سازوکارها نیز موجودند.

بخش گمشده

آنچه غایب است، اراده برای اقدام است.

در این مرحله، دیگر باور ندارم که مشکل به مقررات یا خلأهای حقوقی مربوط باشد. تنها چیزی که واقعاً غایب است، اراده برای اقدام است.

در این پرونده — و در بی‌شمار موارد مشابه — راحل پیچیده نیست:

باید نظارت مستقیم و مستقل از سوی نهادهای حقوق بشری بین‌المللی بر تکتک اعلان‌های قرمز صادرشده از سوی رژیم‌های اقتدارگرا وجود داشته باشد.

بدون چنین کنترل‌های بیرونی، این نظام همچنان از سوءاستفاده‌کنندگان حمایت خواهد کرد— و آن‌هایی را که در معرض خطرند، تنها خواهد گذاشت.

اینترپل نمی‌تواند اعتبار خود را به‌عنوان یک سازمان بی‌طرف حفظ کند، اگر در برابر نظارت مؤثر مقاومت کند—به‌ویژه زمانی که با کشورهای سروکار دارد که سابقه‌ی نقض حقوق بشر دارند.

امیدوارم که در آینده، اینترپل این مسئله را جدی‌تر بگیرد—دقیقاً همان‌طور که انتظار می‌رود.

فصل ۶

کالبدشکافی اعلان قرمز

کالبدشناسی هدفگیری سیاسی

پرسش: چگونه این مورد را به عنوان یک سوءاستفاده رویه‌ای از سوی یک رژیم توضیح می‌دهید؟

او پاسخ داد:

من شما را قدم به قدم با یک اعلان قرمز صادر شده علیه قربانی از سوی جمهوری اسلامی ایران همراهی می‌کنم.

برای حفظ امنیت و حریم خصوصی خودم و قربانی، متن کامل این اعلان در اینجا منتشر نمی‌شود.

تقریباً هر جمله در آن سند به‌طور مستقیم به نام یا اطلاعات شخصی قربانی اشاره دارد.

با این حال، من محتوای آن را به‌طور کامل کالبدشکافی کرده‌ام و تحلیل عمیقی از آن، بند به بند، ارائه می‌دهم تا سطح دستکاری و تهدید نهفته در آن را نشان دهم.

هیچ مدرک ضمیمه‌ای وجود ندارد. هیچ رأی دادگاهی که ترجمه شده باشد.

فقط اتهاماتی مبهم و سیاسی‌شده—که آشکارا برای جرم‌انگاری مخالفت و توجیه سرکوب فرامرزی طراحی شده‌اند.

اعلان‌های قرمز بدون بررسی دقیق

پرسش: آیا واقعاً می‌توان یک اعلان قرمز را فعال کرد بدون آنکه حکم قاضی حتی به یکی از زبان‌های رسمی اینترپل ترجمه شده باشد؟

پاسخ: متأسفم که باید بگویم بله.

در واقع، من از تجربه شخصی‌ام می‌دانم که حتی یک خلاصه‌ی غیررسمی و کوتاه—که گاهی از طریق تماس تلفنی دیکته می‌شود—می‌تواند برای صدور یک هشدار جهانی کافی باشد.

این سیستم آن‌قدر بی‌دقت طراحی شده که رژیم‌هایی مثل ایران یاد گرفته‌اند چطور با دقت جراحی از آن سوءاستفاده کنند.

و این را نه از روی تئوری، بلکه از دل واقعیت می‌گویم—از جایگاه کسی که آن را زیسته، از درون دیده، و هر روز با پیامدهایش زندگی کرده است.

اگرچه شما در حال مرور یک سند معتبر و تأییدشده هستید—که به‌طور رسمی و تحت دستور قضایی، از سیستم داخلی اینترپل توسط یک نهاد امنیتی خارجی استخراج شده است—من اجازه انتشار کامل آن را ندارم.

با این حال، کاملاً آماده‌ام که نسخه کامل و بدون سانسور آن را در صورت درخواست رسمی، به هر دادگاه صالح یا نهاد حقوق بشری شناخته‌شده بین‌المللی ارائه کنم.

«تنها چیزی که می‌توانم بگویم این است: اگر یک انسان، در زمان ثبت اولیه این اعلان قرمز، آن را با دقت مرور می‌کرد—چه از نظر تاریخ‌ها، شاکی، یا جرم ادعایی—یا حتی در حد آشنایی ابتدایی با سیستم قضایی و اداری ایران اطلاعات داشت، این اعلان هرگز در دفتر مرکزی اینترپل پذیرفته نمی‌شد. بی‌درنگ رد می‌شد».

حال بیابید این اعلان قرمز را با جزئیات بررسی کنیم—از زاویه‌ای آگاهانه و بر پایه تجربه زیسته.

آنچه شاید در ظاهر زبان اداری معمولی به‌نظر برسد، در واقع حامل نشانه‌های غیرقابل انکار نیت سیاسی است.

این تحلیل با دقت منطقی و بینش بی‌چون‌وچرای یک افسر سابق پلیس ایران انجام می‌شود—کسی که نه‌تنها سازوکارهای درونی سیستم را می‌شناسد، بلکه پیامدهای آن را شخصاً تجربه کرده است.

اعلان‌های قرمز پنهان‌شده

نخستین نکته قابل توجه در این اعلان قرمز آن است که به‌طور عمد و آگاهانه به‌صورت غیرعلنی علامت‌گذاری شده بود—نه توسط اینترپل، بلکه بنا به درخواست مشخص مقامات ایرانی.

Circulation to the media (including Internet) of the extract of the notice as published on INTERPOL's public website: No

این موضوع یک پرسش اساسی را مطرح می‌کند: چرا جمهوری اسلامی ایران، اگر واقعاً باور داشت که فرد مورد نظر یک مجرم است، به‌طور عمدی درخواست می‌کرد که اعلان قرمز نه برای عموم و نه حتی برای خود فرد قابل رویت نباشد؟

پاسخ، نگران‌کننده اما آشناست:

در پرونده‌های با انگیزه سیاسی، پنهان‌کاری نه یک تاکتیک، بلکه هدف نهایی است.

با مخفی نگه‌داشتن اعلان قرمز، رژیم این امکان را از قربانی می‌گیرد که آن را به چالش بکشد، با آن مقابله کند، یا حتی از وجودش آگاه شود—تا زمانی که دیگر خیلی دیر شده باشد.

این رویه، نادر نیست. بلکه یک الگوی محاسبه‌شده است—چیزی که من در سال‌های حضورم در ساختار امنیتی ایران به‌طور مستقیم با آن مواجه بوده‌ام.

اتهامات بدون مدرک

دومین نکته قابل توجه در این اعلان قرمز، به ماهیت خودِ اتهام ادعا شده مربوط می‌شود. موضوع مطرح شده آشکارا در حیطه حقوق مدنی قرار می‌گیرد و به‌طور تعریف‌شده، چنین اختلافاتی نمی‌توانند به‌طور مشروع مبنای پیگرد کیفری قرار گیرند.

توصیف این اتهام به‌طرز چشمگیری ساده‌سازی شده است:

در تنها چهار خط، ادعا می‌شود که برخی افراد علیه قربانی شکایتی بابت یک جرم فیزیکی مطرح کرده‌اند و اینکه قربانی به چندین سال حبس محکوم شده است.

با این حال، در هیچ‌کجای این اعلان قرمز، نشانی از آن نیست که فرد مورد نظر واقعاً مرتکب عمل مجرمانه‌ای شده باشد—یا حتی نیت مجرمانه‌ای داشته باشد.

تمام مراحل اشاره شده ظاهراً تحت نظارت دستگاه قضایی ایران و مطابق رویه‌های حقوقی استاندارد انجام شده‌اند.

هیچ سند پشتیبانی‌کننده‌ای ضمیمه نیست.

هیچ مدرکی وجود ندارد.

این، نمایه یک جرم نیست.

این، نقشه‌ای برای یک پرونده‌سازی سیاسی است—اتهامی ساختگی که تحت حکم دادگاه انقلاب ترتیب داده شده تا آزار و پیگرد رژیم علیه اهداف سیاسی را پنهان سازد.

کیفری‌سازی با اثر معکوس (عطف به ماسبق)

سومین نکته قابل توجه و تأمل‌برانگیز این است: چرا این شکایت تنها پس از گذشت سال‌ها مطرح شده است؟

برای توجیه این تأخیر، روایت ادعا می‌کند که جرم ادعایی چندین سال پیش رخ داده—در زمانی که قربانی هنوز در داخل ایران حضور داشته است.

اما اگر این ادعا صحت داشته باشد، پرسش‌های اساسی مطرح می‌شوند:

چرا در آن زمان هیچ اقدام قانونی صورت نگرفت؟

چرا هیچ شکایت رسمی فوراً ثبت نشد؟

و از همه مهم‌تر، چرا همان زمان یک اعلان قرمز صادر نشد—به‌ویژه با توجه به اینکه قربانی به‌صورت قانونی و با همان گذرنامه‌ای که در اعلان قرمز ذکر شده از کشور خارج شده است؟

مقامات ایرانی نه تنها می‌دانستند که او کشور را ترک کرده، بلکه از مقصد او در خارج نیز اطلاع داشتند.

این زمان‌بندی عمدی به نظر می‌رسد—با هدف جلوگیری از این‌که قربانی بتواند ادعا کند سال‌هاست به ایران بازنگشته است. با معرفی جرم ادعا شده به‌عنوان چیزی که پیش از خروج او رخ داده، رژیم می‌کوشد نوعی انکارپذیری قابل‌باور ایجاد کرده و زمینه‌ای حقوقی را پس از وقوع، جعل کند.

به‌عنوان کسی که در گذشته افسر پلیس بوده‌ام، این منطق برایم تقریباً مضحک است—بیشتر شبیه یک شوخی است تا ادعایی مشروع درباره یک جرم کیفری. اگر واقعاً جرمی در زمینه اموال یا دارایی‌ها رخ داده بود، شاکی ادعایی بایستی بلافاصله—یا حداقل ظرف چند ماه اول—متوجه می‌شد، نه پس از گذشت چندین سال.

آنچه به‌ویژه افشاگرانه است، این است که این بخش از روایت حتی پنهان نشده است:

سوابق رسمی نشان می‌دهد که ثبت شکایت توسط شاکی، پس از آن‌که قربانی کشور را ترک کرده بود، انجام شده است.

با این‌حال، مقامات اصرار دارند آن را طوری جلوه دهند که گویی این شکایت سال‌هاست در جریان است.

پس پرسش همچنان باقی می‌ماند:

اگر رژیم می‌دانست که قربانی ایران را ترک کرده—و حتی از محل اقامت او نیز آگاه بود—چرا تا این لحظه برای جرمی که این‌چنین جدی معرفی شده، درخواست اعلان قرمز صادر نکرد؟

زمانی که تمام این عوامل را کنار هم قرار دهیم، به یک نتیجه اجتناب‌ناپذیر می‌رسیم: ارتکاب چنین جرمی—با توجه به ساختارهای حقوقی و اداری داخلی که بر انتقال اموال در جمهوری اسلامی ایران حاکم‌اند—کاملاً ناممکن است.

ضمانت‌های نهادی درون‌ساخت

پرسش: دروازه‌های بسیار، اما باز هم عبور کرد؟

او پاسخ داد: چهارمین نکته قابل توجه، عمق سازوکارهای راستی‌آزمایی نهادی را در نظام انتقال دارایی در ایران برجسته می‌سازد.

اجازه دهید ابتدا این موضوع را روشن کنم که به‌دلیل ضرورت حفظ هویت قربانی، ما قادر به افشای کامل ماهیت دقیق جرم ادعا شده در اعلان قرمز نیستیم

در نتیجه، ناچاریم کلیه رویه‌های مرتبط با انتقال دارایی در ایران را مورد بررسی قرار دهیم—تا چارچوب حقوقی و اداری‌ای را که چنین اتهامی باید در درون آن شکل گرفته باشد، مشخص کنیم.

در ایران، حتی برای اقدامی به‌سادگی خرید یک گوشی تلفن همراه، یک سامانه ثبت الکترونیکی متمرکز به خریداران اجازه می‌دهد پیش از خرید، مالکیت قانونی دستگاه را تأیید کنند.

اما وقتی پای دارایی‌های با ارزش بالا به میان می‌آید، این نظارت به‌صورت تصاعدی افزایش می‌یابد.

برای مثال، فروش یک وسیله نقلیه باید از لایه‌های متعددی از تأییدیه‌های تحت نظارت دولت عبور کند:

از دفاتر رسمی اسناد (که زیر نظر قوه قضائیه فعالیت می‌کنند) گرفته تا پلیس راهور جهت صدور مجوز خروج خودرو از مالکیت.

در مورد املاک، فروشنده ملزم است مجوزهای لازم را از نهادهای زیر دریافت کند:

اداره ثبت اسناد و املاک، دفترخانه اسناد رسمی، و سازمان امور مالیاتی — که همگی زیرمجموعه‌هایی از نهادهای قضایی و اجرایی هستند.

در خصوص شرکت‌ها، فرآیند حتی سخت‌گیرانه‌تر است و شامل موارد زیر می‌شود:

گواهی رسمی از دفترخانه اسناد رسمی، و تأییدیه رسمی از اداره ثبت شرکت‌ها، که آن هم نهادی وابسته به قوه قضائیه است.

در خصوص انتقال ارز، تبدیل ارز یا تهاتر دارایی‌ها، فرآیند در ایران از این نقطه آغاز می‌شود که فروشنده مبلغ توافق‌شده را — چه به‌صورت ریالی و چه در قالب یک دارایی ملموس قابل تهاتر — به خریدار تحویل می‌دهد.

نکته حیاتی اینجاست که در هر معامله قانونی، خریدار از طریق مجاری رسمی و حقوقی، صحت کامل دریافت وجه یا دارایی تهاتر شده را به‌دقت بررسی می‌کند، سپس معامله را ادامه می‌دهد.

این راستی‌آزمایی اختیاری نیست؛ بلکه یک سازوکار حفاظتی روتین و درون‌ساخت در نظام حقوقی است که برای پیشگیری از هرگونه مشکل و تضمین مسئولیت‌پذیری دوطرفه طراحی شده است.

در ایران، حتی برای خرید یک تلفن همراه، خریداران ملزم به تأیید مالکیت از طریق سامانه‌های رسمی ثبت هستند — سامانه‌هایی که کاملاً تحت کنترل و اداره دولت قرار دارند.

در واقع، هماهنگی چنین شبکه‌ای گسترده از نهادهای دولتی—که برخی تحت نظارت قوه قضائیه، برخی دیگر زیر نظر وزارت اقتصاد، خزانه‌داری، وزارت کشور، بانک مرکزی و سایر نهادهای دولتی هستند—برای هیچ فردی ممکن نیست.

حتی رئیس قوه قضائیه نیز به احتمال زیاد قادر به طراحی و اجرای چنین اقدامی نخواهد بود، چراکه بسیاری از این نهادها خارج از حوزه اختیارات قضایی فعالیت می‌کنند و به‌صورت جزیره‌ای تحت کنترل شاخه‌های مختلف حاکمیت اداره می‌شوند.

دقیقاً به همین دلیل است که پیش‌تر گفتم: ارتکاب چنین جرمی در ایران، از نظر اجرایی، غیرممکن است.

راستی‌آزمایی به‌عنوان یک رویه روزمره

پرسش: آیا واقعاً کسی بدون بررسی اقدام به خرید می‌کند؟

پاسخ: پنجمین نکته قابل توجه در سادگی و دسترس‌پذیری سامانه‌های تأیید هویت در ایران نهفته است.

در ایران امروز، هر خریدار بالقوه می‌تواند با کمترین هزینه—اغلب کمتر از معادل یک دلار آمریکا—هویت فروشنده و اختیار قانونی او برای فروش یک کالا را به‌آسانی، چه به‌صورت حضوری و چه آنلاین، بررسی کند.

این ابزارها برای خرید هر چیزی از تلفن همراه گرفته تا دارایی‌های با ارزش بالا وجود دارند. که ما را به یک پرسش حیاتی می‌رساند:

اگر کسی قصد خرید دارایی‌ای به ارزش هزاران دلار را داشته باشد، آیا پیش از آن، بررسی نمی‌کند که فروشنده مجاز به فروش است و اینکه آیا دارایی مورد نظر تحت محدودیت قانونی یا دارای بدهی نیست؟

ادعای خلاف این امر نه تنها غیرمنطقی است—بلکه به‌صراحت، مضحک است.

هیچ معامله‌ای بدون مستندات

ششمین نکته قابل توجه، به فرآیند قانونی رسمی مورد نیاز برای هرگونه انتقال دارایی در ایران مربوط می‌شود.

در تقریباً تمام موارد، هیچ دارایی‌ای—چه منقول و چه غیرمنقول—نمی‌تواند به‌طور قانونی تغییر مالکیت یابد، مگر اینکه ابتدا یک فرآیند کامل اداری طی شود، که شامل مواردی چون تسویه مالیاتی، بررسی پیشینه، و نهایی‌سازی از طریق دفترخانه رسمی اسناد است.

به‌طور معمول، پیش از انجام انتقال رسمی، خریدار ممکن است مبلغی به‌عنوان بیعانه پرداخت کند—اما نه به فروشنده مستقیماً—بلکه به یک واسطه مجاز، از جمله:

نماینده‌ی مجاز فروش خودرو (در مورد وسایل نقلیه)، آژانس رسمی معاملات ملکی (در مورد املاک)، یا شرکت مشاوره حقوقی ثبت‌شده (در مورد سهام شرکت‌ها).

ایده اینکه فردی تمام مبلغ یک دارایی را پیش از امضای هر سند قانونی یا ثبت رسمی، به فروشنده پرداخت کند، نه‌فقط بعید است—بلکه کاملاً مضحک است.

در ایران، مطرح کردن این ادعا که معامله‌ای «بدون سند رسمی» انجام شده، معادل با این است که بگوییم اصلاً معامله‌ای صورت نگرفته است.

حتی شگفت‌آورتر این است که در همان توصیف چهارخطی، ادعا شده که دارایی مورد بحث به‌طور کامل به خریدار منتقل شده است!

پس این عمل مجرمانه‌ی به‌اصطلاح کجا اتفاق افتاده است؟

حتی اگر — صرفاً به‌صورت فرضی — اختلافی هم وجود داشت (که وجود ندارد)، این اختلاف کاملاً ماهیتی مدنی می‌داشت، نه کیفری.

و با این‌حال، پس از تمام این آشفتگی‌ها و ژست‌های اضطراری — سال‌ها پس از حادثه ادعا شده — انتظار می‌رود باور کنیم که این موضوع مستحق پیگرد بین‌المللی است؟

افشای دست‌کاری در خط زمانی

هفتمین نکته قابل توجه، به تناقض آشکار در خط زمانی ارائه‌شده در اعلان قرمز مربوط می‌شود.

طبق این سند، جرم ادعا شده در گذشته‌ای دور رخ داده — اما تحقیقات، ثبت پرونده و صدور دستورات قضایی، مدت‌ها بعد آغاز شده‌اند.

این مسئله یک پرسش اساسی را مطرح می‌کند:

چگونه یک موضوع حقوقی جدی می‌تواند برای چنین مدت طولانی‌ای نادیده گرفته شود — آن‌هم در سیستمی به اندازه جمهوری اسلامی ایران که به‌شدت تحت کنترل و دارای رویه‌های سخت‌گیرانه است؟

پاسخ، ساختگی‌بودن عمیق‌تری را آشکار می‌سازد:

فرد مورد نظر در زمانی که پرونده تشکیل شده، مدت ها بود که کشور را ترک کرده بود. برای توجیه صدور اعلان قرمز و آغاز تعقیب فرامرزی، مقامات ناچار شدند تاریخ وقوع جرم را به زمانی بازگردانند که فرد همچنان در حوزه قضایی آن ها قرار داشته باشد.

در همین حال، روند واقعی تشکیل پرونده، بسیار دیرتر آغاز شده و همین تناقض، نشان می دهد که این موضوع صرفاً یک خطای اداری نبوده، بلکه یک دستکاری عامدانه در زمان بندی است.

در حقوق کیفری، زمان وقوع جرم ادعا شده، یک جزئیات بی اهمیت نیست—بلکه عنصری مرکزی در اعتبار پرونده به شمار می رود.

هر حرفه ای در حوزه اجرای قانون، به سرعت چنین فاصله زمانی ای را به عنوان یک علامت هشدار جدی شناسایی می کند.

آنچه نگران کننده تر است، این است:

چگونه ممکن است شاکی، مدت ها پس از آنکه معامله یا رویداد ادعا شده پایان یافته، تازه اقدام به طرح دعوی کرده باشد؟

این نشان می دهد که موضوع، اگر اصلاً واقعی باشد، می تواند در بهترین حالت، در دسته دعاوی مدنی قرار گیرد و نه جرائم کیفری—و استفاده از سازوکارهای اینترپل در چنین موردی، سوءاستفاده آشکار از ابزارهای حقوقی بین المللی است.

روشن است که حتی اگر این ادعا واقعی بود—که نیست—کلاً در حوزه اختلافات مدنی و مالکیتی قرار می گرفت؛ حوزه ای که بنا بر قانون نامه اینترپل، صراحتاً خارج از صلاحیت پیگرد توسط این سازمان قرار دارد.

در واقع، خودِ خط زمانی تبدیل به مدرک می‌شود.

محکومیت بدون محاکمه

هشتمین نکته قابل توجه، تردیدهای جدی را درباره مرجع قانونی صادرکننده اعلان قرمز مطرح می‌کند.

یک جستجوی ساده نشان می‌دهد که مرجع قضایی ثبت‌شده به‌عنوان صادرکننده این پرونده، دادگاه کیفری نیست، بلکه یک نهاد تحقیقاتی—مشخصاً دادسرای عمومی—است.

بر اساس قانون آیین دادرسی کیفری ایران، دادستان یا بازپرس اختیار صدور حکم حبس را ندارد.

نقش آن‌ها صرفاً به انجام تحقیقات مقدماتی، تهیه کیفرخواست رسمی، و ارجاع پرونده به دادگاه کیفری محدود می‌شود.

با این حال، این اعلان قرمز به‌روشنی اعلام می‌کند که قربانی پیشاپیش به چند سال حبس محکوم شده—پیش از آن‌که پرونده اصلاً به دادگاه برسد.

این مسئله یک پرسش بدیهی را مطرح می‌کند:

چگونه ممکن است فردی در پرونده‌ای که هنوز در مرحله تحقیق قرار دارد، و توسط نهادهای که اساساً صلاحیت صدور چنین احکامی را ندارد، مجرم شناخته شده و به زندان محکوم شود؟

پاسخ به‌روشنی و در عین حال نگران‌کننده است:

این عدالت نیست. این جعل است.

و نکته افشاگرانه‌تر این است: چگونه ممکن است پرونده‌ای که ادعا می‌شود چندین سال پیش گشوده شده، همچنان در مرحله تحقیقاتی باقی مانده باشد؟

همین مورد به‌تنهایی لایه‌ای دیگر بر ساختگی بودن این اتهامات می‌افزاید.

واضح است که این پرونده به‌تازگی تشکیل شده—و به همین دلیل، هنوز تحت بررسی دادسرا قرار دارد.

در واقع، این یکی از فاحش‌ترین خطاهایی است که رژیم ایران در صدور این اعلان قرمز مرتکب شده—خطایی آشکار که نبود مبنای قانونی و ماهیت سیاسی‌محور این پرونده را افشا می‌کند.

نقض دادرسی عادلانه

نهمین مسئله قابل توجه، مستقیماً اصول بنیادین حقوقی اینترپل را هدف قرار می‌دهد: حق برخورداری از دادرسی عادلانه.

حتی اگر فرض بسیار بعید گناهکار بودن فرد را نیز بپذیریم، بلافاصله با یک رسوایی آیینی مواجه می‌شویم:

پرسش: چگونه ممکن است حکم زندان صادر شود در حالی که متهم کاملاً غایب بوده است؟

پاسخ: مرجع قضایی ذکر شده در پرونده، دادگاه کیفری نیست بلکه دادسرای عمومی است که به‌طور ذاتی فاقد صلاحیت صدور حکم حبس می‌باشد. اما نگران‌کننده‌تر آن است که تمام مراحل تحقیق، تعقیب قضایی، و صدور اعلان قرمز در زمانی انجام شده که قربانی دیگر در ایران حضور نداشته است.

مقامات ایرانی به اطلاعات تماس جدید او دسترسی نداشتند. هیچ احضاریه‌ای ابلاغ نشد. هیچ اطلاع‌رسانی رسمی صورت نگرفت.

متهم هیچ‌گونه فرصت دفاع از خود، پاسخ به اتهامات، یا حتی اطلاع از جریان پیگرد نداشته است.

در اصل، روند حقوقی در پشت درهای بسته انجام شد—طراحی، اجرا و خاتمه آن بدون آگاهی یا مشارکت متهم صورت گرفت.

بر اساس چارچوب حقوقی خود اینترپل و ماده ۳ اساسنامه آن، هرگونه تعقیب بین‌المللی باید با اصول دادرسی عادلانه و فرصت شنیدن دفاع هماهنگ باشد.

در این پرونده، این اصول نه‌تنها نادیده گرفته شدند، بلکه کاملاً دور زده شدند.

همین موضوع به‌تنهایی اعلان قرمز را طبق استانداردهای اینترپل فاقد اعتبار می‌سازد—فارغ از محتوای پرونده یا نتیجه نهایی آن.

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که حکم، به‌طور کامل به‌صورت غیابی صادر شده، آن‌هم از سوی مرجعی که اساساً صلاحیت قانونی برای چنین حکمی نداشته—بدون اطلاع قربانی یا هیچ‌گونه اطلاع‌رسانی رسمی.

این نه‌تنها ناقض ابتدایی‌ترین اصول آیین دادرسی است، بلکه آشکارا با استانداردهای قانونی خود اینترپل برای پیگرد عادلانه و همکاری بین‌المللی در تضاد است.

به‌طور خاص، ماده ۲ اساسنامه اینترپل تصریح می‌کند که کلیه اقدامات انجام‌شده از طریق اینترپل باید با "روح اعلامیه جهانی حقوق بشر" مطابقت داشته باشند—که شامل حق برخورداری از محاکمه عادلانه، دفاع قانونی، و اطلاع‌رسانی صحیح است.

افزون بر آن، ماده ۳ اینترپل هرگونه مداخله دارای ماهیت سیاسی، نظامی، نژادی یا مذهبی را ممنوع می‌داند.

این پرونده—چه از لحاظ ماهیت و چه از نظر فرآیند اجرایی—حتی به حداقل استانداردهای دادرسی عادلانه و بی‌طرفی نیز پایبند نبوده و در نتیجه، اعلان قرمز از لحاظ آیینی و اخلاقی فاقد اعتبار است.

تمام این موارد زمانی حتی نگران‌کننده‌تر می‌شوند که یک حقیقت انکارناپذیر را در نظر بگیریم: قربانی دارای مدارکی روشن، جامع و غیرقابل انکار است که نشان می‌دهد وی یک عضو پیشین نیروهای نظامی، منتقد شناخته‌شده رژیم ایران، و فردی تحت آزار سیاسی بوده است.

این حقایق نه در نظر گرفته شده‌اند و نه در پرونده‌های ارائه‌شده از سوی مقامات ایرانی به آن‌ها اشاره‌ای شده است—در حالی که این اطلاعات ماهیت پرونده را به‌کلی تغییر داده و صلاحیت آن را طبق قواعد خود اینترپل منتفی می‌سازد.

حذف عمدی عباراتی نظیر «افسر نظامی بازنشسته»، «عضو پیشین نیروهای مسلح»، «اخراج‌شده»، یا «فراری» در اعلان قرمز تصادفی نیست. در صورت درج چنین اصطلاحاتی، ماهیت سیاسی یا نظامی پرونده بلافاصله آشکار می‌گردد—و اعلان قرمز مطابق با اساسنامه اینترپل غیرقابل پذیرش می‌شد.

اگرچه سازوکارهای بررسی اینترپل اغلب در شناسایی انگیزه‌های سیاسی ضعیف عمل می‌کنند، اما همچنان نسبت به برخی شاخص‌ها و واژگان خاص حساسیت مشخصی در سیستم وجود دارد.

نبود هرگونه شناسه‌ی مرتبط با نظامی‌بودن در پرونده قربانی، بازتاب یک تلاش راهبردی از سوی کشور درخواست‌کننده است تا مانع از فعال‌شدن آن حساسیت‌ها گردد.

دستور بازداشت مفقود

دهمین و شاید رسواکننده‌ترین نقص در این اعلان قرمز، در نزدیکی پایین صفحه اول ظاهر می‌شود—در بخشی که ممکن است در نگاه اول صرفاً یک یادداشت اداری به‌نظر برسد—اما در واقع، همه‌چیز را برملا می‌کند:

Copy of arrest warrant available at the General Secretariat in the language used by the requesting country: No

"رونوشت حکم بازداشت در دبیرخانه کل به زبان کشور درخواست‌کننده موجود است: خیر". این جمله‌ی کوتاه پیامدهایی عظیم به همراه دارد.

به این معناست که حتی نسخه‌ای به زبان فارسی از حکم بازداشت نیز به اینترپل ارائه نشده است—چه رسد به ترجمه انگلیسی الزامی که طبق پروتکل‌های اینترپل مورد نیاز است. چرا کشوری مانند ایران، سندی را که مبنای پیگرد بین‌المللی یک فرد را توجیه می‌کند، ضمیمه نمی‌کند؟

پاسخ، به همان اندازه که گویاست، نگران‌کننده نیز هست:

زیرا چنین سندی یا در آن زمان وجود نداشته، یا به‌قدری از لحاظ حقوقی معیوب بوده که گنجاندن آن می‌توانست کل پرونده—و حتی نظام قضایی ایران—را در معرض بازرسی بین‌المللی و رسوایی قرار دهد.

در واقع، به‌نظر می‌رسد در زمان ارسال این اعلان قرمز، هیچ حکم بازداشت معتبری، هیچ دستور رسمی توقیف، و هیچ رأی قانونی محکومیت وجود نداشته است.

با این حال، مقامات ایرانی با وجود این نقص آشکار، روند را پیش برده‌اند—احتمالاً در شتابی هدفمند برای آنکه قربانی را پیش از آنکه تأخیر برنامه‌هایشان را به خطر بیندازد، تحت تعقیب قرار دهند.

و دلیل این شتاب چه بود؟

این اقدام ناشی از یک هماهنگی سیاسی بود—توافقی میان رژیم ایران و یک کشور همسایه درباره این فرد و دیگر افراد مشابه او.

رژیم اساساً زمانی برای ساختن یک پرونده کیفری مستحکم در اختیار نداشت.

هدف، نه سلامت حقوقی، بلکه اجرای سریع اهداف سیاسی بود.

این صرفاً یک خطای آیینی نیست.

این، مدرکی بر پنهان‌کاری عامدانه است.

ارسال ناقص اطلاعات هویتی

یازدهمین نقص قابل توجه نه‌تنها نکته پیشین را تقویت می‌کند، بلکه به‌عنوان مدرکی مستقیم برای آن عمل می‌نماید.

همان‌گونه که در متن اعلان قرمز مشهود است، دو شاخص هویتی حیاتی—هر یک به‌اندازه نام یا نام خانوادگی برای شناسایی بین‌المللی اهمیت دارند—در ابتدا به‌طور نادرست درج شده بودند.

این شناسه‌های کلیدی، تنها چندین ماه پس از آنکه اعلان قرمز اصلی در سیستم‌های اینترنتی بارگذاری و توزیع شده بود، اصلاح شدند.

به دلیل ضرورت حفظ حریم شخصی قربانی، از ذکر دقیق جزئیات این نقص هویتی خودداری می‌کنیم.

با این حال، هم اینترنتی و هم سی‌سی‌اف کاملاً از این مسئله آگاه‌اند—نه تنها به دلیل به روزرسانی رسمی از سوی رژیم ایران پس از صدور اعلان، بلکه از طریق مکاتبات رسمی ما با آن‌ها.

این یک اشتباه دفتری جزئی نیست.

این امر بیانگر یک شتابزدگی بی‌دلیل و غیرقابل توجیه است—تلاشی عجولانه برای آغاز ردیابی بین‌المللی پیش از آن‌که حتی ابتدایی‌ترین اطلاعات هویتی فرد هدف مورد تأیید قرار گیرد.

هنگامی که یک دولت، بر پایه داده‌های نادرست هویتی، اقدام به صدور اعلان قرمز می‌کند، نه تنها صداقت فرآیند، بلکه انگیزه واقعی پشت این درخواست را نیز زیر سؤال می‌برد. چنین خطاهایی صرفاً غیرقابل قبول نیستند—بلکه افشاگرند. آن‌ها پرده از سهل‌انگاری نهادی عمیق‌تری برمی‌دارند که اعتبار کل فرآیند را مخدوش کرده و اعتماد به ظرفیت سیستم برای تحقق عدالت را زیر سؤال می‌برد.

استرداد بدون مبنای قانونی

دوازدهمین نقص قابل توجه در هدف اعلام‌شده خود اعلان قرمز نهفته است، آن‌گونه که به روشنی در صفحه دوم سند ذکر شده است:

"یافتن و بازداشت جهت استرداد"

در این سند تضمین داده شده که در صورت بازداشت شخص، روند استرداد طبق قوانین ملی و/یا معاهدات دوجانبه و چندجانبه پیگیری خواهد شد.

بازداشت موقت

این درخواست باید به عنوان یک درخواست رسمی برای بازداشت موقت تلقی گردد...

این اظهارات نشان می‌دهد که مقامات ایرانی صرفاً به دنبال یافتن فرد نیستند، بلکه خواستار بازداشت موقت وی با هدف واضح استرداد هستند—روندی که طبق هنجارهای بین‌المللی مستلزم ارائه حکم بازداشت معتبر صادرشده از سوی دادگاه و مستندات کامل حقوقی است.

با این حال، همان‌گونه که پیش‌تر اثبات شد، هیچ نسخه‌ای از حکم بازداشت ارائه نشده—نه به زبان فارسی و نه به زبان انگلیسی.

همچنین هیچ مدرکی مبنی بر اطلاع‌رسانی رسمی به قربانی، احضار قانونی، یا اعطای فرصت دفاع نیز وجود ندارد.

این تناقض آشکار میان ادعاهای درج‌شده در اعلان قرمز و آنچه واقعاً در سابقه حقوقی پرونده موجود است، به روشنی نشان می‌دهد که مقامات ایرانی از سیستم اینترنتی برای شبیه‌سازی ظاهر دادرسی قانونی—بدون وجود هیچ‌گونه محتوای واقعی آن—استفاده کرده‌اند.

به بیان ساده، آن‌ها درخواست همکاری بین‌المللی برای بازداشت و استرداد داده‌اند، بی‌آنکه هیچ‌یک از مبانی حقوقی لازم برای چنین همکاری‌ای را ارائه کنند.

صرف‌نظر از اینکه فرد مورد نظر یک مخالف سیاسی شناخته‌شده و دارای مدارک متعدد است، حتی اگر فرض بگیریم که وی گناهکار است—که نیست—این اعلان قرمز از لحاظ حقوقی و اخلاقی فاقد اعتبار باقی می‌ماند.

آنچه شاید نگران‌کننده‌تر باشد، جمله‌ای است که در پایان همین بخش از صفحه دوم اعلان قرمز آمده است:

"جهت بهروزرسانی این اعلان، لطفاً هرگونه اطلاعات تکمیلی درباره این شخص را به دفتر مرکزی ایران ارسال فرمایید".

در ظاهر، این جمله ممکن است یک عبارت آیینی و رویه‌ای تلقی شود.

اما در بستر این پرونده، رویه‌ای به‌مراتب نگران‌کننده‌تر را افشا می‌کند: استفاده از اینترپل به‌عنوان یک کانال پنهان برای جمع‌آوری اطلاعات درباره مخالفان سیاسی در خارج از کشور. رژیم ایران، به‌جای استفاده از منابع داخلی یا کانال‌های حقوقی مشروع، از این پلتفرم جهانی بهره‌برداری می‌کند تا اطلاعات مفقود درباره قربانی—مانند اطلاعات تماس به‌روزشده، محل اقامت، و مشخصات هویتی—را از طریق شبکه جهانی دریافت کند.

این اجرای قانون نیست. این شکار اطلاعاتی تحت پوشش همکاری بین‌المللی است.

پاسخ‌گویی مستلزم اقدام است

در پایان این فصل، فهرستی طولانی از پرسش‌های حیاتی و عمیقاً نگران‌کننده شکل می‌گیرد—پرسش‌هایی که فراتر از جزئیات حقوقی‌اند و مستقیماً به بطن عدالت جهانی نفوذ می‌کنند.

پرسش‌هایی که پاسخ می‌طلبند:

- آیا واقعاً اینترپل قادر نیست از همان ابتدا، اعلان‌های قرمز با چنین نقص‌های آشکار را غربالگری کند؟
- آیا پس از آنکه یک قربانی به‌صورت رسمی شکایت خود را ثبت می‌کند، این سازمان نمی‌تواند—یا نمی‌خواهد—تناقضات فاحش را شناسایی کند؟

- آیا این امکان وجود ندارد که اینترپل، تنها ظرف چند دقیقه از بررسی اعلان قرمز و مستندات قربانی، تشخیص دهد که این فرد توسط یک دادگاه ناعادلانه تحت آزار قرار گرفته و به صورت غیابی محکوم شده است؟
- آیا نمی‌توان در همان مراحل ابتدایی بررسی، صرفاً به دلایل احتیاطی و در جهت حفظ جان انسان‌ها، اعلان را به طور موقت تعلیق کرد؟
- آیا اینترپل هیچ سازوکار اولیه‌ای برای توقف اعلان‌های قرمز با انگیزه سیاسی پیش از فعال‌سازی آن‌ها ندارد؟
- آیا واقعاً قابل قبول است که اینترپل درخواست‌های بازداشت را بدون حکم معتبر صادر شده از دادگاه می‌پذیرد؟
- آیا نباید اینترپل یک روند جداگانه و سخت‌گیرانه‌تر برای کشورهایی مانند ایران که سابقه‌ای مداوم در سوءاستفاده از سیستم‌های حقوقی بین‌المللی دارند، ایجاد کند؟
- آیا این سازمان نمی‌تواند سریع‌تر نسبت به وضعیت قربانیان واکنش نشان دهد، پیش از آنکه خود یا خانواده‌شان با پیامدهای جبران‌ناپذیری—از جمله مرگ—مواجه شوند؟
- آیا اینترپل هیچ‌گونه مسئولیتی را بر عهده نمی‌گیرد اگر یک قربانی به اجبار به یک دیکتاتوری بازگردانده شود و بر اساس یک اعلان قرمز ساختگی اعدام گردد؟
- آیا این سازمان خود را شریک جرم نمی‌بیند زمانی که سازوکارهایش به ابزار نقض حقوق بشر بدل می‌شوند؟
- چرا باید قربانیان، ماه‌ها—یا حتی سال‌ها—در حبس اجتماعی، ممنوعیت رفت‌وآمد، انسداد دارایی‌ها، و لکهارشدن حیثیت گرفتار شوند، تنها به دلیل اینکه بی‌گناهی آن‌ها "در حال بررسی" است؟

- آیا قابل قبول است که فرزندان قربانیان صرفاً به دلیل تأخیر در روندهای داخلی اینترپل از آموزش، مراقبت درمانی، و ثبات زندگی محروم شوند؟
- آیا سازمان ملل و نهادهای حقوق بشری نباید پیش از ادامه چنین همکاری‌هایی با رژیم‌هایی مانند ایران، خواستار تضمین‌های حقوقی الزام‌آور باشند؟
- آیا نهادهای اروپایی—که میزبان دفتر مرکزی اینترپل اند—نباید این سازمان را مورد بازرسی قرار داده و پاسخگو سازند، وقتی ابزار آن برای سرکوب و نابودی مخالفان به کار گرفته می‌شود؟
- آیا واقعاً سال‌ها زمان می‌برد تا اینترپل یا سی‌سی‌اف، تنها برای تعلیق یک اعلان قرمز با این سطح از نقص آشکار، اقدام کنند؟
- آیا اصلاً برای آن‌ها مهم است که در طول این تأخیر طولانی، چه بر سر قربانی می‌آید؟
- آیا هیچ نهاد مشخصی وجود دارد که مسئولیت حمایت از چنین قربانیانی را در دوران برزخ حقوقی، اجتماعی، و انسانی آن‌ها بر عهده داشته باشد؟

در پایان، نمی‌توان از بیان یک حقیقت نگران‌کننده چشم‌پوشی کرد:

اگر این اسناد و تناقضات در اختیار یک فرد عادی—حتی بدون دانش حقوقی—قرار می‌گرفت، او نیز بلافاصله به این تناقضات، بی‌منطقی‌ها، و زمینه‌های سیاسی پرونده پی می‌برد. و با این حال، پرسشی بزرگ همچنان باقی می‌ماند:

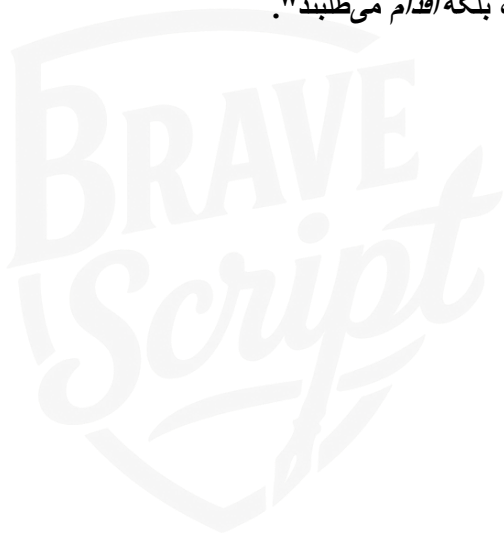
چگونه ممکن است نهادهای حقوقی مانند کمیسیون کنترل پرونده‌های اینترپل (سی‌سی‌اف)، با در اختیار داشتن متخصصان حقوقی، بازرسان، و چارچوب‌های آیینی، هنوز—پس از گذشت بیش از یک سال—به همان نتیجه نرسیده باشد؟

قربانی و خانواده‌اش—اهدافی آشکار و شناخته‌شده برای این سیستم معیوب—با اضطراب، تحت فشار شدید روانی و عاطفی، در انتظار پاسخی برای همین پرسش هستند. البته... اگر پاسخی در کار باشد.

"این‌ها پرسش‌های بلاغی نیستند.

این‌ها تعهدات اخلاقی‌اند.

و آن‌ها نه فقط پاسخ، بلکه *اقدام* می‌طلبند".



فصل ۷

مطالعات موردی

زندگی‌هایی پشت اعلان‌های قرمز

پشت هر اعلان قرمز رسمی، زندگی‌ای قرار دارد که مختل شده و گاه نابود گشته است. این اعلان‌ها، هرچند در قالب اصطلاحات حقوقی تنظیم می‌شوند، اغلب به‌عنوان ابزار سیاسی در دست رژیم‌های استبدادی عمل می‌کنند.

این فصل، مطالعات موردی واقعی‌ای را ارائه می‌دهد از اینکه چگونه سیستم‌های اینترنتی به‌طور سیستماتیک برای تعقیب مخالفان، تبعیدیان، هنرمندان، روزنامه‌نگاران، و حتی رهبران جهانی مورد سوءاستفاده قرار گرفته‌اند.

آنچه ممکن است در ظاهر یک درخواست عادی پلیس بین‌الملل به‌نظر برسد، در واقع می‌تواند اقدامی حساب‌شده برای سرکوب سیاسی باشد.

سیستم اعلان قرمز، که در اصل برای مقابله با جرایم جدی فراملی طراحی شده بود، اکنون به سلاحی خاموش در دست کسانی بدل شده که از مخالفت بیشتر از بی‌نظمی می‌ترسند.

اعلان قرمز علیه یک رئیس‌جمهور و مقامات رسمی!

۱. دونالد ترامپ و ۴۷ مقام رسمی ایالات متحده آمریکا (رئیس‌جمهور ایالات متحده و مقامات دولتی آمریکا)

- تاریخ درخواست: ژوئن ۲۰۲۰ و تمدید در ژانویه ۲۰۲۱
- اتهامات: مشارکت در ترور قاسم سلیمانی
- وضعیت: اینترپل به‌دلیل ماهیت سیاسی/نظامی درخواست، آن را رد کرد
- منبع: الجزیره، ۵ ژانویه ۲۰۲۱

در اقدامی بی‌سابقه که میزان سوءاستفاده رژیم‌های استبدادی از چارچوب‌های حقوقی بین‌المللی را آشکار می‌سازد، جمهوری اسلامی ایران در ژوئن ۲۰۲۰ — و سپس با تمدید مجدد در ژانویه ۲۰۲۱ — درخواست صدور اعلان قرمز از اینترپل را مطرح کرد. این درخواست دونالد جی. ترامپ، رئیس‌جمهور وقت ایالات متحده، و ۴۷ مقام ارشد آمریکایی را هدف قرار می‌داد.

اتهامات ادعا شده حول محور مشارکت در ترور ژنرال قاسم سلیمانی، فرمانده نیروی قدس ایران، متمرکز بود؛ فردی که در تاریخ ۳ ژانویه ۲۰۲۰ طی حمله پهپادی ایالات متحده در نزدیکی فرودگاه بغداد کشته شد.

چارچوب حقوقی ارائه شده توسط ایران، بر مبنای اتهاماتی چون تروریسم دولتی و قتل تنظیم شده بود.

با این حال، اینترپل به سرعت درخواست را رد کرد و به ماده ۳ اساسنامه خود استناد نمود — ماده‌ای که صراحتاً هرگونه مداخله یا فعالیت با ماهیت سیاسی، نظامی، نژادی یا مذهبی را برای این سازمان ممنوع می‌سازد.

این پرونده، شکنندگی سیستم‌های پلیسی بین‌المللی در برابر سوءاستفاده‌های با انگیزه سیاسی را برجسته می‌سازد.

اگرچه هیچ‌گاه هیچ اعلان قرمزی در این مورد صادر یا از طریق سامانه‌های اینترنتی توزیع نشد، صرف خود اقدام ایران، هشدار جدی است: حتی قدرتمندترین بازیگران جهانی نیز از بلندپروازی‌های نمادین و تلافی‌جویانه رژیم‌های استبدادی در امان نیستند—و نهادهای حقوقی بین‌المللی نیز به‌طور کامل از سوءاستفاده در امان باقی نمانده‌اند.

از اعلان قرمز تا اعدام

۲. روح‌الله زم (بنیان‌گذار رسانه ضدحکومتی «آمنیوز»)

- تاریخ اعلان قرمز: اکتبر ۲۰۱۹
- اتهامات: «افساد فی‌الارض» از طریق فعالیت رسانه‌ای ضددولتی
- وضعیت: بازداشت در عراق، استرداد به ایران، و اعدام در دسامبر ۲۰۲۰
- منبع: رادیو فردا، ۱۲ دسامبر ۲۰۲۰

روح‌الله زم، بنیان‌گذار رسانه ضدحکومتی آمنیوز، به‌دلیل پوشش آنلاین اعتراضات و افشای فساد حکومتی، به یکی از اهداف اصلی جمهوری اسلامی تبدیل شد. در سال ۲۰۱۹، گزارش شده مقامات ایرانی یک اعلان قرمز از طریق اینترنتی صادر کردند و زم را به اتهام «افساد فی‌الارض» تحت پیگرد قرار دادند—اتهامی که معمولاً علیه مخالفان سیاسی به‌کار می‌رود و طبق قانون مجازات اسلامی ایران می‌تواند مجازات اعدام در پی داشته باشد.

اگرچه این اعلان قرمز هرگز به‌صورت عمومی منتشر نشد، منابع بین‌المللی متعددی—از جمله فرانسه ۲۴ و گزارشگران بدون مرز—اعلام کرده‌اند که مقامات ایرانی از کانال‌های اینترنتی برای شناسایی مکان زم استفاده کرده‌اند.

او با فریب به عراق کشانده شد، توسط مأموران اطلاعاتی ایران ربوده و به‌زور به ایران بازگردانده شد؛ جایی که در دادگاهی بسته محاکمه و در دسامبر ۲۰۲۰ اعدام شد.

این پرونده یکی از هولناک‌ترین نمونه‌ها از چگونگی سوءاستفاده از سیستم‌های اینترنتی—حتی بدون فعال‌سازی کامل—برای تسهیل ربایش‌های فرامرزی و خارج از چارچوب قضایی است.

تنها مشارکت اینترنتی در شناسایی موقعیت یک مخالف سیاسی، می‌تواند برای رژیم‌های استبدادی علامتی باشد جهت پیش‌برد عملیات آدم‌ربایی.

سرنوشت زم نه‌فقط نقضی آشکار از اصول حقوق بین‌الملل بود—بلکه هشدار جدی برای تمام روزنامه‌نگاران نیز به‌شمار می‌رود: گفتن حقیقت، ممکن است بهای جان شما را داشته باشد.

ردیابی، به دام انداختن، اعدام

۳. حبیب فرج‌الله جعب (حبیب اسیود)

- تاریخ اعلان: نخستین بار حدود سال ۲۰۰۷؛ تأیید مجدد در سال ۲۰۱۸
- اتهامات: رهبری یک گروه عرب جدایی‌طلب و سازماندهی حملات در خوزستان
- وضعیت: ربوده‌شده در ترکیه، استرداد به ایران، و اعدام در مه ۲۰۲۳
- منبع: رادیو فردا، ۶ مه ۲۰۲۳

تابعیت شما از شما محافظت نمی‌کند!

حبیب فرج‌الله جعب، که با نام حبیب اسیود نیز شناخته می‌شود، شهروند سوئدی متولد ایران و رهبر پیشین جنبش مبارزه عربی برای آزادی اهواز (ASMLA) بود—گروهی جدایی‌طلب

که از سوی دولت ایران به عنوان یک سازمان تروریستی معرفی شده است. در سال ۲۰۰۷، طبق گزارش‌ها، ایران خواستار همکاری اینترپل برای شناسایی مکان او شد؛ درخواستی که هرگز به صورت عمومی منتشر نشد. پس از دوره‌ای از سکوت نسبی، این پرونده در سال ۲۰۱۸ و در پی یک حمله مرگبار در اهواز که ایران آن را به مخالفان مقیم خارج نسبت داد، دوباره به جریان افتاد.

گزارش‌های متعددی، از جمله از سوی سازمان عفو بین‌الملل و بی‌بی‌سی فارسی، حاکی از آن‌اند که مقامات ایرانی تلاش کردند کانال‌های پیشین اعلان قرمز را برای رصد تحرکات چعب مجدداً فعال کنند.

در اکتبر ۲۰۲۰، او از سوئد به ترکیه سفر کرد—با این باور که کشوری بی‌طرف و امن است. اما در استانبول، توسط افرادی که به نمایندگی از اطلاعات ایران عمل می‌کردند ربوده شد و به صورت مخفیانه از مرز به داخل ایران منتقل گردید.

وی در بازداشت انفرادی نگه داشته شد، بدون رعایت تشریفات دادرسی محاکمه شد و به اعدام محکوم گردید.

با وجود تابعیت سوئدی و درخواست‌های بین‌المللی برای برخورد منصفانه، چعب در مه ۲۰۲۳ اعدام شد.

پرونده او روندی به شدت نگران‌کننده را بر ملا می‌سازد: رژیم‌های استبدادی از چارچوب تبادل اطلاعات اینترپل به عنوان مقدمه‌ای برای ربایش‌ها و اعدام‌های فراقضایی استفاده می‌کنند. همچنین این پرونده نشان می‌دهد که حتی تابعیت یا اقامت در یک کشور دموکراتیک نیز ممکن است در برابر انتقام‌جویی سیاسی، هیچ‌گونه حفاظت واقعی فراهم نکند.

ربوده‌شده، ساکت‌شده، محکوم‌شده

۴. جمشید شارمهد (مخالف آلمانی-ایرانی، مرتبط با گروه تندر/انجمن پادشاهی)

- تاریخ اعلان قرمز: ۲۰۰۹
 - اتهامات: مشارکت در بمب‌گذاری سال ۲۰۰۸ شیراز
 - وضعیت: ربوده‌شده در دبی، استرداد به ایران، و محکوم به اعدام در فوریه ۲۰۲۳
 - منبع: الجزیره، ۲۱ فوریه ۲۰۲۳
- جمشید شارمهد، شهروند دوتابعیتی آلمان و ایران و سخنگوی گروه مخالف «تندر» (انجمن پادشاهی ایران)، پس از انفجار سال ۲۰۰۸ در شیراز—حمله‌ای که دولت آن را به این گروه نسبت داد—به هدفی با اولویت بالا برای رژیم جمهوری اسلامی تبدیل شد.
- در سال ۲۰۰۹، طبق گزارش‌ها، مقامات ایرانی درخواست صدور اعلان قرمز را از طریق اینترنتیل ارائه کردند.
- اگرچه این اعلان قرمز هرگز به‌طور رسمی از سوی اینترنتیل منتشر نشد، اما رسانه دولتی ایران (خبرگزاری صدا و سیما) در سال ۲۰۲۲ به‌صورت علنی اعلام کرد که شارمهد برای سال‌ها در فهرست تحت تعقیب اینترنتیل قرار داشته—اعترافی نادر که نشان می‌دهد رژیم به‌طور فعال از کانال‌های پلیس بین‌الملل علیه او استفاده کرده است.

(منبع: خبرگزاری صدا و سیما، ۲۶ اکتبر ۲۰۲۲)

شارمهد که پیش‌تر به‌صورت آشکار در ایالات متحده و سپس در آلمان زندگی می‌کرد، در ژوئیه ۲۰۲۰ هنگام عبور از دبی ربوده شد.

در آنچه کارشناسان آن را نمونه‌ای کلاسیک از ربایش فرامرزی توصیف می‌کنند، مأموران ایرانی او را به‌زور به داخل ایران منتقل کردند.

وی در بازداشت انفرادی نگه داشته شد، از دسترسی به وکیل مستقل محروم گردید، و در دادگاهی به‌شدت کنترل‌شده محاکمه شد—محاکمه‌ای که حتی ابتدایی‌ترین استانداردهای دادرسی عادلانه را نیز رعایت نکرد.

در فوریه ۲۰۲۳، او به اعدام محکوم شد.

به گفته عفو بین‌الملل و چندین گزارشگر ویژه سازمان ملل، محاکمه شارمهد «به‌شدت ناعادلانه» و «با انگیزه سیاسی» انجام شده است.

استفاده از سازوکارهای اینترنتی—چه رسمی و چه غیررسمی—نقش مهمی در تسهیل دستگیری او ایفا کرده است.

این پرونده به‌روشنی نشان می‌دهد که رژیم‌های استبدادی تا چه حد می‌توانند به‌آسانی ابزارهای پلیسی بین‌المللی را برای دور زدن قانون داخلی و خاموش کردن صدای مخالفان در خارج از کشور به‌کار گیرند.

هدف قرار گرفته در خاک آمریکا

۵. مسیح علی‌نژاد (روزنامه‌نگار ایرانی-آمریکایی و کنشگر حقوق زنان)

- تاریخ درخواست از اینترنت: ۲۰۱۹
- اتهامات: تضعیف امنیت ملی از طریق فعالیت‌های رسانه‌ای
- وضعیت: ساکن ایالات متحده؛ تلاش برای ربایش در سال ۲۰۲۱ ناکام ماند

• منبع: فریدام هاوس، ۲۰۲۱

مسیح علی‌نژاد، روزنامه‌نگار و فعال حقوق زنان ایرانی-آمریکایی، سال‌هاست که به‌عنوان صدایی مزاحم برای جمهوری اسلامی شناخته می‌شود.

کمپین‌های او، به‌ویژه «آزادی‌های یواشکی من»، زنان ایرانی را به نافرمانی از قوانین اجباری حجاب تشویق می‌کرد—اقدامی که توجه بین‌المللی را به خود جلب کرد و خشم تهران را برانگیخت.

در سال ۲۰۱۹، طبق گزارش‌ها، مقامات ایرانی درخواستی برای صدور اعلان قرمز علیه علی‌نژاد به اینترنت ا ارائه کردند و او را به «تبلیغ علیه نظام» و «همکاری با دولت‌های متخاصم» متهم کردند.

اگرچه اینترنت ا اقدامی در پاسخ به این درخواست انجام نداد، صرف تلاش برای استفاده از سازوکارهای بین‌المللی، نشان‌دهنده راهبرد رژیم ایران برای سرکوب مخالفت‌ها در خارج از کشور است.

در سال ۲۰۲۱، وضعیت به سطح خطرناکی رسید؛ زمانی که دادستان‌های فدرال آمریکا اتهاماتی را علیه عوامل اطلاعاتی ایران مطرح کردند که در حال برنامه‌ریزی برای ربایش علی‌نژاد از محل سکونتش در نیویورک بودند.

نقشه شامل انتقال او به ونزوئلا و سپس به ایران بود.

افبی‌آی این طرح را خنثی کرد و گستاخی رژیم ایران در هدف‌گیری مخالفان در خاک آمریکا را آشکار ساخت.

در سال ۲۰۲۲، تهدیدها شدت یافت.

دو تبعه اروپای شرقی، رفات امیروف و پولاد عمرُف، در دادگاه فدرال ایالات متحده به جرم طراحی نقشه‌ای برای ترور علی‌نژاد محکوم شدند؛ آنان به نیابت از دولت ایران عمل می‌کردند.

این نقشه شامل رصد محل زندگی او و استخدام یک آدمکش مسلح با سلاح جنگی بود. محکومیت این دو نفر، لحظه‌ای مهم در افشای تاکتیک‌های سرکوب فراملی ایران به‌شمار می‌رفت.

این رویدادها الگویی نگران‌کننده را نشان می‌دهند:

رژیم ایران در پیگیری منتقدان خود، هم از ابزارهای قانونی و هم غیرقانونی بهره می‌گیرد. پرونده علی‌نژاد یادآور آن است که دولت‌های استبدادی تا چه حد برای ساکت‌کردن مخالفان پیش می‌روند—حتی فراتر از مرزهای خود یا در خاک ایالات متحده.

اتهامات سیاسی، گستره جهانی در جنگ

۶. رهبران سازمان مجاهدین خلق ایران (PMOI/MEK)

- تاریخ استفاده از اینترنت: از اوایل دهه ۲۰۰۰ تاکنون
- اتهامات: مقاومت مسلحانه و بمب‌گذاری در دهه ۱۳۶۰
- وضعیت: ساکن اروپا؛ درخواست‌ها به‌دلیل ماهیت سیاسی رد شده‌اند
- منبع: اظهارات مقامات اینترنت ایران

جنگ سیاسی از مسیر اینترنت:

"فارغ از سابقه بحث‌برانگیز این گروه، این پرونده صرفاً از منظر بی‌طرفی اینترپل و سوءاستفاده از سازوکار اعلان قرمز بررسی می‌شود".

سازمان مجاهدین خلق ایران (PMOI) که با نام مجاهدین خلق (MEK) نیز شناخته می‌شود، از دهه ۱۳۶۰ تاکنون دشمن دیرینه جمهوری اسلامی به شمار می‌رود. رهبری این سازمان—که بسیاری از آنان در تبعید و در کشورهای اروپایی مانند فرانسه و آلبانی زندگی می‌کنند—به‌طور مکرر هدف اقدامات قضایی جمهوری اسلامی قرار گرفته‌اند؛ از جمله تلاش‌های مکرر برای استفاده از اینترپل به‌منظور بازداشت و استرداد آن‌ها.

به‌گفته مقامات قضایی ایران، از جمله در مصاحبه‌هایی که در خبرگزاری فارس (مه ۲۰۱۸) و مهر (ژانویه ۲۰۱۳) منتشر شده‌اند، مقامات ایرانی بارها درخواست صدور اعلان قرمز برای رهبران مجاهدین خلق ارائه داده‌اند و آنان را به تروریسم و قیام مسلحانه متهم کرده‌اند.

با این حال، اینترپل به‌طور مداوم این درخواست‌ها را رد کرده و به ماهیت سیاسی اتهامات و نقض آشکار ماده ۳ اساسنامه اینترپل استناد کرده است—ماده‌ای که هرگونه مداخله با ماهیت سیاسی، نظامی، مذهبی یا نژادی را برای این سازمان ممنوع می‌سازد.

با وجود این ردها، رسانه‌های دولتی ایران مکرراً ادعا می‌کنند که رهبران مجاهدین خلق تحت تعقیب‌اند و باید در سطح بین‌المللی دستگیر شوند—تلاشی که به‌طور گسترده به‌عنوان بخشی از ماشین تبلیغاتی رژیم تعبیر می‌شود.

فارغ از آنکه افراد مورد نظر در بستر عملیات نظامی یا مخالفت سیاسی مرتکب جرمی شده باشند یا نه، فعالیت علنی و مداوم آن‌ها علیه رژیم، ماهیتی سیاسی به اقداماتشان می‌بخشد. از این رو، هرگونه تلاش برای پیگرد آن‌ها از طریق اینترپل—به‌ویژه از طریق صدور اعلان قرمز—نقض صریح ماده ۳ اساسنامه اینترپل محسوب می‌شود؛ ماده‌ای که به‌طور شفاف

مشارکت سازمان در امور سیاسی، نظامی، مذهبی یا نژادی را ممنوع کرده است. این ممنوعیت دقیقاً برای جلوگیری از سوءاستفاده از سازوکارهای پلیسی بین‌المللی در راستای سرکوب مخالفت سیاسی در نظر گرفته شده است.

این پرونده نشان می‌دهد که چگونه رژیم‌های استبدادی ممکن است از اینترپل نه‌فقط به‌عنوان ابزار اجرای قانون، بلکه به‌عنوان شیوه‌ای برای جنگ سیاسی استفاده کنند—در تلاش برای مشروع جلوه دادن سرکوب و جرم‌انگاری مخالفت‌های سازمان‌یافته، تحت پوشش عدالت بین‌المللی.

یادداشت ویراستار:

این کتاب هیچ‌گونه تأیید یا حمایتی از سازمان مجاهدین خلق ایران (PMOI/MEK) ندارد. گنجاندن این گروه در این فصل صرفاً با هدف مستندسازی مطالعات موردی مهم از سوءاستفاده از سازوکارهای اینترپل انجام شده است.

در مورد ساختار داخلی، ایدئولوژی یا فعالیت‌های این سازمان هیچ‌گونه اظهار نظر صریح یا ضمنی ارائه نمی‌شود.

تحلیل ارائه‌شده صرفاً به جنبه‌های حقوقی و آیینی مربوط به هدف قرار گرفتن این افراد از سوی مقامات ایرانی از طریق کانال‌های اینترپل محدود است.

خاموش کردن صدای ماهواره‌ها

۷. شهرام همایون (روزنامه نگار و رسانه‌دار مقیم لس‌آنجلس، تلویزیون کانال یک)

• تاریخ اعلان قرمز: دسامبر ۲۰۰۹

- اتهامات: تحریک به اقدامات ضدنظام از طریق تلویزیون ماهواره‌ای
- وضعیت: ساکن ایالات متحده؛ درخواست استرداد رد شد
- منبع: کنسرسیوم بین‌المللی روزنامه‌نگاران تحقیقی (ICIJ)

شهرام همایون، فعال رسانه‌ای ایرانی-آمریکایی و بنیان‌گذار تلویزیون «کانال یک» در لس‌آنجلس، با پخش برنامه‌های ماهواره‌ای انتقادی علیه جمهوری اسلامی، به یکی از صداهاى پرنفوذ در میان مخاطبان ایرانی تبدیل شد.

برنامه‌های او — که عمدتاً با لحنی سیاسی پخش می‌شدند — نافرمانی مدنی، ارزش‌های سکولار، و افشای نقض حقوق بشر توسط رژیم را ترویج می‌دادند.

تا سال ۲۰۰۹، پخش‌های همایون، به‌ویژه در جریان اعتراضات پس از انتخابات ریاست جمهوری، به‌طرز چشمگیری اثرگذار شده بود و تریبونی سانسورنشده برای مخالفان، تحلیل‌گران و رهبران تبعیدی فراهم می‌کرد.

در دسامبر همان سال، مقامات ایرانی با طرح اتهام «تحریک به اغتشاش و سازماندهی فتنه»، درخواست صدور اعلان قرمز علیه همایون را از اینترپل مطرح کردند.

بر اساس گزارش‌های تحقیقی منتشرشده توسط کنسرسیوم بین‌المللی روزنامه‌نگاران تحقیقی (ICIJ) و منابع استنادی فریدام هاوس، این درخواست از سوی اینترپل رد شد؛ چراکه اتهامات مطرح‌شده آشکارا ماهیتی سیاسی داشتند و ناقض ماده ۳ اساسنامه اینترپل بودند. سازمان فریدام هاوس بارها پرونده شهرام همایون را به‌عنوان نمونه‌ای برجسته از سانسور و ارباب فرامرزی ایران علیه روزنامه‌نگاران خارج از کشور معرفی کرده است.

با وجود این رد رسمی، رسانه‌های دولتی ایران (از جمله صداوسیما) همایون را همچنان «مجرم تحت تعقیب» معرفی می‌کنند و خبرگزاری‌های وابسته به حکومت نام او را در فهرست دشمنان جمهوری اسلامی درج کرده‌اند.

این تلاش، هرچند بیشتر جنبه نمادین دارد، بخشی از راهبرد وسیع‌تر رژیم برای استفاده از سازوکارهای حقوقی بین‌المللی به منظور بی‌اعتبارسازی مخالفان در خارج از کشور است.

تلاش‌های مستمر ایران برای تضعیف شبکه‌های ماهواره‌ای فارسی‌زبان—به‌ویژه آن‌ها که در ایالات متحده مستقر هستند—بخشی از راهبرد کلان رژیم برای کنترل روایت رسانه‌ای و ارباب جوامع ایرانی در تبعید است.

پرونده همایون نشان می‌دهد که رسانه‌های تبعیدی چگونه می‌توانند هدف سرکوب فرامرزی قرار گیرند—نه بر پایه اتهامات کیفری مستند، بلکه از طریق سوءاستفاده سیاسی از سازوکارهای پلیس بین‌الملل.

به‌گفته افسر سابق پلیس ایران که در این کتاب با او مصاحبه شده است، شهرام همایون در دادگاه انقلاب اسلامی ایران به اتهام «خیانت به انقلاب اسلامی» به اعدام محکوم شده است. افزون بر این حکم اعدام، طبق گزارش‌هایی چندین حکم محکومیت دیگر نیز علیه وی صادر شده است.

این دقیقاً همان اطلاعاتی‌ست که در زمان صدور اولیه درخواست اعلان قرمز، در اختیار اینترپل نبوده—و شاید هنوز هم نباشد.

خطر اصلی، صرفاً در صدور اعلان‌های قرمز با انگیزه سیاسی نیست، بلکه در این واقعیت نهفته است که سازوکارهای اینترپل، در صورت فقدان نظارت کافی، می‌توانند در اختیار

رژیم‌هایی مانند جمهوری اسلامی ایران قرار گیرند—رژیم‌هایی که به‌طور فعال می‌کوشند ابزارهای قانونی را به ابزارهای سرکوب تبدیل کنند.

فراتر از درخواست اولیه اعلان قرمز، گزارش‌ها حاکی از آن‌اند که آقای همایون به‌طور مداوم با آزار و اذیت مواجه بوده است؛ از جمله کمپین‌های تخریبی آنلاین، حملات سایبری سازمان‌یافته به زیرساخت‌های تلویزیون، و تهدیدات غیرمستقیم برای قطع پخش برنامه‌هایش. این اقدامات موردی و پراکنده نیستند؛ بلکه بخشی از الگوی منسجم رژیم برای ارعاب صداهای مخالف، بی‌اعتبارسازی رسانه‌های دیاسپورا، و ممانعت از همبستگی روزنامه‌نگاران از طریق ترس، اختلال، و تخریب حیثیت هستند.

این حملات صرفاً واکنشی نیستند—بلکه بخشی از یک راهبرد حساب‌شده‌ی بلندمدت‌اند. رژیم می‌داند که رسانه‌های تبعیدی یکی از محدود پل‌های باقی‌مانده بین دنیای آزاد و مردم سانسور شده داخل ایران هستند.

با تضعیف این صداها، هدف آن است که روحیه عمومی را تضعیف کند، انسجام مخالفان در خارج را فروپاشد، و تصویری جعلی از تسلط و مصونیت ارائه دهد. در این روند، جمهوری اسلامی تنها افراد مستقلی مانند همایون را هدف قرار نمی‌دهد؛ بلکه زیرساخت اطلاع‌رسانی مستقل را نشانه می‌گیرد.

علاوه بر این، این تاکتیک‌ها پیامی وحشت‌آفرین به سایر روزنامه‌نگاران تبعیدی می‌فرستد: فاصله جغرافیایی، مصونیت ایجاد نمی‌کند.

چه از طریق اعلان‌های قرمز، چه با نظارت دیجیتال، یا تخریب حیثیت، رژیم‌های استبدادی آموخته‌اند که چگونه از باز بودن جوامع دموکراتیک به‌ضرر منتقدان خود بهره‌برداری کنند—و آزادی را به نقطه آسیب‌پذیری تبدیل نمایند.

پناهندگی در برابر سوءاستفاده

۸. مهدی خسروی (نام مستعار: سروش)

- تاریخ اعلان قرمز: اوت ۲۰۱۶
- اتهامات: اختلاس ادعایی (که به‌طور گسترده دارای انگیزه سیاسی تلقی شد)
- وضعیت: بازداشت در ایتالیا، سپس آزاد؛ استرداد به‌دلیل وضعیت پناهندگی رد شد
- منبع: شورای اروپا، رویترز

پناهندگی سیاسی در برابر اعلان قرمز:

مهدی خسروی، که با نام مستعار «سروش» نیز شناخته می‌شود، فعال سیاسی ایرانی مقیم لندن و عضو سابق یکی از جناح‌های اصلاح‌طلب در جمهوری اسلامی بود. پس از جداشدن از حکومت و انتقاد علنی از سیاست‌های آن، از ایران گریخت و بعدها در بریتانیا پناهندگی سیاسی دریافت کرد.

در اوت ۲۰۱۶، خسروی در ایتالیا و بر پایه یک اعلان قرمز صادرشده از سوی مقامات ایرانی بازداشت شد.

اتهامات مطرح‌شده شامل فساد مالی بود—اتهامی که دولت ایران مکرراً علیه مخالفان سیاسی خارج از کشور برای بی‌اعتبارسازی آن‌ها به‌کار می‌برد.

با این‌حال، پس از بازداشت، مقامات ایتالیایی با بررسی پرونده به این نتیجه رسیدند که اتهامات دارای انگیزه سیاسی‌اند.

بر اساس گزارش منتشرشده در شورای اروپا و گزارش خبرگزاری رویترز در سپتامبر ۲۰۱۶، خسروی آزاد شد و درخواست استرداد ایران رد گردید، چرا که این درخواست ناقض کنوانسیون‌های بین‌المللی مربوط به پناهندگی سیاسی و اصول دادرسی عادلانه بود. این پرونده در نهادهای اروپایی به‌عنوان نمونه‌ای بارز از سوءاستفاده رژیم‌های استبدادی از سازوکارهای بین‌المللی برای تعقیب مخالفان سیاسی مطرح شد.

این پرونده توازن ظریف میان همکاری پلیسی بین‌المللی و حفاظت از حقوق بشر را به‌تصویر می‌کشد و همچنین لزوم ایجاد سازوکارهای مؤثرتر در اینترپل برای تشخیص میان تعقیب کیفری مشروع و انتقام‌جویی سیاسی را برجسته می‌سازد.

هدف قرار دادن یک ملکه زیبایی

۹. بهاره زارع بهاری (ملکه زیبایی پیشین، منتقد رژیم)

- تاریخ اعلان قرمز: ۲۰۱۸
- اتهامات: حمله با سلاح سرد (که ساختگی تلقی شد)
- وضعیت: بازداشت در فیلیپین، سپس اعطای پناهندگی
- منبع: گاردین، ۹ نوامبر ۲۰۱۹

بهاره زارع بهاری، ملکه زیبایی ایرانی و از منتقدان صریح‌اللهجه رژیم جمهوری اسلامی، در سال ۲۰۱۹ پس از بازداشت در فرودگاه مانیل در فیلیپین طبق گزارش‌هایی تحت یک اعلان قرمز صادرشده از سوی مقامات ایرانی، تیتز رسانه‌های بین‌المللی شد.

بهاری که سال‌ها در فیلیپین زندگی می‌کرد و نماینده این کشور در مسابقات جهانی زیبایی بود، اتهامات مطرح‌شده را رد کرد و مدعی شد که آن‌ها ساختگی و دارای انگیزه سیاسی هستند— به‌دلیل فعالیت‌هایش و حمایت او از چهره‌های اپوزیسیون ایران.

مقامات ایرانی او را به حمله با سلاح سرد متهم کردند—اتهامی که با توجه به زمان‌بندی و فقدان شواهد مستند، با تردیدهای گسترده روبه‌رو شد.

به گزارش گاردین (نوامبر ۲۰۱۹) و بر اساس اسناد مهاجرت فیلیپین، بهاری در این کشور درخواست پناهندگی داد و وزارت دادگستری فیلیپین در نهایت درخواست استرداد ایران را به‌دلیل سیاسی‌بودن اتهامات رد کرد.

پرونده او حمایت نهادهای حقوق بشری را به‌دنبال داشت، نهادهایی که استفاده ایران از اینترنت را برای تنبیه مخالفان در خارج محکوم کردند.

اگرچه اعلان قرمز در نهایت لغو شد، اما آسیب وارده به آزادی و اعتبار بهاری، پیش از آن رخ داده بود.

این پرونده بار دیگر خطرات ناشی از تسلیح اعلان‌های قرمز برای انتقام‌جویی سیاسی را برجسته می‌سازد—به‌ویژه علیه زنانی که با ساختار سرکوب جنسیتی رژیم‌های استبدادی مقابله می‌کنند.

از صداوسیما تا اعلان قرمز

۱۰. سید محمد حسینی (رهبر گروه اپوزیسیون ری‌استارت)

• تاریخ اعلان قرمز: ۲۰۱۹

- اتهامات: تشویق به مقاومت خشونت‌آمیز علیه رژیم
- وضعیت: ساکن ایالات متحده؛ استرداد انجام نشد
- منبع: خبرگزاری رکنا، ۲۰۱۹

سید محمد حسینی، فعال ایرانی مقیم ایالات متحده و بنیان‌گذار جنبش بحث‌برانگیز اپوزیسیون موسوم به «ری‌استارت» است.

پیش از آن‌که به عنوان مخالف سیاسی شناخته شود، سال‌ها چهره‌ای برجسته درون همان سیستمی بود که بعدها آن را به چالش کشید—به‌عنوان مجری و برنامه‌ساز در صداوسیما جمهوری اسلامی، در قالب برنامه‌های سرگرمی و فرهنگی.

تغییر موضع او از شخصیت رسانه‌ای حکومتی به یک فعال ضدنظام، ناگهانی و عمومی بود. او از طریق شبکه‌های اجتماعی، به فراخوان برای نافرمانی مدنی پرداخت، مبانی ایدئولوژیک رژیم را به‌صراحت به چالش کشید و مستقیماً علی‌خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی، را هدف قرار داد.

محتوای او که اغلب تحریک‌آمیز و نمایشی بود، با استقبال بخشی از جوانان ناراضی ایرانی روبه‌رو شد اما همزمان خشم شدید حکومت را برانگیخت.

در سال ۲۰۱۹، مقامات ایرانی درخواست صدور اعلان قرمز علیه حسینی را از طریق اینترپل ارائه کردند و او را به تحریک به تروریسم و طراحی اقدامات خشونت‌آمیز علیه حکومت متهم کردند.

مقامات قضایی ایران، طبق گزارش رکنا و خبرگزاری ایسنا، جنبش او را تهدیدی امنیتی توصیف کرده و او را رهبر یک «فرقه منحرف» معرفی کردند.

با این حال، اینترپل درخواست را به استناد ماده ۳ اساسنامه خود—که دخالت در امور سیاسی یا مذهبی را ممنوع می‌سازد—رد کرد.

با وجود این رد، رسانه‌های ایرانی همچنان نام حسینی را در قالب «فهرست مجرمان بین‌المللی» منتشر می‌کردند و می‌کوشیدند او را نه به عنوان مخالف سیاسی، بلکه به عنوان یک مجرم خطرناک معرفی کنند.

این پرونده نمونه‌ای از تاکتیک رایج رژیم‌های استبدادی را منعکس می‌کند: تبدیل کردن چهره‌های سابق درون نظام، پس از جدا شدن از آن، به دشمنان اولویت‌دار—و تسلیح نهادهای بین‌المللی برای تعقیب آن‌ها در فراتر از مرزها.

فساد مالی یا انتقام سیاسی؟

۱۱. مرجان شیخ‌الاسلامی آل‌آقا (پرونده فساد اقتصادی؛ همسر مهدی خلجی)

- تاریخ اعلان قرمز: ۲۰۱۹
- اتهامات: اختلاس در پرونده بزرگ پتروشیمی
- وضعیت: مقیم کانادا؛ استرداد انجام نشد
- منبع: خبرگزاری پانا، ۲۰۱۹

او یکی از چهره‌های مرتبط با آنچه در ایران به عنوان «پرونده فساد پتروشیمی» شناخته می‌شود، بود.

قوه قضاییه جمهوری اسلامی او را متهم کرد که در چارچوب این پرونده گسترده، که تعدادی از مقامات صنعت پتروشیمی را نیز دربرمی‌گرفت، صدها میلیون یورو اختلاس کرده است.

در سال ۲۰۱۹، مقامات ایرانی با صدور درخواستی از طریق اینترپل، خواستار ردیابی و استرداد مرجان شیخ‌الاسلامی شدند که در آن زمان در کانادا اقامت داشت.

پرونده او به‌دلیل ارتباط زناشویی‌اش با مهدی خلجی—تحلیل‌گر سیاسی مقیم ایالات متحده و از منتقدان شناخته‌شده جمهوری اسلامی—توجه گسترده‌ای را به خود جلب کرد؛ امری که این گمان را تقویت کرد که پیگرد قضایی وی ممکن است دارای انگیزه‌های سیاسی بوده باشد.

بر اساس گزارش خبرگزاری پانا (مارس ۲۰۱۹) و منابع قضایی داخلی، شیخ‌الاسلامی به‌عنوان «متواری» معرفی شد و هدف درخواست بازداشت بین‌المللی قرار گرفت. با این‌حال، دولت کانادا به این اعلان قرمز ترتیب اثر نداد.

اگرچه تأیید نشده، برخی گزارش‌ها مدعی‌اند که وی در تبعید و در خاک کانادا درگذشته است. با این وجود، هیچ تأیید رسمی در این باره منتشر نشده و او همچنان به‌صورت رسمی به‌عنوان مقیم خارج از کشور معرفی می‌شود.

منتقدان معتقدند که هرچند فساد مالی در ایران یک معضل واقعی است، اما اغلب به‌عنوان ابزار سیاسی برای تسویه‌حساب با مخالفان نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد.

برخی ناظران حقوق بشری به زمان‌بندی طرح اتهامات علیه شیخ‌الاسلامی و تمرکز رسانه‌های حکومتی بر ارتباط زناشویی او اشاره کرده‌اند—نشانه‌هایی که می‌توانند مؤید انگیزه‌های سیاسی در پس این تعقیب قضایی باشند.

پرونده او بازتاب‌دهنده فضای مبهمی است که در آن، جرائم اقتصادی واقعی با اهداف سیاسی درمی‌آمیزند—و سؤالات جدی در خصوص شفافیت، عدالت‌گزینی، و سوءاستفاده از اینترپل در سیستم قضایی ایران مطرح می‌کنند.

یادداشت ویراستار:

این مطالعه موردی صرفاً به منظور نشان دادن احتمال تلاقی میان انگیزه‌های سیاسی و اتهامات مالی در زمینه سوءاستفاده از سازوکار اعلان قرمز درج شده است.

این کتاب هیچ موضعی در خصوص گناهکار بودن یا بی‌گناهی شخص مذکور اتخاذ نمی‌کند.

خواننده مخالف

۱۲. امیرحسین مقصودلو (امیر تتلو) (خواننده جنجالی، محبوب و چهره اینترنتی)

- تاریخ اعلان قرمز: ژانویه ۲۰۲۰
- اتهامات: ترویج فساد اخلاقی، مصرف مواد مخدر و توهین به مقدسات
- وضعیت: بازداشت در استانبول؛ استرداد توسط ترکیه رد شد؛ در بازگشت داوطلبانه به ایران در ژانویه ۲۰۲۵ به اعدام محکوم شد
- منبع: ایران اینترنشنال، ۱۶ آوریل ۲۰۲۵

اعلان قرمز برای یک خواننده!

امیرحسین مقصودلو، که میلیون‌ها نفر او را با نام امیر تتلو می‌شناسند، بدون شک یکی از جنجالی‌ترین شخصیت‌های جهان فارسی‌زبان است.

پدیده‌ای اینترنتی، آیکون موسیقی اعتراضی، و آشوبگر فرهنگی، که فعالیت‌های هنری‌اش بارها با خطوط قرمز ایدئولوژیک جمهوری اسلامی برخورد کرده است.

در ژانویه ۲۰۲۰، تتلو در فرودگاه استانبول و در حالی که آماده پرواز به لندن بود، دستگیر شد.

به گفته رئیس پلیس بین‌الملل ناجا، بازداشت او براساس اعلان قرمز فعال صادرشده توسط ایران از طریق اینترپل صورت گرفت.

مقامات ایرانی او را متهم به «ترویج فساد»، «توهین به مقدسات دینی» و «تشویق به مصرف مواد مخدر» کردند—ترکیبی از اتهامات کیفری و ایدئولوژیک که مدت‌هاست برای سرکوب معترضان عمومی به‌کار می‌رود.

پس از بازداشت، رسانه‌های حکومتی ایران با اطمینان اعلام کردند که وی به‌زودی مسترد خواهد شد.

اما پس از چند هفته بازداشت، مقامات ترکیه تتلو را آزاد کردند و با استرداد او مخالفت نمودند. با وجود آزادی، این حادثه آزادی تردد بین‌المللی او را به‌شدت محدود کرد. او تلاش‌هایی برای دریافت گذرنامه دوم داشت—به‌ویژه از کشور دومینیکا—اما وکلای مهاجرتی و مشاوران حقوقی از همان ابتدا از پذیرش پرونده‌اش خودداری کردند، زیرا سابقه اعلان قرمز مانعی جدی برای اعطای تابعیت به‌شمار می‌رفت.

تتلو در نهایت اواخر ۲۰۲۴ به‌صورت داوطلبانه به ایران بازگشت و بلافاصله پس از ورود بازداشت شد.

در سال ۲۰۲۵، به اتهام «افساد جوانان» و «توهین به مقدسات دینی» به اعدام محکوم گردید، به‌منقل از گزارش ایران اینترنشنال (۱۶ آوریل ۲۰۲۵).

عذرخواهی‌های مکرر او، درخواست‌های تلویزیونی برای بخشش، و انکار دیدگاه‌های پیشین سیاسی‌اش، هیچ تأثیری بر روند قضایی نگذاشت و با سکوت مطلق دستگاه قضا مواجه شد.

مقامات پلیس ایران، همراه با رسانه‌های وابسته به سپاه پاسداران، در مصاحبه‌های متعددی ادعا کردند که:

"ما کاری کردیم که تتلو خودش داوطلبانه بازگردد"

و هشدار دادند که تاکتیک‌های مشابهی علیه هرکسی که با نظام اسلامی مخالفت کند، به‌کار خواهد رفت.

آن‌ها بارها به نفوذ گسترده بین‌المللی خود اشاره کردند و تأکید کردند که از این قدرت در راستای اهداف ایدئولوژیک جمهوری اسلامی استفاده خواهند کرد.

علاوه بر این، سازمان پزشکی قانونی ایران تأیید کرده که تتلو مبتلا به اختلال دوقطبی است — تشخیصی که در اغلب نظام‌های حقوقی می‌تواند مبنایی برای تخفیف مجازات تلقی شود.

اما در این پرونده، حتی بیماری روانی نیز نتوانست مانع اجرای کامل انتقام حکومتی شود.

پرونده تتلو زنگ خطری جدی را به صدا درمی‌آورد:

"این‌که ناسازگاری ایدئولوژیک، هنگامی‌که با تأثیرگذاری گسترده همراه شود، از نگاه رژیم تهدیدی آن‌چنان جدی تلقی می‌شود که مستحق پیگرد بین‌المللی، محدودسازی آزادی حرکت، و در نهایت مجازات مرگ است."

نماد یک نظام شکست‌خورده

زمانی که در حال نوشتن این بخش درباره *تتلو* بودم—خواننده‌ای که بی‌تردید ردپای انکارناپذیری بر موسیقی فارسی گذاشته—بی‌اختیار با صدای بلند خندیدم.

ممکن است بپرسید: چرا؟

پاسخ، دردناک اما روشن است.

سیستمی که حتی از صدور اعلان قرمز برای یک خواننده با میلیون‌ها دنبال‌کننده، که در زمان بازداشتش شاید محبوب‌ترین و تأثیرگذارترین هنرمند ایرانی بود و آشکارا از طریق موسیقی و فضای مجازی به نقد حکومت پرداخته بود، دریغ نکرد... چگونه می‌توان از چنین سیستمی انتظار داشت که در مواجهه با افرادی چون قربانی این پرونده، *رفتاری عادلانه* داشته باشد؟

افرادی که بسیار گمنام‌تر هستند، شاید سابقاً مأمور پلیس یا کارمند ساده یک نهاد امنیتی بوده‌اند، یا حتی تا به امروز برای عموم ناشناخته باقی مانده‌اند.

پنداشتن اینکه عدالت برای آن‌ها برقرار خواهد شد—در حالی که برای یک چهره جهانی برقرار نشد—نه تنها غیرواقع‌بینانه است، بلکه خطرناکانه ساده‌لوحانه است.

این دوازده پرونده، تنها بخش کوچکی از تلاش‌های رژیم ایران برای تبدیل سیستم اعلان قرمز به ابزاری جهت سرکوب مخالفان سیاسی هستند.

اگر قرار باشد همه موارد موجود—چه ثبت‌شده رسمی، چه گزارش‌شده توسط خود قربانیان—به‌طور جامع مستند شود، به جلدی جداگانه و مفصل نیاز است.

با این حال، برای افشای این کمپین سازمان‌یافته‌ی سرکوب فرامرزی که در لباس عدالت جهانی پنهان شده است، همین نمونه‌ها کافی و گویا هستند.

اعلان‌های قرمز برای انتقام

در ادامه این فصل، بخشی از مصاحبه با یک افسر سابق پلیس ایران ارائه می‌شود که شهادتش دیدگاه‌هایی افشاگرانه و بی‌واسطه را در اختیار اینترپل و کمیسیون کنترل فایل‌ها (CCF) قرار می‌دهد.

آنچه خواهید خواند گمانه‌زنی نیست—بلکه صدای کسی است که از درون این سیستم عمل کرده و از نزدیک شاهد عملکردش بوده است.

پرسش: در طول دوران حرفه‌ای طولانی خود در شاخه‌های مختلف پلیس ایران، آیا هرگز شاهد سوءاستفاده از سیستم اعلان قرمز بوده‌اید—نه فقط برای اهداف سیاسی یا حکومتی، بلکه برای انتقام شخصی، منافع فردی، یا فساد اداری؟

پاسخی که داد با یکی از تلخ‌ترین لبخندهایی همراه بود که تاکنون بر چهره انسانی دیده‌ام. او گفت:

"متأسفانه بله. و من همه آن‌ها را برایتان تعریف می‌کنم."

من شخصاً شاهد این پرونده‌ها بودم. آنجا حضور داشتم:

۱. در یکی از موارد، یک چهره شناخته‌شده عمومی با استفاده از نفوذ شخصی و روابط نزدیک با رئیس پلیس، یک اختلاف مالی ساده را به یک اتهام کیفری ساختگی تبدیل کرد. او با سوءاستفاده از شهرت و ارتباطات سیاسی‌اش، دستگاه قضایی را فریب داد

و در نهایت توانست اعلان قرمزی علیه طرف مقابل صادر کند—فردی که تنها بر سر یک مسئله مالی با او اختلاف داشت.

۲. در پرونده‌ای دیگر، یکی از مقامات عالی‌رتبه رژیم از سیستم اعلان قرمز برای انتقام شخصی استفاده کرد. دختر ۲۴ ساله‌اش با دوست‌پسرش به ترکیه فرار کرده بود چون پدرش با ازدواج آن‌ها مخالفت می‌کرد. او به‌جای پذیرش واقعیت، دوست‌پسر دخترش را به آدم‌ربایی متهم کرد و دختر را به‌عنوان "گمشده" ثبت نمود—در حالی‌که دختر از طریق فرودگاه رسمی و با گذرنامه شخصی‌اش از کشور خارج شده بود و هیچ نشانی از اجبار وجود نداشت. با این وجود، اعلان قرمز صادر شد.

۳. همچنین، یک مقام ارشد در یکی از نهادهای دولتی، اعلان قرمزی علیه فردی صادر کرد که سال‌ها پیش زمین کوچکی از او خریده بود. این اختلاف کاملاً مدنی و مالی بود، اما او با استفاده از روابط خود در پلیس و دستگاه قضا، پرونده را به یک موضوع کیفری تبدیل کرد و سیستم با او همراهی کرد.

۴. اما شاید دردناک‌ترین پرونده‌ای که به یاد دارم، مربوط به یک مقام بلندپایه ایرانی بود که پسرش مرتکب قتل شد و از کشور گریخت. به‌جای مواجهه با عدالت، پدرش با استفاده از نفوذش مانع صدور اعلان قرمز شد. با تهدید و فشار مالی، خانواده مقتول را ساکت کرد. پس از ۱۱ ماه، خانواده مقتول مجبور به اعلام گذشت کامل شدند. پسرش به ایران بازگشت، تنها دو هفته بازداشت بود—آن‌هم نه در زندان، بلکه در یک مقر پلیس—و سپس با حکم عفو مشروط آزاد شد.

"و موارد بسیار بیشتری هست. من همیشه آماده‌ام درباره این واقعیات صحبت کنم—اما نه به‌صورت سطحی.

این‌ها صرفاً حکایت نیستند. هرکدام از این‌ها می‌تواند موضوع یک کتاب کامل باشد. هرکدام گوشه‌ای تاریک و شکننده از شکست سیستم‌های حمایت از حقوق بشر را در ایران افشا می‌کند—و نشان می‌دهد که این شکست چگونه به سیستم‌های بین‌المللی‌ای که باید مانع چنین سوءاستفاده‌هایی شوند نیز سرایت کرده است."

الگوی سوءاستفاده سیاسی

اقدامات مستند رژیم‌های استبدادی در سراسر جهان، الگویی هماهنگ از سوءاستفاده را افشا می‌کند: بازداشت‌های با انگیزه سیاسی که در قالب جرایم عادی معرفی می‌شوند، استفاده از اعلان قرمز برای بازداشت بین‌المللی، هدفگیری مخالفان، و بهره‌برداری سیستماتیک از ضعف‌های رویه‌ای اینترنتیل.

در میان این رژیم‌ها، جمهوری اسلامی ایران برجسته‌ترین نمونه است—تنها حکومتی که به‌صورت علنی اعتراف کرده از اینترنتیل برای انتقام‌جویی سیاسی و نظامی استفاده کرده است، آن‌هم از طریق درخواست صدور اعلان قرمز علیه رئیس‌جمهور وقت ایالات متحده، دونالد ترامپ، در سال ۲۰۲۱.

با وجود این اعترافات، ایران همچنان بدون هیچ مانعی به تمامی خدمات اینترنتیل دسترسی کامل دارد.

این الگوها نشان‌دهنده یک شکست ساختاری هستند: سیستمی جهانی برای مقابله با جنایتکاران واقعی طراحی شده بود، اما در موارد زیادی به ابزاری برای خاموش کردن مخالفان سیاسی بدل شده است.

شاید واضح‌ترین نمونه از بهره‌برداری سیاسی، دقیقاً از سوی ایران آمده باشد. درخواست اعلان قرمز این کشور در سال ۲۰۲۱ علیه یک رئیس‌جمهور وقت ایالات متحده نه در خفا صورت گرفت و نه با ظاهرسازی‌های معمول—بلکه اقدامی آشکار، بی‌پرده و انتقام‌جویانه بود که در قالب فرآیند قانونی ارائه شد. مقامات قضایی ایران نه تنها این اقدام را در داخل کشور توجیه کردند، بلکه آن را از طریق رسانه‌های حکومتی به عنوان یک اقدام حقوقی مشروع پخش نمودند.

و با این حال، علیرغم این نقض آشکار اصول بنیادین اینترپل، جمهوری اسلامی همچنان به عنوان یک عضو عادی در ساختار پلیس جهانی فعالیت می‌کند، با دسترسی کامل به زیرساخت‌های بین‌المللی اجرای قانون.

دوازده مطالعه موردی ارائه شده در این فصل، الگویی هولناک را برملا می‌سازند: سوءاستفاده حساب شده جمهوری اسلامی ایران از سیستم اعلان قرمز اینترپل. از رؤسای‌جمهور سابق کشورها—از جمله دونالد ترامپ که همچنان یکی از چهره‌های محوری سیاست آمریکاست و اکنون نیز رئیس‌جمهور ایالات متحده است—تا ملکه‌های زیبایی، خوانندگان، روزنامه‌نگاران در تبعید و پناهجویان، طیف گسترده افراد هدف گرفته شده یک حقیقت انکارناپذیر را فاش می‌کند: این مسئله ربطی به عدالت ندارد. موضوع، ترس است. موضوع، کنترل است.

و حتی اگر بحث تحت پیگرد بودن سیاسی یا مذهبی تمامی این افراد را کنار بگذاریم، پرسش عمیق‌تری باقی می‌ماند: چرا چنین سازوکار قدرتمند و جهانی اجرای قانون باید در اختیار رژیمی قرار گیرد که سابقه‌ای شناخته شده از دستکاری حقوقی دارد، آن هم بدون وجود نظارت یا پاسخ‌گویی جدی؟

این پرونده‌ها آشکارا نشان می‌دهند که اعلان‌های قرمز، در دستان رژیم‌های استبدادی، می‌توانند به ابزار انتقام‌گیری سیاسی تبدیل شوند، نه ابزار اجرای قانون. توانایی رژیم ایران برای عبور از مرزها، آزار و تهدید منتقدانش، آن‌هم زیر پوشش مشروعیت بین‌المللی، لکه‌ای تیره بر سیستم عدالت جهانی است.

آنچه بیشتر نگران‌کننده است، استراتژی تطبیقی ایران در طول زمان است. در آغاز، اعلان‌های قرمز با ماهیت آشکار سیاسی صادر می‌شدند. وقتی آن‌ها ناکام ماندند، رژیم به اتهامات فساد، ترویج مواد مخدر و ارتباطات مبهم با ناآرامی یا تروریسم متوسل شد. در سال‌های اخیر، اقدامات ایران به اتهامات ساختگی و تخیلی ارتقا یافته است. با توجه به عملیات‌های اخیر در کشورهای همسایه که ظاهر دموکراتیک دارند، به‌نظر می‌رسد ایران از طریق ترکیب این اعلان‌ها با فشارهای پنهانی دیپلماتیک، به نتایج چشمگیری دست یافته است.

این‌ها مواردی منفرد یا استثنایی نیستند. یک بررسی ساده از پرونده‌های در صف انتظار سی‌سی‌اف (CCF) ده‌ها شکایت مشابه را آشکار می‌کند—نه فقط علیه ایران، بلکه علیه رژیم‌های استبدادی متعدد که از ابزارهای قانونی اینترپل برای منافع سیاسی سوءاستفاده می‌کنند. در چنین زمینه‌ای، خطر دیگر فقط مربوط به تأیید یا رد یک اعلان قرمز نیست. بلکه مربوط به ادامه دسترسی ایران به این سیستم است—سیستمی که به آن اجازه می‌دهد منتقدان خود را زیر پوشش قانون بین‌الملل شناسایی، ردیابی و کنترل کند.

یک اعلان قرمز به‌تنهایی می‌تواند کشور محل اقامت یک مخالف تبعیدی را افشا کند. در بسیاری از موارد، همین اطلاعات برای رژیمی مانند ایران کافی است. و زمانی که این داده‌ها از طریق کانالی به‌دست می‌آید که با زبان همکاری بین‌المللی و حقوق بشر معرفی می‌شود، این تناقض دیگر قابل انکار نیست.

سیستم جهانی به زبان حقوق سخن می‌گوید. اما بسیار اوقات ابزارهای خود را به دست کسانی می‌سپارد که به زبان سرکوب سخن می‌گویند.

این رژیم سابقه طولانی در انجام ترورهای بی‌رحمانه دارد. اگر تهدیدی را احساس کند، ممکن است از اطلاعات به‌دست‌آمده از طریق اینترپل برای حذف فیزیکی مخالفان خود استفاده کند— تاکتیکی که بارها در سال‌های اخیر به‌کار گرفته، علیرغم تمام شعارهای جامعه بین‌المللی در مورد امنیت و حقوق بشر.

"همین واقعیت‌ها یک حقیقت تلخ را اثبات می‌کنند: اینترپل، آگاهانه یا ناآگاهانه، با ادامه خدمات‌رسانی به رژیم‌هایی که آشکارا اصول بنیادین قانون اساسی آن را نقض می‌کنند، در این روند هم‌دست باقی مانده است".

فصل ۸

الگوی سوءاستفاده سیاسی

تسهیل از طریق سکوت

پشت هر اعلان قرمز با انگیزه سیاسی، تنها یک رژیم مصمم به خاموش کردن صدای مخالفان قرار ندارد، بلکه سیستمی نیز وجود دارد که این روند را از طریق غفلت، تساهل، یا همکاری خاموش امکان‌پذیر می‌سازد.

برای آنکه دولت‌های استبدادی بتوانند ابزارهای حقوقی بین‌المللی را به ابزار سرکوب داخلی تبدیل کنند، باید کسی—در جایی—تصمیم بگیرد که چشم خود را ببندد.

این فصل بر پایه ادامه شهادت یک افسر پیشین پلیس جنایی ایران تنظیم شده است؛ فردی با درکی عمیق از سازوکارهای امنیتی داخلی ایران و نظام‌های پلیسی بین‌المللی، که بینشی نادر ارائه می‌دهد. روایت او با تحقیقات مستقل و مستندات منابع باز تکمیل شده است تا تصویری چندلایه از این واقعیت ترسیم شود که چگونه همدستی بین‌المللی—اعم از منفعل یا فعال—موجب می‌شود بی‌عدالتی آزادانه از مرزها عبور کند.

اکنون توجه خود را معطوف می‌کنیم به تسهیل‌گران خاموش: کشورها، شرکت‌ها، نهادها، و نظام‌های جهانی‌ای که با همکاری، بی‌تفاوتی، یا ایستایی نهادی، به رژیم‌های استبدادی نظیر ایران اجازه می‌دهند تا از اینترنت و سایر ساختارهای فراملی برای کسب منافع سیاسی بهره‌برداری کنند.

الف. اجرای کورکورانه در خارج از کشور

در بسیاری از موارد، کشورهایی که اعلان‌های قرمز با انگیزه سیاسی را دریافت می‌کنند، به‌طور پیش‌فرض آن‌ها را مشروع تلقی می‌کنند. مأموران مرزی، مسئولان مهاجرت، و حتی پلیس محلی غالباً فرض می‌کنند که یک اعلان از سوی اینترنت به معنای خطرناک یا مجرم بودن فرد مورد نظر است. این اعتماد خودکار، خطرناک است. نتیجه آن دستگیری یا بازداشت مخالفانی است که در واقع قربانیان سرکوب دولتی هستند.

نمونه‌هایی از این موارد شامل دستگیری مخالفان در فرودگاه‌های اروپا، رد درخواست ویزا بر اساس اعلان‌های بی‌اساس، و ممنوعیت‌های طولانی‌مدت سفر بدون طی فرآیند قضایی است. تعداد اندکی از کشورها سیاست‌های مشخصی برای غربالگری انگیزه‌های سیاسی در اعلان‌های قرمز قبل از اجرا اتخاذ کرده‌اند.

ب. پیوندهای امنیتی، خطرات خاموش

برخی دولت‌ها از طریق تبادل داده‌های نظارتی یا اطلاعات مهاجرتی، با دولت‌های استبدادی همکاری می‌کنند. به‌عنوان مثال، اسناد افشاشده نشان داده‌اند که ایران و برخی کشورهای دیگر از همکاری غیررسمی کشورهای اروپایی و شبکه‌های پلیسی منطقه‌ای بهره‌مند شده‌اند. گاه این همکاری، کمک مستقیم نیست بلکه عدم محافظت از اهداف، آن را ممکن می‌سازد.

مواردی وجود دارد که در آن پناهمجویان در کشورهایی که ظاهراً امن به‌شمار می‌روند، تحت نظارت، آزار، یا حتی ربایش قرار گرفته‌اند، زیرا کشور میزبان اطلاعات آن‌ها را تحت عنوان همکاری امنیتی با رژیم‌ها به اشتراک گذاشته است

ج. سرکوب برون‌سپاری‌شده

شرکت‌های هواپیمایی، سامانه‌های رزرو سفر، و فناوری‌های امنیت مرزی نیز در اجرای اعلان‌های قرمز نقش دارند. بسیاری از آن‌ها از فیدهای داده خودکار اینترپل برای هشدار به کارکنان در مورد افراد علامت‌گذاری‌شده استفاده می‌کنند. این بدان معناست که یک سوءاستفاده از سیستم اینترپل می‌تواند منجر به ممانعت از سوارشدن به هواپیما یا ورود به کشور شود، بدون هیچ‌گونه بررسی یا قضاوت حقوقی انسانی.

برخی شرکت‌های نرم‌افزاری، فهرست‌های مراقبتی اینترپل را در محصولات تأیید هویت خود ادغام می‌کنند، اغلب بدون مکانیزمی برای اعتبارسنجی داده‌ها—و عملاً سرکوب دولتی را به بخش خصوصی واگذار می‌نمایند.

نمونه‌های شاخص: سیستم‌های خصوصی که سوءاستفاده از اینترپل را تشدید می‌کنند

چندین شرکت و پلتفرم بین‌المللی شناخته‌شده، به‌صورت عمدی یا غیر عمدی، در اجرای خودکار اعلان‌های قرمز مشارکت داشته‌اند—بدون برخورداری از مکانیزم‌های روشن برای دادرسی منصفانه یا بررسی انسانی.

۱. انجمن بین‌المللی حمل‌ونقل هوایی IATA

به عنوان یک نهاد جهانی در حوزه هوانوردی، **IATA** پروتکل‌های تبادل داده‌ای را نگهداری می‌کند که سامانه‌های شرکت‌های هواپیمایی را با فهرست‌های مراقبتی بین‌المللی، از جمله فهرست‌های اینترپل، مرتبط می‌سازد.

شرکت‌های هواپیمایی اغلب برای شناسایی مسافران پرخطر به این یکپارچگی‌ها اتکا می‌کنند و ممکن است صرفاً بر اساس هشدارهای اعلان قرمز از سوارکردن مسافر امتناع کنند، حتی در غیاب توجیه قانونی.

منبع: گزارش **Privacy International** درباره شیوه‌های اشتراک‌گذاری داده شرکت‌های هواپیمایی، فوریه ۲۰۲۱.

۲. Amadeus & Sabre

این دو، از بزرگترین سامانه‌های توزیع جهانی (**GDS**) برای رزروهای هوایی در جهان هستند. پلتفرم‌های آن‌ها به‌طور مکرر با فیدهای داده دولتی و نهادهای اجرای قانون یکپارچه می‌شوند. زمانی که یک اعلان قرمز در سامانه ارتباطی امن اینترپل (**I-۲۴/۷**) بارگذاری می‌شود، هشدارها ممکن است به این سامانه‌ها منتقل شوند و کارکنان یا نرم‌افزارهای خودکار را وادار به اقدام علیه افراد علامت‌گذاری شده کنند—بدون توجه به ماهیت سیاسی اعلان.

منبع: گزارش تحلیلی **Statewatch** درباره پایگاه‌های داده سفر اتحادیه اروپا و دسترسی نیروهای امنیتی، ژوئن ۲۰۲۲.

۳. سامانه اطلاعات شنکن SIS

در اتحادیه اروپا، **SIS** یکی از بزرگترین و تأثیرگذارترین ابزارهای اشتراک‌گذاری اطلاعات مرزی است. اگرچه مستقیماً بخشی از اینترپل نیست، اغلب از طریق توافق‌نامه‌های دوجانبه با داده‌های اعلان قرمز هماهنگ می‌شود. در بسیاری از موارد، یک اعلان قرمز منجر به ایجاد هشدار خودکار در **SIS** می‌شود که پیامد آن می‌تواند نظارت بلادرنگ، بازداشت در مرز یا رد ورود باشد—اغلب بدون هیچ بررسی درباره زمینه سیاسی پرونده.

منبع: گزارش پارلمان اروپا درباره **SIS** و نگرانی‌های مربوط به سوءاستفاده سیاسی، اکتبر ۲۰۲۰.

۴. ارائه‌دهندگان نرم‌افزار تأیید هویت

شرکت‌هایی که ابزارهای **KYC** (شناخت مشتری) یا تأیید هویت ارائه می‌دهند—که در بانک‌ها، پلتفرم‌های رمزارز و فرآیندهای صدور ویزا مورد استفاده‌اند—ممکن است پایگاه‌های داده عمومی اینترپل را نیز در سامانه‌های خود ادغام کنند. نمونه‌هایی شامل **Onfido**، **IDnow** و **Jumio** هستند. این پلتفرم‌ها به‌ندرت میان اعلان‌های قرمز کیفی و سیاسی تمایز قائل می‌شوند و در نتیجه، موجب همدستی بخش خصوصی در سرکوب دولتی می‌گردند.

منبع: تحقیق **Amnesty Tech** درباره ادغام نظارتی در سامانه‌های شناسایی، مارس ۲۰۲۳.

د. بهای بی‌عملی

سکوت دیپلماتیک شاید فریبنده‌ترین شکل تسهیل‌گری باشد. بسیاری از دولت‌های غربی به‌صورت علنی به حقوق بشر متعهد شده‌اند، اما تمایلی به مقابله سیاسی با اعلان‌های قرمز ندارند. آن‌ها به سیستم بررسی داخلی اینترپل اتکا می‌کنند؛ سیستمی که کند، غیرشفاف، و ناکارآمد است.

این رویکرد منفعلانه به دولت‌های استبدادی اجازه می‌دهد تا با اطمینان از نبود واکنش جدی، این سامانه را دستکاری کنند. حتی زمانی که سوءاستفاده‌ها آشکار است، اظهارنظرهای دیپلماتیک نادرند—و اعمال تحریم علیه سوءاستفاده‌کنندگان تقریباً وجود ندارد.

با این حال، مشاهده این واقعیت که در سال‌های اخیر چندین کشور آزاد و دموکراتیک تصمیم گرفته‌اند اعلان‌های قرمز با انگیزه سیاسی، بی‌اساس یا مشکوک را نادیده بگیرند—به‌ویژه آن‌هایی که از سوی رژیم‌های استبدادی مانند ایران صادر شده‌اند—واقعاً امیدوارکننده است.

چنین بی‌عملی اصول‌محور نه تنها قابل تحسین، بلکه شایسته تقدیر است. کشورهایی نظیر بریتانیا، کانادا، ایالات متحده، و چند کشور دیگر رویکردی مسئولانه و مبتنی بر حقوق را در این زمینه نشان داده‌اند.

ه. حاکمیت قانون‌گزینشی

نظام حقوقی بین‌المللی اغلب با معیارهای دوگانه عمل می‌کند: کشورها و متحدان دارای نفوذ سیاسی به‌شکلی متفاوت از رژیم‌های منزوی یا هدف قرار گرفته برخورد می‌شوند. در حالی که کشورهایی مانند ایران ممکن است با نظارت‌های سطحی مواجه شوند، دیگران از مصونیتی آرام برخوردارند. این اجرای گزینشی، عدالت جهانی را تضعیف کرده و به آن‌هایی که می‌آموزند چگونه سیستم را فریب دهند، جسارت می‌بخشد. حاکمیت قانون دیگر سپری برای

آسیب‌پذیران نیست، بلکه به سلاحی برای قدرتمندان تبدیل شده—ابزاری در دست نهادهای جهانی که به نیابت از آنان به‌کار می‌رود.

همدستی خاموش

تنها دیکتاتورها نیستند که از اینترنت سوءاستفاده می‌کنند—این شبکه خاموشی است که امکان آن را فراهم می‌سازد. از دولت‌هایی که در تحقیق و بررسی کوتاهی می‌کنند، تا شرکت‌های خصوصی‌ای که بی‌عدالتی را خودکارسازی می‌کنند، و نهادهای بین‌المللی‌ای که از مواجهه با شکست‌های خود تردید دارند—همدستی اغلب سیستمی و خاموش است.

برای اصلاح این وضعیت، تغییرات باید فراتر از خود اینترنت باشد. کشورهای میزبان باید سازوکارهای بازبینی اتخاذ کنند. نهادهای بین‌المللی باید سوءاستفاده‌ها را رصد و گزارش کنند. و جامعه مدنی باید بر تاریکی نور بتاباند—زیرا سکوت نیز شکلی از خشونت است.

حتی اگر خود اینترنت از اجرای اصلاحات مؤثر بازماند، نیروهای پلیس ملی در کشورهای دغدغه‌مند همچنان می‌توانند گام‌هایی مستقل بردارند.

تأسیس رویه‌های داخلی برای تمایز بین اعلان‌های قرمز با انگیزه سیاسی و هشدارهای کیفی مشروع، نیازمند تلاش چندانی نیست.

همچنین، دادگاه‌ها و پارلمان‌های ملی در کشورهای آزاد و دموکراتیک—که بارها هدف حملات رژیم‌های استبدادی مانند ایران قرار گرفته‌اند، از جمله آزار و پیگرد منتقدان از طریق کانال‌های بین‌المللی نظیر اینترنت—می‌توانند و باید قوانینی سخت‌گیرانه و قابل اجرا تصویب کنند تا از همکاری ناخواسته نظام‌های قضایی و امنیتی خود با چنین رژیم‌هایی جلوگیری شود.

این تدابیر به عنوان یک سپر حفاظتی ضروری در برابر سوءاستفاده دولت‌هایی عمل خواهد کرد که آشکارا اصول عدالت و حقوق بشر را نقض می‌کنند.

"ابزارها پیش‌تر وجود دارند—آنچه کم است، اراده سیاسی یا عزم دستگاه قضایی برای استفاده از آنهاست".



فصل ۹

مقاومت و اصلاح

شکستن سکوت

در راهروهای تاریک عدالت بین‌المللی، مقاومت دشوار است—اما غیرممکن نیست. در طول دهه گذشته، وکلا، روزنامه‌نگاران، کنشگران و بازماندگان به طور فزاینده‌ای از پذیرش سوءاستفاده از اینترنت به عنوان امری اجتناب‌ناپذیر سر باز زده‌اند. این فصل بر شبکه رو به رشد اصلاح‌گرانی نور می‌افکند که تلاش دارند این سیستم را پاسخگو سازند و از کسانی که به‌ناحق هدف قرار گرفته‌اند دفاع کنند.

۱. مقاومت حقوقی و رسانه‌ای

در حالی که سیاستمداران اغلب مرددند و نهادها تمایل دارند از خود محافظت کنند، روزنامه‌نگاران یکی از معدود نیروهایی باقی مانده‌اند که حاضرند با سوءاستفاده از سازوکارهای پلیسی جهانی مقابله کنند. در نبود شفافیت درون اینترنت، روزنامه‌نگاری تحقیقی

خلاً موجود را پر کرده است—و نقش دیده‌بان و سوپاپ اطمینان را هم‌زمان ایفا می‌نماید. این داستان‌ها فراتر از تیترها هستند.

آن‌ها با انسانی‌سازی سیستم‌های انتزاعی، همدلی عمومی را برمی‌انگیزند. وقتی خواننده چهره یک فعال تحت تعقیب را می‌بیند که از سوارشدن به هواپیما منع شده، یا صدای پناهمجویی را می‌شنود که به‌دلیل یک اعلان قرمز ساختگی در مرزی اروپایی یا جهانی بازداشت شده، بی‌عدالتی واقعی می‌شود—شخصی می‌شود—فوریت پیدا می‌کند. پوشش رسانه‌ای منابع معتبری همچون BBC News، Der Spiegel، The Guardian، بی‌بی‌سی فارسی، ایران اینترنشنال (انگلیسی و فارسی)، رادیو فردا، شبکه یک، من‌وتو، الجزیره، صدای آمریکا (VOA Persian)، کیهان لندن، ایران‌وایر، رادیو زمانه، Index، Just Security، on Censorship، پروژه گزارش جرایم سازمان‌یافته و فساد (OCCRP)، Journal of Democracy و بسیاری دیگر از رسانه‌های معتبر که با شجاعت سوءاستفاده از اینترنتل توسط رژیم‌های استبدادی را افشا کرده‌اند، صرفاً اطلاع‌رسانی نکرده‌اند؛ بلکه موجب تحرک شده‌اند:

- برگزاری جلسات پارلمانی در کشورهای دموکراتیک درباره سوءاستفاده از اعلان قرمز
- چالش‌های حقوقی که منجر به حذف برخی اعلان‌های قرمز شده‌اند
- و کمپین‌های فشار عمومی که اینترنتل را مجبور به بازنگری در سیاست‌ها و ارتباطات خود کرده‌اند

این تلاش روزنامه‌نگاری جمعی شایسته تقدیر عمیق است. در دوره‌ای که سکوت غالباً با بی‌طرفی اشتباه گرفته می‌شود، کار تحقیقی آن‌ها چرخه‌های سرکوب را به‌طور فعال مختل کرده است.

با افشای مسیرهای پنهان سوءاستفاده و تقویت صدای کسانی که توسط رژیم‌های استبدادی ساکت شده‌اند، این نهادهای رسانه‌ای به بازیگران اصلی در مسیر جهانی عدالت بدل شده‌اند. نقش آن‌ها صرفاً خبری نیست—تحول‌آفرین است. آن‌ها سیستم‌ها را پاسخگو می‌سازند، همدستی را به چالش می‌کشند، و نقش مطبوعات را به‌عنوان نگهبان حقیقت تأیید می‌کنند.

اما روزنامه‌نگاران در این مسیر تنها نبوده‌اند.

دانش‌آموختگان حقوق، افشاگران و مدافعان حقوق بشر نیز به مقاومت پیوسته‌اند—و شبکه‌ای بین‌المللی در حال گسترش را شکل داده‌اند که به اصلاح اینترپل از درون و بیرون متعهد است. در میان این صداها، چند نفر نه فقط به‌خاطر نقد، بلکه به‌دلیل استراتژی‌های حقوقی سازنده و فشارهای نهادی، برجسته‌اند:

◊ **اماتونل برمون** — کارشناس حقوقی فرانسوی که به‌عنوان یکی از برجسته‌ترین مراجع مستقل در حوزه اینترپل شناخته می‌شود. پژوهش‌های دانشگاهی او ناسازگاری‌های عمیق حقوقی و ساختاری در عملیات اینترپل را آشکار کرده‌اند. آثار او در تحقیقات پارلمانی، دفاعیات حقوقی، و حمایت از وکلایی که با اعلان‌های قرمز سیاسی مقابله می‌کنند مورد استناد قرار گرفته است.

◊ **جاگو راسل** — مدیرعامل پیشین سازمان Fair Trials و یکی از مطرح‌ترین مدافعان عمومی اصلاح اینترپل. تحت رهبری او، Fair Trials کارزارهایی را برای ارتقای شفافیت، عدالت و روند دادرسی منصفانه به راه انداخت و اینترپل را برای پذیرش نقش خود در تسهیل سوءاستفاده‌ها تحت فشار قرار داد.

◊ **برونو مین** – مشاور ارشد حقوقی در Fair Trials ، که در تدوین چارچوب‌های حقوقی و پیشنهادهای سیاست‌گذاری برای تمایز میان آزار سیاسی و پیگرد کیفری مشروع نقش کلیدی داشته است. تحلیل‌های حقوقی او به‌طور مستقیم به چالش‌های موفقیت‌آمیز در برابر اعلان‌های قرمز سوءاستفاده‌گرانه کمک کرده است.

◊ **تد آر. برومند** – پژوهشگر ارشد در بنیاد Heritage که در وال‌استریت ژورنال، Foreign Policy و The Hill مطالبی منتشر کرده و خواستار پاسخگویی بیشتر و همکاری مشروط دولت‌های دموکراتیک با اینترپل شده است. او نمایندگان کنگره ایالات متحده را ترغیب کرده تا تأمین بودجه را به اصلاحات ساختاری گره بزنند.

◊ **بن کیت** – وکیل سرشناس بریتانیایی در حوزه حقوق استرداد که از چندین موکل هدف‌گرفته‌شده توسط دولت‌های استبدادی دفاع کرده و در پارلمان بریتانیا درباره سوءاستفاده سیاسی از اعلان‌های قرمز شهادت داده است.

این اقدامات قابل تحسین و شجاعانه‌اند—و بی‌تردید بازتابی از روحیه صداقت و دغدغه عمیق برای حفاظت از نظام‌های حقوقی بین‌المللی در برابر بهره‌برداری رژیم‌های استبدادی‌اند.

◊ **یاشا مکانیکو** – پژوهشگر سازمان Statewatch ، که همپوشانی خطرناک میان داده‌های اینترپل و سیستم‌هایی چون سامانه اطلاعات شننگن (SIS) را مستند کرده است. گزارش‌های او اجرای فناوریانه هشدارهای دارای گرایش سیاسی را در مرزهای اروپا برجسته می‌سازد.

این افراد در کنار یکدیگر ائتلافی غیررسمی اما نیرومند تشکیل داده‌اند:

وکلائی که اعلان‌های قرمز را در دادگاه به چالش می‌کشند، دانشگاهیانی که ایرادهای حقوقی را افشا می‌کنند، روزنامه‌نگارانی که سکوت را می‌شکنند، و کنشگرانی که برای تغییر ساختاری تلاش می‌کنند.

در سیستمی که بر پنهان‌کاری متکی است، افشاگری به ابزار مقاومت بدل می‌شود. و هنگامی که این افشاگری نه‌تنها با شجاعت رسانه‌ای، بلکه با تخصص حقوقی و دانشگاهی پشتیبانی می‌شود، حفظ سکوت پیرامون همدستی ناخواسته اینترپل روزبه‌روز دشوارتر می‌شود.

نام بردن از سوءاستفاده‌گران—خواه در یک ژورنال علمی و خواه در صفحه اول یک روزنامه بین‌المللی—دیگر فقط گزارش‌دهی نیست. این، تحقق پاسخ‌گویی در عمل است.

۲. جامعه مدنی به‌عنوان ناظر

در تلاش جهانی برای اصلاح اینترپل، سازمان‌های غیردولتی (NGO ها) و نهادهای ناظر مستقل به‌عنوان برخی از مؤثرترین و پیگیرترین نیروهای تغییر ظاهر شده‌اند. برخلاف بازیگران دیپلماتیکی که به محدودیت‌های سیاسی مقیدند، این گروه‌های جامعه مدنی با تمرکز صرف بر یک هدف فعالیت می‌کنند: پاسخگو ساختن اینترپل هنگامی که عدالت به‌واسطه سیاست تضعیف می‌شود.

سازمان‌هایی نظیر Fair Trials ، دیده‌بان حقوق بشر (Human Rights Watch) و Access Now کارزارهای بین‌المللی هماهنگی را برای افشای سوءاستفاده‌ها، مطالبه اصلاحات ساختاری، و کمک به قربانیان اعلان‌های قرمز با انگیزه سیاسی رهبری کرده‌اند.

فعالیت‌های آن‌ها اشکال گوناگونی دارد:

- انتشار گزارش‌های تحقیقی که الگوهای سوءاستفاده توسط رژیم‌های استبدادی را تشریح می‌کنند؛
- ارائه کمک‌های حقوقی به افراد هدف‌قرارگرفته، از جمله نظرات کارشناسی و لوایح حقوقی (amicus briefs) نزد دادگاه‌ها؛
- تعامل با سیاست‌گذاران، نهادهای بین‌المللی، و خود اینترپل با هدف دفاع از استانداردهای حقوقی روشن و سازوکارهای بازبینی مستقل.

برای نمونه، Fair Trials موفق شده است کارزارهایی مؤثر برای اصلاحات در کمیسیون کنترل پرونده‌ها (سی‌سی‌اف) اینترپل—نهاد داخلی مسئول بازبینی اعلان‌های قرمز—راه‌اندازی کند. این سازمان همچنین به تیم‌های دفاعی در پرونده‌های شاخص متعددی کمک کرده است تا اعلان‌های ناعادلانه را حذف کنند و از استردادهای نادرست جلوگیری به عمل آورند.

از سوی دیگر، دیده‌بان حقوق بشر موارد مشخصی را مستند کرده است که در آن‌ها اعلان‌های اینترپل برای خاموش‌کردن مدافعان حقوق بشر صادر شده‌اند، به‌ویژه در کشورهایی با رژیم‌های دیکتاتوری. گزارش‌های این سازمان در فرایندهای حقوقی و مباحثات سیاست‌گذاری مورد استناد قرار گرفته و این استدلال را تقویت کرده‌اند که ابزارهای اینترپل به سلاح تبدیل شده‌اند.

سازمان Access Now، با تمرکز بر حقوق دیجیتال، بر تلاقی میان نظارت، تبادل داده و اجرای اعلان قرمز تمرکز داشته است. این سازمان درباره سامانه‌های خودکار و پایگاه‌های داده بخش خصوصی که هشدارهای تأییدنشده اینترپل را ادغام می‌کنند—اغلب بدون امکان اعتراض برای افراد هدف‌قرارگرفته—هشدار داده است.

در موارد متعددی، این سازمان‌ها به دادگاه‌ها کمک کرده‌اند تا درخواست‌های استرداد را به دلیل اثبات انگیزه سیاسی اتهامات یا با برجسته‌کردن نقص‌های ساختاری در روند بازبینی اینترنتی رد کنند. مداخلات آن‌ها پناهجویان، مخالفان تبعیدی، و کنشگران را از تعقیب قضایی پنهان‌شده در قالب پیگرد کیفری محافظت کرده است.

در مجموع، این سازمان‌های غیردولتی ستون غیررسمی اما ضروری نظارت جهانی را نمایندگی می‌کنند—ستونی که به مقابله با عادی‌سازی سوءاستفاده در همکاری‌های اجرای قانون بین‌المللی ادامه می‌دهد و بی‌تردید شایسته سپاس و قدردانی عمیق است.

"آن‌ها نشان می‌دهند که اصلاحات لزوماً از درون آغاز نمی‌شود.

گاهی باید از بیرون مطالبه شود—با صدایی بلند، پیگیر، و بدون عنرخواهی.

دقیقاً همان‌گونه که در سراسر این کتاب به تصویر کشیده شده است."

صدای آزاردیدگان

برخی از قدرتمندترین تلاش‌های اصلاحی از سوی خود قربانیان صورت گرفته‌اند. سیاستمداران تبعیدی، مدافعان حقوق بشر، روزنامه‌نگاران، و هنرمندانی که حاضر نشده‌اند سکوت کنند. آن‌ها به‌جای پذیرش سرکوب دولتی به‌عنوان سرنوشت، تصمیم گرفته‌اند که مقابله کنند—از طریق دادگاه‌ها، مجاری حقوقی بین‌المللی، و کنشگری عمومی اثرگذار.

این افراد اقدامات زیر را انجام داده‌اند:

- علیه رژیم‌هایی که آن‌ها را هدف قرار داده‌اند شکایت کرده‌اند؛

- اعلان‌های قرمز با انگیزه سیاسی را از طریق کمیسیون کنترل پرونده‌ها (سی‌سی‌اف) اینترپل به چالش کشیده‌اند؛
- و از تربیون‌های شخصی خود برای افشای بی‌عدالتی، جلب حمایت عمومی، و مطالبه پاسخ‌گویی استفاده کرده‌اند.

از شناخته‌شده‌ترین پرونده‌های بین‌المللی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

◊ **ویلیام پرودر**، سرمایه‌گذار بریتانیایی-آمریکایی، کارزاری جهانی را علیه سوءاستفاده مکرر روسیه از اعلان‌های قرمز در واکنش به تلاش‌های ضدفسادش هدایت کرد. تلاش‌های او منجر به آغاز تحقیقات پارلمانی در چندین کشور و اصلاحاتی در اینترپل شد.

◊ **دولگون عیسی**، فعال حقوق بشر اویغور، موفق شد اینترپل را وادار به حذف اعلان قرمز چین علیه خود کند و با استناد به آزار سیاسی و فقدان روند دادرسی منصفانه، حقانیت خود را اثبات کرد.

اما مقاومت محدود به غرب نیست. مخالفان ایرانی و اهداف رژیم نیز قدم پیش گذاشته و به پیروزی‌های قابل‌توجهی دست یافته‌اند:

◊ **بهاره نُرّه بهاری**، ملکه زیبایی و مدافع حقوق بشر ایرانی، در سال ۲۰۱۹ در فیلیپین و تحت اعلان قرمز صادره از سوی ایران بازداشت شد. او در برابر استرداد مقاومت کرد، درخواست پناهندگی داد، و از تربیون بین‌المللی خود برای افشای انگیزه‌های سیاسی ایران بهره برد. در سال ۲۰۲۰، او پناهندگی دریافت کرد—پیروزی‌ای نادر و نمادین برای زنی ایرانی که در برابر فشار استبدادی ایستادگی کرده بود.

○ **شهرام همایون**، روزنامه‌نگار تبعیدی و چهره مخالف رژیم، در سال ۲۰۰۹ تحت اعلان قرمز ایران قرار گرفت. دولت ایالات متحده به‌دلیل ماهیت سیاسی این درخواست از اقدام خودداری کرد. همایون به فعالیت رسانه‌ای خود ادامه داد و این پرونده به نمونه‌ای شاخص از لزوم بررسی دقیق در اجرای اعلان‌های قرمز تبدیل شد.

این روایت‌ها نشان می‌دهند که مقاومت نه‌تنها ممکن است—بلکه گاه به‌طرزی چشمگیر، مؤثر نیز هست. آن‌ها اثبات می‌کنند که حتی در تبعید، خاموش‌شدگان می‌توانند سخن بگویند، تحت تعقیب‌ها می‌توانند مقاومت کنند، و در برخی موارد، آزاردیدگان می‌توانند پیروز شوند.

۴. دادگاه‌هایی که «نه» گفتند

اگرچه تمامی نظام‌های قضایی واکنش‌پذیر نیستند، برخی احکام شاخص—به‌ویژه در اروپا—در برابر سوءاستفاده استبدادی از اعلان‌های قرمز ایستادگی کرده‌اند. این پرونده‌ها نشان می‌دهند که دادگاه‌های ملی، زمانی که استقلال خود را حفظ می‌کنند، می‌توانند به‌عنوان آخرین خط دفاعی در برابر سرکوب فراملی عمل نمایند.

یکی از این سوابق در آلمان رقم خورد، جایی که یک دادگاه منطقه‌ای به نفع یک مخالف ترک که از سوی آنکارا از طریق اینترنت هدف قرار گرفته بود، رأی صادر کرد. دادگاه اعلام کرد که اعلان قرمز، حق پناهندگی سیاسی و آزادی بیان فرد را نقض کرده و درخواست، نه بر مبنای رفتار مجرمانه، بلکه به‌دلیل مخالفت سیاسی با دولت رجب طیب اردوغان صادر شده بود. این اعلان، ناسازگار با حمایت‌های قانون اساسی آلمان تشخیص داده شد.

به‌طور مشابه، در ایتالیا، دادگاه تجدیدنظر رم، با درخواست استرداد ایران برای یک روزنامه‌نگار که علناً رژیم را مورد انتقاد قرار داده بود، مخالفت کرد. قاضی ایتالیایی به تهدیدهای مستند به شکنجه و بازداشت خودسرانه استناد کرد و به شواهد ارائه‌شده از سوی

سازمان‌های حقوق بشری و شهادت‌های بازداشت‌شدگان پیشین اشاره نمود. دادگاه نتیجه‌گیری کرد که اتهامات، ساختگی و سیاسی بوده و استفاده از اینترنتل بخشی از کمپینی گسترده‌تر برای خاموش کردن صدای مخالفان است.

در فرانسه، شورای دولتی—(Conseil d'État) عالی‌ترین دادگاه اداری کشور—با استرداد یک تبعه روس که از طریق اعلان قرمز هدف قرار گرفته بود، مخالفت کرد و اعلام نمود که تمکین به این درخواست، ناقض تعهدات فرانسه تحت حقوق بین‌الملل پناهندگان خواهد بود. دادگاه همچنین تأکید کرد که اجرای کورکورانه اعلان‌های قرمز با اصول دادرسی منصفانه و روند قانونی در تضاد است.

حتی در یکی از کشورهای همسایه ایران، نمونه‌ای جدید وجود دارد که مستقیماً به موضوع این کتاب مربوط می‌شود—یک مخالف ایرانی و قربانی آزار سیاسی. رژیم ایران اعلان قرمزی علیه او صادر کرد. با این حال، پس از بررسی حقوقی دقیق و ارائه شواهد معتبر و قابل راستی‌آزمایی، دستگاه قضایی ماهیت سیاسی اعلان را به‌درستی تشخیص داد و دستور آزادی فوری و بدون قید و شرط او را صادر کرد.

قربانی، به‌همراه خانواده‌اش، تنها قصد داشت سفری کوتاه و توریستی داشته باشد تا از نزدیک به یک سال بازداشت، شکنجه، عمل جراحی، و آسیب روانی بازیابد. هدف آن‌ها تنها استراحت و رهایی موقت از فشارهای طولانی‌مدت بود.

با این حال، در سفری که قرار بود صرفاً یک گردش ساده باشد، قربانی در نقطه مرزی همان کشور همسایه ایران که در آن اقامت داشت، اخراج شد. این اخراج در لحظه خروج و در مسیر سفر به کشور دیگر برای تعطیلات برنامه‌ریزی شده روی داد. به‌طرزی شوکه‌کننده، این اقدام علی‌رغم حکمی قطعی و غیرقابل تجدیدنظر از عالی‌ترین دادگاه آن کشور انجام شد که صراحتاً

ممنوعیت اخراج وی را اعلام کرده بود. این حکم به توضوح بیان می‌کرد که تحت هیچ شرایطی نباید چنین اقدامی نسبت به این فرد صورت گیرد—اما مقامات مهاجرتی با وجود این حکم، اقدام به اخراج او کردند.

سفری که با نیت یک تعطیلات عادی آغاز شده بود، به ناگهان به ویرانگرترین شکل تبعید بدل شد—نه به‌خاطر مقصد سفر، بلکه به‌دلیل آنکه او هرگز چنین سرنوشتی را پیش‌بینی نمی‌کرد و کاملاً بی‌دفاع بود. او به حاکمیت قانون در آن کشور اعتماد کامل داشت و تصور نمی‌کرد که حکمی با این درجه از قطعیت حقوقی، تا این حد آشکار نادیده گرفته شود.

از همه دردناک‌تر، در واپسین لحظات پیش از خروج، اخراج به تمامی اعضای خانواده‌اش نیز تعمیم داده شد. بدون هشدار قبلی، همگی آن‌ها به همان کشور مقصد—که در ابتدا برای تفریح انتخاب شده بود—اخراج شدند، نه به‌عنوان سفری داوطلبانه، بلکه در قالب یک اخراج اجباری. قربانی پس از آن، با ممنوعیت دائمی ورود مجدد به آن کشور مواجه شد.

با این حال، در تضاد کامل با رأی دستگاه قضایی، برخی نهادهای دولتی در آن کشور—از جمله دستگاه‌های امنیت داخلی و مراجع مهاجرتی—مسیر مخالفی را در پیش گرفتند. با وجود حکم صریح عدم دیپورت (non-refoulement) صادره از عالی‌ترین مرجع قضایی که به‌روشنی به خطر جانی در صورت بازگشت به ایران اشاره کرده بود، این نهادها به تلاش برای اخراج او ادامه دادند. خوشبختانه، این تلاش‌ها برای بازگرداندن وی به ایران نهایتاً ناکام ماند.

شاید نگران‌کننده‌تر از همه، این واقعیت بود که برخی نیروهای امنیت داخلی حتی از اجرای دستورات قانونی صادرشده از بالاترین مراجع قضایی و اداری کشور خود امتناع ورزیدند. تنها پس از مداخله یک دادستان دولتی بود که حداقل میزان پاسخگویی نهادی آغاز شد.

این پرونده بازتاب‌دهنده واقعیتی نگران‌کننده است: سیاست اغلب بر قانون غلبه می‌کند. و با این حال، در عین حال، درسی حیاتی ارائه می‌دهد—زمانی که فردی با صراحت در برابر برتری سیاست بر عدالت ایستادگی می‌کند، هنوز امکان پیروزی حقوقی وجود دارد.

این احکام، هرچند پراکنده‌اند، اما پیامدهایی ساختاری دارند. آن‌ها بدنه‌ای در حال رشد از سوابق حقوقی پدید آورده‌اند که دادگاه‌های آینده می‌توانند به آن‌ها استناد کنند. و مهم‌تر از همه، این احکام به رژیم‌های استبدادی پیام می‌دهند که ابزارهای پلیسی بین‌المللی مصون از نظارت قضایی نیستند، و نهادهای دموکراتیک آماده‌اند که در برابر سوءاستفاده‌ها مرز تعیین کنند.

ترجمه رسمی حکم دادگاه در صفحه بعد ارائه شده است؛ با حذف اطلاعات هویتی افراد درگیر برای حفظ محرمانگی. با این حال، علی‌رغم این دستور صریح از سوی دادگاه اداری، قربانی—به همراه خانواده‌اش—متأسفانه به همان کشوری اخراج شد که در ابتدا به عنوان مقصد توریستی انتخاب کرده بودند.

ADMINISTRATIVE COURT

CASE NO :

DECISION NO :

on the grounds that he was wanted under a red notice

wanted by the Iranian authorities for extradition on allegations of principle that "A citizen shall not be deported",

due to the claimant being in accordance with the

In this case, considering the provisions of the legislation referred above together with the explanations made and the contents of the case file; this Court reached the verdict that the action that was entered on grounds that the claimant had a red notice as per the provisions of [REDACTED] and on grounds that the claimant had a residence violation as per the provisions of the Subparagraph [REDACTED] of the aforementioned code is not in accordance with the law [REDACTED]

On grounds explained above; this Court decides on [REDACTED] on vote of unanimity, as a final judgment as per the [REDACTED] Foreigners and International Protection Code, [REDACTED] that the action subject to this case be **overturned**.

۵. اصلاح‌گر از درون

در پاسخ به فشار فزاینده بین‌المللی، اینترپل برخی نشانه‌های اصلاح را از خود نشان داده است. این اقدامات شامل تبیین محدودیت‌های ماده ۳، بهبود سازوکار بررسی شکایات از طریق کمیسیون کنترل پرونده‌ها (سی‌سی‌اف)، و رد تعدادی از درخواست‌های اعلان قرمز با انگیزه سیاسی بوده است. با این حال، منتقدان بر این باورند که این تلاش‌ها به‌مراتب کمتر از آن چیزی است که بتوان آن را «تغییر معنادار» دانست. شفافیت همچنان ناکافی است. قربانیان همچنان با تأخیرهای شدید مواجه‌اند. و رژیم‌های سوءاستفاده‌گر همچنان از عضویت کامل و امتیازات کامل بهره‌مندند. در عمل، به‌وضوح روشن است که هیچ اصلاح اساسی یا ساختاری برای جلوگیری از صدور اعلان‌های قرمز علیه افراد بی‌گناه از سوی رژیم‌های استبدادی، هنوز پیاده‌سازی نشده است. این واقعیت، به‌طرز عمیقی نگران‌کننده است.

در جهانی که فناوری نظارتی از مرزها فراتر رفته و قدرت‌های استبدادی هرچه بیشتر از ابزارهای حقوقی بین‌المللی برای سرکوب سیاسی بهره‌برداری می‌کنند، هر روز تأخیر در اصلاح اینترپل ممکن است به بهای از دست رفتن آزادی—یا حتی جان—فردی بی‌گناه تمام شود.

مبارزه برای اصلاح ادامه دارد—و این بار، جامعه مدنی پرچمدار آن است.

از سکوت تا اصلاح

با وجود خطرات عظیمی که گریبان‌گیر کسانی است که در برابر رژیم‌های استبدادی می‌ایستند، مقاومت همچنان مؤثرترین محرک اصلاح است. این سیستم به‌خودی‌خود اصلاح نخواهد شد. تنها از طریق افشاگری، پیگرد قضایی، کنشگری و پایداری است که ترک‌هایی در زره همدستی نهادی پدید می‌آید.

در سال‌های اخیر، تحقیقات عمومی، افشاگری‌های رسانه‌ای، و آرای قضایی سرنوشت‌ساز، آنچه را که بسیاری از ابتدا حدس می‌زدند، آشکار کرده‌اند: اینترپل از سوءاستفاده مصون نیست.

سازوکارهای آن، اگر بدون نظارت رها شوند، می‌توانند توسط رژیم‌هایی که از قانون به‌عنوان سلاحی برای تعقیب مخالفان سیاسی در سراسر مرزها استفاده می‌کنند، دستکاری شوند— شده‌اند.

سازمان‌های حقوق بشری مانند Fair Trials، دیده‌بان حقوق بشر، و عفو بین‌الملل به‌طور مستمر هشدار داده‌اند که اگر اینترپل تحت نظارت دموکراتیک قرار نگیرد، همچنان ابزاری آسیب‌پذیر در برابر سوءاستفاده استبدادی باقی خواهد ماند. آن‌ها ده‌ها پرونده را مستند کرده‌اند که در آن افراد بی‌گناه به‌دلیل اعلان‌های قرمز صادر شده با سوءنیت، بازداشت، زندانی یا تحت نظارت قرار گرفته‌اند.

با این وجود، با وجود انباشت روزافزون شواهد، روند اصلاحات ساختاری به‌طرزی دردناک کند بوده است. مقاومت داخلی درون اینترپل، فقدان اراده سیاسی در میان دولت‌های عضو، و سکوت راهبردی دولت‌های دموکراتیک—که اغلب ناشی از منافع اقتصادی یا ژئوپلیتیک است—پیشرفت واقعی را با مانع مواجه کرده است.

این سکوت، بی‌طرفانه نیست. این سکوت، سوءاستفاده‌کنندگان را تقویت می‌کند. هر موردی که یک دولت دموکراتیک اعلان قرمز با انگیزه سیاسی را بدون بررسی اجرا می‌کند، مشروعیت سرکوب را تأیید می‌نماید. هر بار که از موضع‌گیری خودداری می‌شود، ترجیح سکوت بر عدالت تأیید می‌شود.

اما زمانی که افراد، سازمان‌ها و نهادها تصمیم می‌گیرند آن سکوت را بشکنند، زمانی که مطالبه شفافیت می‌کنند، سوءاستفاده‌ها را به چالش می‌کشند، و از همدستی سر باز می‌زنند، تغییر واقعی ممکن می‌شود.

پیروزی‌ها ممکن است تدریجی باشند، اما انباشته می‌شوند—و مهم‌اند.

اگر جامعه بین‌المللی در تمایل خود برای حفظ اینترنت به عنوان یک نهاد قانونی، تابع قانون، و در خدمت خیر عمومی جهانی صادق است، باید از کسانی که جرأت افشای کاستی‌های آن و مطالبه اصلاحات را دارند، حمایت فعالانه کند. این صرفاً یک مسئله اداری نیست—یک وظیفه اخلاقی است.

اصلاحات هرگز از دل سکوت برنخواهد خاست. تنها از سوی کسانی خواهد آمد که صدای خود را بلند می‌کنند، خطر انتقام را می‌پذیرند، و اصرار دارند که عدالت باید پیروز شود—حتی زمانی که سیستم برای سرکوب آن طراحی شده باشد.

"این کتاب نیز دقیقاً با همان انگیزه نوشته و منتشر شده است—برای به چالش کشیدن سکوت، افشای حقیقت، و نمایان ساختن واقعیت برای جهانیان".

فصل ۱

راهکارها و تدابیر حفاظتی

چه باید کرد؟

پس از افشای سوءاستفاده از اینترپل و آسیب‌هایی که به‌بار آورده است، این کتاب اکنون به پرسش اساسی می‌پردازد: چه می‌توان کرد؟

راهکارها نباید صرفاً نمادین باشند بلکه باید ساختاری، قابل اجرا، و مبتنی بر پیشگیری باشند. اصلاح نظام اعلان قرمز نیازمند شجاعت از سوی خود اینترپل، پاسخ‌گویی از سوی کشورهای عضو، و فشار مداوم از سوی جامعه مدنی خواهد بود.

درخواست‌های پریسک

۱. فرض خودکار انگیزه سیاسی در مورد برخی رژیم‌ها:

رویکرد پیش‌فرض اینترپل بر این اصل استوار است که کشورهای عضو، درخواست‌های خود را با حسن نیت ارسال می‌کنند. این فرض، اگرچه در نظریه ممکن است معقول به‌نظر برسد، اما در برابر دهه‌ها سوءاستفاده مستند از سوی برخی رژیم‌ها فرو می‌پاشد. ایران و دیگر

راهکارها و تدابیر حفاظتی - فصل ۱۰

رژیم‌های استبدادی به‌طور مکرر از اینترنتل برای سرکوب سیاسی استفاده کرده‌اند و نباید درخواست‌های آن‌ها بدون بررسی دقیق‌تر حقوقی و سیاسی پردازش شود. نقطه آغاز اصلاح آن است که اینترنتل فهرستی از «کشورهای عضو پریسک» نگهداری کند که اعلان‌های قرمز آن‌ها پیش از انتشار، به‌طور خودکار تحت بررسی قانونی و سیاسی قرار گیرد.

اعتماد باید به‌دست آید—نه آن‌که مفروض تلقی شود.

در غیاب چنین تدابیری، بی‌طرفی به توهم بدل می‌شود—و عدالت، امتیازی برای قدرتمندان.

الزام بازبینی دستی

۲. توقف روند خودکار: بازبینی دستی برای رژیم‌های سوءاستفاده‌گر:

در حال حاضر، بسیاری از اعلان‌های قرمز به‌صورت خودکار یا نیمه‌خودکار از طریق شبکه ۲۴/۷-اینترنتل پردازش می‌شوند. در مورد کشورهایی با سابقه سوءاستفاده، این روند باید متوقف شود. یک تیم بازبینی اختصاصی—متشکل از کارشناسان حقوقی، حقوق بشری، و پناهندگی—باید به‌صورت دستی هرگونه درخواست را پیش از انتشار بین‌المللی بررسی کند. این اقدام نه تنها موجب افزایش عدالت می‌شود، بلکه از آسیب بیشتر به اعتبار اینترنتل نیز جلوگیری می‌کند.

فراتر از بهانه کمبود منابع

۳. پایان دادن به پنهان‌شدن پشت بهانه منابع محدود:

قربانیانی که برای اعتراض به یک اعلان قرمز با اینترنتل تماس می‌گیرند، اغلب نامه‌های کلیشه‌ای دریافت می‌کنند که می‌گویند سازمان «منابع محدودی» برای بررسی پرونده‌های فردی

دارد. با این حال، در بسیاری از موارد، حتی نگاه پنج دقیقه‌ای به اسناد ارائه‌شده می‌تواند انگیزه سیاسی را آشکار سازد.

زمانی که فردی مدارک روشنی ارائه می‌دهد—مانند احکام بازداشت آغشته به زبان ایدئولوژیک یا تناقضات آشکار—اینترپل باید پروتکل‌های داخلی داشته باشد که بلافاصله درخواست را به حالت تعلیق درآورده یا علامت‌گذاری کند تا تحقیقات کامل انجام شود. در عوض، بسیاری از پرونده‌ها برای ماه‌ها یا حتی سال‌ها بلا تکلیف می‌مانند، و در این مدت، سوءاستفاده ادامه می‌یابد، در حالی که اینترپل پشت زبان اداری پنهان می‌شود.

شاخص‌های پاسخ‌گویی

۴. شفافیت واقعی و نظارت عمومی:

اینترپل باید آمار سالانه‌ای درباره اعلان‌های قرمز منتشر کند، از جمله تعداد موارد حذف‌شده، موارد علامت‌گذاری‌شده به دلیل محتوای سیاسی، و درخواست‌هایی که با موفقیت مورد تجدیدنظر قرار گرفته‌اند. این آمار باید به تفکیک کشور صادرکننده ارائه شود. بدون شفافیت، پاسخ‌گویی وجود نخواهد داشت.

تدابیر حقوقی بین‌المللی

۵. حمایت‌های قانونی برای قربانیان:

اینترپل باید با سازمان ملل یا دادگاه حقوق بشر اروپا همکاری کند تا دستورالعمل‌های بین‌المللی الزام‌آوری برای حمایت از حقوق افرادی که هدف اعلان‌های با انگیزه سیاسی قرار گرفته‌اند، تدوین کند.

این افراد باید از حق برخورداری از رسیدگی به‌موقع، دسترسی به کلیه اسناد مورد استفاده علیه آن‌ها، و امکان ارائه ادله تبرئه‌کننده برخوردار باشند.

تضمین شفافیت پرونده‌ها

۶. قربانیان، دوبار ساکت می‌شوند: نه حق دانستن، نه حق پاسخ‌دادن:

یکی از نگران‌کننده‌ترین رویه‌ها درون اینترپل، امتناع مداوم این سازمان از ارائه دسترسی به پرونده‌ها برای قربانیانی است که مستقیماً موضوع اعلان قرمز قرار گرفته‌اند. حتی افرادی که شخصاً هدف اعلان هستند، اغلب از هرگونه اطلاعات محروم می‌مانند—نه نسخه‌ای از درخواست به آن‌ها داده می‌شود، نه خلاصه‌ای از مستندات ارائه می‌شود، و نه امکان پاسخ‌گویی مؤثری برایشان فراهم می‌گردد.

این وضعیت، اصول بنیادین حقوق بین‌الملل و دادرسی منصفانه را نقض می‌کند. و پیامی تهدیدآمیز ارسال می‌کند: اینکه اینترپل آسایش نهادی را بر حقوق فردی مقدم می‌دارد.

آنچه حیرت‌انگیز است، این واقعیت است که در تقریباً تمامی کشورها و در اکثر دادگاه‌ها یا نهادهای پلیسی جهان، فرد تحت تعقیب—یا نماینده قانونی او—حق دارد به بخشی یا تمام اسناد و مدارک مرتبط با پرونده‌اش دسترسی داشته باشد. این یک تضمین پایه برای جلوگیری از بی‌عدالتی و عنصری اساسی از دادرسی منصفانه است.

با این حال، اینترپل به‌طور مستقیم در تضاد با این حمایت‌های جهانی عمل می‌کند. این سازمان در جایگاهی فراتر از قانون فعالیت کرده، دسترسی را از قربانیان دریغ می‌کند و فرصت دفاع را از آن‌ها سلب می‌نماید—رویه‌ای که به‌صورت بنیادین با استانداردهای بین‌المللی حقوق بشر در تضاد است.

برای نمونه، در مورد قربانی مورد اشاره توسط افسر پیشین پلیس، اینترپل هرگز هیچ مستنداتی در اختیار او قرار نداد—حتی نسخه‌ای از خود اعلان قرمز. در عوض، او با پاسخ‌های مبهمی مانند «پرونده شما در دست بررسی است» یا ردهای کلیشه‌ای با استناد به «محدودیت منابع یا

بودجه» مواجه شد. شکایات مکرر او علیه دستگاه‌های اطلاعاتی و امنیتی کشور میزبان — یکی از همسایگان ایران — بی‌نتیجه ماند.

تنها زمانی که یک دادستان متعهد و باوجدان در یکی از دادگاه‌های عالی آن کشور مداخله کرد و به‌طور رسمی علیه سرویس‌های امنیتی داخلی اعلام جرم نمود، قربانی بالاخره به اسنادی که طبق حقوق طبیعی و قانونی‌اش مستحق دسترسی به آن‌ها بود، دست یافت.

حال تصور کنید اگر آن مداخله صورت نگرفته بود — او همچنان در تاریکی کامل نگه داشته می‌شد و از هرگونه امکان دفاع محروم می‌ماند. همین واقعیت به‌تنهایی بی‌عدالتی فاحشی است و به‌طور مستقیم با قانون‌اساسی خود اینترپل، که ادعای تعهد به دادرسی منصفانه و انصاف دارد، در تعارض است.

این صرفاً یک شکست بیرونی نیست — این شکست، از درون خود اینترپل نشأت می‌گیرد. و حقیقتی آشکار را فاش می‌کند: فقدان شفافیت در اینترپل، اتفاقی نیست. ساختاری است. از درون فریاد می‌زند.

همان‌گونه که تاریخ‌نگار بریتانیایی، لرد اکتون، هشدار داد:

"قدرت تمایل به فساد دارد، و قدرت مطلق به‌طور مطلق فاسد می‌کند".

و هنگامی که یک نهاد خود را از نظارت محافظت می‌کند، پاسخ‌گویی را نادیده می‌گیرد، و مدعی استثنا بودن می‌شود، فساد دیگر یک احتمال نیست — یک قطعیت است — حتی اگر آن فساد، عمدی نباشد و صرفاً نتیجه بهره‌برداری رژیم‌های استبدادی از سیستمی باشد که بر پایه زبان و وعده‌های حقوق بشری بنا شده است.

در بسیاری از موارد مستند، کشورهایی نظیر ایران موفق شده‌اند صرفاً با ارائه یک درخواست چهارخطی به سیستم اینترپل—بدون ارائه مستندات پشتیبان، بدون ارائه شواهد، و بدون آنکه فرد هدف حتی بتواند از خود دفاع کند—موفق به صدور اعلان قرمز شوند.

نتیجه چیست؟

قربانیان با محدودیت‌های سفر، محرومیت‌های شغلی، انسداد حساب‌های بانکی، و لطمه‌های حیثیتی مواجه می‌شوند—برای دوره‌هایی نامحدود، گاه چندین سال—بدون آنکه هیچ‌کس پاسخگو باشد. زندگی آن‌ها معلق می‌ماند، در حالی‌که بروکراسی‌ها اجرای عدالت را به تعویق می‌اندازند.

ضروری است که یک نهاد مستقل بین‌المللی، مسئول نظارت بر عملکرد اینترپل باشد و تضمین کند که فعالیت‌های آن با استانداردهای پایه حقوق بشر هم‌راستا باقی بماند. شفافیت کامل باید به قاعده تبدیل شود—نه به استثناء.

در نهایت، ما درباره قاتلان یا سارقان صحبت نمی‌کنیم. ما از روزنامه‌نگاران، دانشگاہیان، هنرمندان، افسران سابق، و مخالفانی صحبت می‌کنیم که اغلب تحت اصول آزادی بیان مندرج در منشور سازمان ملل متحد و کنوانسیون‌های ژنو حمایت می‌شوند—و با این حال، توسط رژیم‌های استبدادی تحت پوشش اتهامات کیفری جعلی هدف قرار گرفته‌اند.

بهره‌گیری از متخصصان درونی

۷. اصلاحات عملی از طریق تخصص درونی:

اینترپل می‌تواند با اتخاذ گام‌هایی معنادار و کم‌هزینه، از بروز بی‌عدالتی جلوگیری کند—به‌ویژه در مورد رژیم ایران—و این مهم از طریق مشورت فعال با افسران سابق پلیس ایران، حقوقدانان، و افرادی که تجربه مستقیم از نظام قضایی ایران دارند و اکنون در کشورهای امن

و حقوق‌محور ساکن هستند، محقق می‌شود؛ افرادی که با سازوکار اعلان‌های قرمز دارای انگیزه سیاسی، اتهامات ساختگی، خصومت‌های شخصی، و انگیزه‌های ناشی از فساد آشنا هستند.

چنین همکاری‌ای می‌تواند منجر به طراحی سازوکاری هدفمند و کارآمد برای غربالگری اعلان‌های سوءاستفاده‌گر و جلوگیری از بهره‌برداری سازمان‌یافته از اینترپل به‌عنوان ابزار سرکوب شود.

قابل‌توجه آنکه بسیاری از این متخصصان—از جمله افسر سابق پلیسی که در این کتاب با او مصاحبه شده—آمادگی خود را برای مشارکت داوطلبانه و بدون هیچ انتظار مالی اعلام کرده‌اند، صرفاً با انگیزه جلوگیری از قربانی‌سازی بیشتر و حمایت از حقوق بشر. این الگو می‌تواند به رژیم‌های استبدادی دیگر نیز تعمیم یابد و بدون تحمیل بار مالی سنگین، اصلاحاتی عملی و مؤثر به همراه داشته باشد.

«هزینه بی‌عملی را نمی‌توان با معیارهای مادی سنجید—بلکه باید آن را در آینده‌های نابودشده، آزادی‌های ربوده‌شده، و زندگی‌هایی که به‌طور بازگشت‌ناپذیری از بی‌عدالتی آسیب دیده‌اند، جست‌وجو کرد.»

ایجاد نهاد نظارت مستقل

۸. پاسخ‌گویی بیرونی از طریق نظارت مستقل:

برای بازسازی اعتماد و جلوگیری از سوءاستفاده، اینترپل نباید دیگر بدون نظارت بیرونی فعالیت کند. ایجاد یک نهاد نظارتی مستقل—متشکل از کارشناسان حقوق بین‌الملل، ناظران حقوق بشر، و نمایندگان از حوزه‌های قضایی بی‌طرف—می‌تواند پاسخ‌گویی ضروری را به‌ویژه در پرونده‌های حساس سیاسی تأمین کند.

چنین نهادی می‌تواند روندهای مربوط به اعلان‌های قرمز را پایش کند، به بررسی اتهامات مربوط به سوءاستفاده ساختاری بپردازد، و گزارش‌های عمومی به همراه پیشنهادهای اصلاحی منتشر نماید. این سازوکار بیرونی، نه تنها از اعتبار اینترپل نمی‌کاهد، بلکه آن را تقویت می‌کند و تضمین می‌نماید که عدالت نه تنها اجرا شود، بلکه دیده نیز شود.

الگوهای مشابهی هم‌اکنون وجود دارند. سازوکار گزارش‌گران ویژه سازمان ملل، نمونه‌ای از نظام‌های نظارتی مستقل مبتنی بر حقوق است که بدون نقض حاکمیت کشورها عمل می‌کنند. مأموریت جهانی اینترپل شایسته چیزی کمتر از این نیست.

«عدالت نمی‌تواند در سکوت و پنهان‌کاری شکوفا شود. عدالت نیازمند شفافیت است. نیازمند پاسخ‌گویی است. و مهم‌تر از همه، نیازمند شجاعت برای اصلاح است».

ایجاد پروتکل‌های اضطراری

۹. حفاظت فوری از قربانیان در معرض خطر:

هنگامی که یک اعلان قرمز، فردی را در معرض خطر فوری قرار می‌دهد—به‌ویژه در کشورهایی با نفوذ قوی رژیم‌های استبدادی—اینترپل نباید درنگ کند. این سازمان باید پروتکل‌های رسمی مداخله اضطراری را بپذیرد که اجازه تعلیق یا بازبینی سریع هشدارهای دارای انگیزه سیاسی را در صورت وجود تهدیدات موثق نسبت به جان، آزادی یا روند دادرسی فراهم می‌کند.

این پروتکل‌ها باید به‌صورت خودکار فعال شوند زمانی که قربانی مدارک فوری ارائه می‌دهد—مانند حکم قطعی اعدام، تهدیدات موثق به شکنجه، یا شواهدی از آزار سیاسی پیشین. در چنین مواردی، تأخیر صرفاً یک شکست اداری نیست؛ ممکن است به قیمت جان انسان‌ها تمام شود.

سازوکارهای حمایتی با اولویت اضطراری در سایر نظام‌های بین‌المللی، از جمله قوانین پناهندگی و دستورات فوری دادگاه‌های حقوق بشر منطقه‌ای، وجود دارد. اینترپل نیز باید سوپاپ اطمینانی مشابه داشته باشد—سازوکاری که جان انسان‌ها را بر تشریفات اداری مقدم بداند.

"تا زمانی که جان‌ها در معرض خطر هستند، کندی رویه هرگز نباید بهانه‌ای برای بی‌عملی باشد".

الزام به اطلاع‌رسانی به‌موقع

۱۰. افشای فوری برای افراد هدف قرار گرفته:

اینترپل باید الزام کند که افراد هدف اعلان‌های قرمز، بدون تأخیر از آن مطلع شوند. در بسیاری از موارد، قربانیان تا لحظه بازداشت در مرزها، از دست‌دادن خدمات اساسی، یا آسیب حیثیتی، از وجود این اعلان بی‌اطلاع‌اند. این وضعیت اصول بنیادین دادرسی منصفانه را نقض می‌کند و حق دفاع به‌موقع را از افراد سلب می‌نماید.

برای جلوگیری از چنین آسیب‌هایی، اعلان‌های قرمز نباید از افرادی که تحت تأثیر قرار می‌گیرند پنهان بمانند. کشورهای عضو باید موظف شوند به‌محض ثبت درخواست، افراد مرتبط را مطلع سازند، و خود اینترپل نیز باید تأییدیه‌ای موازی از طریق کانال‌های امن و محرمانه ارسال کند.

این حق پایه‌ای اطلاع‌رسانی، سنگ‌بنای رویه عادلانه قضایی در بیشتر نظام‌های ملی و بین‌المللی است. انکار آن، اجرای قانون را به ابزاری برای غافلگیری و ترس تبدیل می‌کند—نه برای عدالت.

«حقى که نتوان آن را به‌موقع اعمال کرد، اساساً هیچ حقى نیست».

تحمیل مجازات برای سوءاستفاده

۱۱. پیامدها برای سوءاستفاده سیستماتیک:

اینترپل باید مجازات‌های روشن و الزام‌آوری را برای کشورهای عضوی که به‌طور مکرر از سیستم اعلان قرمز سوءاستفاده می‌کنند، اعمال کند. بدون وجود پیامد، رژیم‌های سوءاستفاده‌گر انگیزه‌ای برای توقف ارسال درخواست‌های دارای انگیزه سیاسی نخواهند داشت—و قربانیان همچنان در سیستمی رنج خواهند برد که بیش از آنکه از آسیب‌دیدگان حمایت کند، سوءاستفاده‌گران را محافظت می‌کند.

مجازات‌ها می‌توانند شامل تعلیق موقت از ارسال اعلان‌های قرمز، افشای نام عمومی کشور متخلف در گزارش‌های سالانه، یا محدودسازی دسترسی به برخی پایگاه‌های داده اینترپل باشند. این تدابیر بازدارنده پیامی قاطع ارسال خواهند کرد: که دستکاری ساختاری ابزارهای پلیس بین‌الملل تحمل نخواهد شد.

بسیاری از سازمان‌های بین‌المللی—از جمله گروه ویژه اقدام مالی—(FATF) پیش‌تر از چنین سازوکارهایی برای الزام به رعایت مقررات و حفظ یکپارچگی بهره می‌برند. اینترپل نیز باید مدلی مشابه را برای حفاظت از اعتبار خود و جلوگیری از سوءاستفاده مکرر توسط رژیم‌های پرریسک به کار گیرد.

"وقتی مصونیت به رویه تبدیل شود، بی‌عدالتی به سیاست بدل می‌شود".

الزام به گواهی غیرسیاسی بودن درخواست‌ها

۱۲. تأیید بی‌طرفی در هر ارسال:

برای حفظ تعهد قانون‌اساسی خود به بی‌طرفی، اینترپل باید الزام کند که هر درخواست اعلان قرمز همراه با گواهی رسمی «غیرسیاسی بودن» از سوی کشور درخواست‌کننده ارائه شود.

این اعلامیه باید تحت مسئولیت حقوقی تصریح کند که درخواست، مبتنی بر انگیزه‌های سیاسی، نظامی، مذهبی یا نژادی نیست.

چنین الزامی هزینه ارسال‌های جعلی را با اعمال مسئولیت مستقیم بر فرستنده افزایش می‌دهد. همچنین، مبنای شفاف‌ی برای پاسخ‌گو کردن دولت‌ها در موارد سوءاستفاده مستند فراهم می‌آورد. روند صدور گواهی باید رسمی، مستند، و در صورت بروز ابهام، قابل راستی‌آزمایی باشد.

نهادهای حقوقی بین‌المللی، دادگاه‌ها و نهادهای مبتنی بر معاهده، به‌طور منظم از امضاکنندگان می‌خواهند که پایبندی خود به اصول اساسی را گواهی کنند. اینترپل نیز، به‌عنوان سازوکار اجرایی جهانی، باید برای پاسداشت حاکمیت قانون در سطح فراملی، همین کار را انجام دهد.

"بی‌طرفی موضعی منفعلانه نیست—معیاری فعال است که باید الزام‌آور باشد".

الزام به ارائه پیشینه حرفه‌ای

۱۳. راستی‌آزمایی صلاحیت از طریق سوابق شغلی:

برای جلوگیری از سوءاستفاده با انگیزه سیاسی، اینترپل باید الزامی کند که هرگونه درخواست اعلان قرمز از سوی یک کشور پرریسک، شامل پیشینه حرفه‌ای فرد هدف باشد. این اطلاعات امکان غربال‌گری اولیه برای شناسایی گروه‌های تحت حمایت—از جمله روزنامه‌نگاران، نویسندگان، افسران نظامی پیشین، فعالان سیاسی، یا کارکنان اطلاعاتی—را فراهم می‌کند که پیگرد آن‌ها ممکن است ناقض قانون اساسی اینترپل، به‌ویژه ماده ۳ باشد.

این الزام دو هدف اساسی را محقق می‌کند:

نخست، بازدارندگی از هدف‌قرار دادن افرادی که پیشینه آن‌ها مشمول ممنوعیت انتشار اعلان قرمز است؛

دوم، امکان اعمال مؤثرتر معیارهای بی‌طرفی اینترنتی بر اساس زمینه شغلی مستند.

هرچند رژیم‌هایی نظیر ایران ممکن است اطلاعات شغلی جعلی یا گمراه‌کننده ارائه دهند، چنین اطلاعاتی در ادامه می‌تواند به‌عنوان نقطه‌ای قابل راستی‌آزمایی در اعتراضات مطرح شود. زمانی که فرد هدف از اعلان مطلع شود، می‌تواند مستنداتی از پیشینه واقعی خود—نظیر سوابق اشتغال در رسانه، دانشگاه یا خدمات عمومی—ارائه دهد. این مستندات، شواهد قوی‌ای از انگیزه سیاسی درخواست محسوب شده و دفاع حقوقی فرد را تقویت می‌کنند، همچنین تقاضای حذف اعلان را استحکام می‌بخشند.

عدم ارائه اطلاعات حرفه‌ای دقیق باید منجر به رد خودکار یا تعلیق درخواست تا زمان روشن‌سازی شود. الزام به شفافیت در زمان ثبت درخواست، لایه‌ای مضاعف از محافظت در برابر سوءاستفاده ایجاد می‌کند.

«آنجا که هویت‌ها پنهان می‌مانند، بی‌عدالتی در سکوت پیشروی می‌کند؛ و آنجا که پیشه‌ها افشا می‌شوند، سوءاستفاده در آستانه متوقف می‌شود.»

الزام به بیانیه مسئولیت دولت‌ها

۱۴. تأیید رسمی مسئولیت در سطح دولت:

اینترنتی باید الزامی کند که هر درخواست اعلان قرمز از سوی یک کشور عضو، همراه با بیانیه رسمی مسئولیت باشد. این سند باید شامل نام، عنوان، و مسئولیت حقوقی مقام صادرکننده درخواست—تحت قوانین ملی و بین‌المللی—باشد.

چنین اقدامی به حذف رویه کنونی درخواست‌های بی‌چهره و ناشناس منجر می‌شود و اطمینان می‌دهد که هر درخواست به مقام مشخصی قابل انتساب است. این امر، احتمال ارسال

درخواست‌های بی‌پایه یا با انگیزه سیاسی را کاهش می‌دهد، چرا که مأموران دولتی را وادار می‌سازد مسئولیت شخصی و نهادهی سوءاستفاده را بپذیرند.

افزون بر این، این الزام مسیری حقوقی برای استناد در دعاوی بین‌المللی یا اقدامات انضباطی در موارد سوءاستفاده تأییدشده فراهم می‌سازد. با متصل‌کردن نام‌ها به تصمیمات، اینترپل به شفافیت پایبند می‌ماند، از قربانیان محافظت می‌کند، و به رژیم‌های استبدادی برای رعایت هنجارهای بین‌المللی فشار وارد می‌آورد.

"هر امضایی مسئولیت به‌همراه دارد—و مسئولیت، نخستین گام به سوی عدالت است."

ایجاد سازوکار جبران خسارت برای قربانیان

۱۵. چارچوب جبران خسارت برای اعلان‌های قرمز نادرست:

برای کسانی که به‌دلیل اعلان‌های قرمز ناعادلانه متحمل آسیب شده‌اند، این خسارت‌ها صرفاً نمادین نیستند—واقعی‌اند، شخصی‌اند، و ماندگار. قربانیان شغل، آزادی رفت‌وآمد، اعتبار، و حتی دسترسی به خدمات پایه‌ای مانند بانکداری و مسکن را از دست می‌دهند. با این حال، تاکنون هیچ سازوکار رسمی برای به‌رسمیت‌شناختن یا جبران این آسیب‌ها وجود ندارد.

اینترپل، در همکاری با سازمان ملل، دادگاه‌های منطقه‌ای حقوق بشر، یا یک کمیته بین‌المللی منتخب، باید سازوکار جبران خسارت برای قربانیان ایجاد کند. این سازوکار می‌تواند اشکال مختلفی از جبران را برای افراد به‌نحای هدف‌گرفته‌شده فراهم سازد، از جمله:

- نامه‌های رسمی عذرخواهی یا تبرئه
- گواهی‌هایی مبنی بر حذف اعلان قرمز
- کمک حقوقی و رسانه‌ای برای ترمیم آسیب‌های اعتباری
- و در صورت لزوم، جبران مالی از سوی کشورهای مسئول یا صندوق‌های بین‌المللی

چنین سازوکاری پیام نیرومندی ارسال خواهد کرد: اینکه جامعه بین‌المللی هزینه‌های آزار ناعادلانه را به رسمیت می‌شناسد و قربانیان را بی‌پناه رها نخواهد کرد. این اقدام همچنین تعهد اینترنتی به عدالت و حقوق بشر را تقویت می‌کند، و با پرهزینه‌کردن هدف‌گیری ناعادلانه، از تکرار سوءاستفاده‌ها جلوگیری خواهد کرد.

"عدالت زمانی محقق می‌شود که زخم‌دیدگان شفا یابند—نه تنها با پوزش، بلکه با جبران واقعی".

پیاده‌سازی سامانه‌های هشدار زودهنگام

۱۶. پایش نقض‌کنندگان مکرر از طریق نظارت پیش‌بینی‌گر:

برخی کشورها الگوهای مکرری از سوءاستفاده از سامانه‌های اینترنتی برای اهداف سیاسی یا انتقام‌جویانه از خود نشان داده‌اند. در بسیاری از این موارد، اعلان‌های قرمز آن‌ها بعداً حذف شده، علامت‌گذاری شده یا با اعتراض‌های گسترده مواجه شده‌اند. با این حال، در حال حاضر هیچ سازوکار رسمی برای شناسایی یا پایش این سوءاستفاده‌کنندگان مکرر در درون اینترنت وجود ندارد.

برای جلوگیری از تکرار سوءاستفاده، اینترنتی باید سامانه هشدار زودهنگام ایجاد کند که از ترکیب تحلیل داده‌ها و بازبینی انسانی تخصصی بهره ببرد. این سامانه باید موارد زیر را انجام دهد:

- پیگیری نرخ حذف اعلان‌های قرمز به تفکیک کشور
- علامت‌گذاری اعتراض‌های مکرر از یک حوزه قضایی خاص
- شناسایی کشورهایی که به‌طور مکرر مخالفان سیاسی، مقامات تبعیدی یا روزنامه‌نگاران را هدف قرار می‌دهند

زمانی که یک کشور از آستانه مشخص‌شده‌ای در سوءاستفاده فراتر رود، اینترپل باید محدودیت‌های موقتی اعمال کند، از جمله:

- بازبینی اجباری تمام اعلان‌های آتی توسط نهاد ثالث مستقل
- تعلیق موقت دسترسی مستقیم به سامانه‌های خودکار ثبت اعلان
- تشدید نظارت توسط نهادهای نظارتی

با شناسایی فعالانه و واکنش در برابر الگوهای سوءاستفاده، اینترپل می‌تواند بهتر از سامانه‌های خود محافظت کرده و مشروعیت مأموریتش را حفظ کند.

"پیشگیری، صرفاً دوراندیشی نیست—مسئولیت در عمل است".

انتشار فهرست پایش اعلان‌های قرمز

۱۷. افشای عمومی اعلان‌های قرمز دارای ریسک سیاسی:

شفافیت، سنگ‌بنای عدالت است. با این حال، رویه‌های فعلی اینترپل، به‌ویژه در موارد حساس سیاسی که از سوی دولت‌های استبدادی صادر می‌شوند، عمدتاً در خفا اجرا می‌شوند. این پنهان‌کاری، سوءاستفاده را ممکن می‌سازد، در حالی‌که قربانیان را ساکت و عاملان را از نظارت مصون می‌دارد.

برای مقابله با این وضعیت، اینترپل باید فهرستی فصلی از اعلان‌های قرمز دارای ریسک سیاسی را به‌صورت ناشناس منتشر کند—فهرستی از پرونده‌هایی که هم‌اکنون تحت بررسی برای سوءاستفاده سیاسی قرار دارند. این فهرست باید شامل موارد زیر باشد:

- تعداد اعلان‌های قرمز تحت بازبینی سیاسی، به تفکیک کشور
- دسته‌بندی عمومی اتهامات (مانند جاسوسی، فتنه، «جرایم علیه امنیت ملی»)

- خلاصه آماری از نتایج—از جمله تعداد اعلان‌هایی که تأیید، حذف یا به‌صورت داوطلبانه پس گرفته شده‌اند

چنین سیستمی، بدون آنکه داده‌های حقوقی حساس یا حریم خصوصی افراد را نقض کند، به سازمان‌های غیردولتی، رسانه‌ها، و نهادهای نظارتی امکان می‌دهد الگوهای سوءاستفاده را ردیابی کرده و فشار مناسب اعمال کنند.

الگوهای مشابهی پیش‌تر وجود دارد. به‌عنوان مثال، گروه کاری بازداشت‌های خودسرانه سازمان ملل به‌طور منظم خلاصه‌هایی ناشناس از پرونده‌های سیاسی بررسی‌شده منتشر می‌کند، بدون افشای نام افراد مگر با رضایت آن‌ها. اینترپل می‌تواند رویکردی مشابه اتخاذ کرده و میان شفافیت و محرمانگی تعادل برقرار سازد.

"پنهان‌کاری موجب سوءاستفاده می‌شود؛ نور شفافیت، پاسخ‌گویی را دعوت می‌کند".

پیش‌هشدار برای پرونده‌های مشکوک

۱۸. هشدارهای هدفمند در اعلان‌های قرمز غیرخشونت‌آمیز و دارای انگیزه سیاسی:

در بسیاری از پرونده‌های حساس سیاسی، افراد تنها پس از وقوع پیامدهای شدید—مانند بازداشت در فرودگاه، از دست‌دادن شغل یا مسدود شدن دارایی‌ها—از وجود یک اعلان قرمز مطلع می‌شوند. در حالی‌که اطلاع‌رسانی پیش‌دستانه در خصوص اتهاماتی چون قتل یا تروریسم عملی نیست، در موارد غیرخشونت‌آمیز و دارای انگیزه سیاسی، این اقدام هم عملی و هم ضروری است.

اینترپل باید سازوکار اطلاع‌رسانی مشروطی را اتخاذ کند که در مورد اعلان‌های قرمز علامت‌گذاری‌شده برای سوءاستفاده سیاسی اعمال شود، به‌ویژه در مواردی که اتهام مطرح‌شده شامل خشونت یا تهدید علیه امنیت عمومی نباشد. این سامانه باید:

- فرد را از وجود اعلان قرمز مطلع کند
- اطلاعات پایه‌ای درباره ماهیت اتهام ارائه دهد
- به فرد امکان ارائه مدرک یا اعتراض پیش از اجرای گسترده را بدهد

برای جلوگیری از هشدارهای نادرست یا سوءاستفاده، چنین اطلاع‌رسانی‌هایی باید صرفاً پس از بررسی مقدماتی توسط نهاد نظارتی داخلی اینترپل (مانند کمیسیون کنترل پرونده‌ها — سی‌سی‌اف) یا یک هیئت ثالث حقوق بشری صادر شوند.

این رویکرد محدود و محتاطانه، ضمن حفظ محرمانگی در پرونده‌های کیفری واقعی، لایه‌ای حیاتی از حفاظت را برای مخالفان، روزنامه‌نگاران، افشاگران و سایر کنشگران صلح‌جو که اغلب به‌طور ناعادلانه هدف قرار می‌گیرند، فراهم می‌سازد.

"بی‌عدالتی در سکوت رشد می‌کند؛ حتی یک زمزمه هشدار، می‌تواند جان نجات دهد"

ممنوعیت همکاری پنهانی

۱۹. محدودسازی همکاری اطلاعاتی در پرونده‌های دارای انگیزه سیاسی:

اینترپل باید تدابیری برای جلوگیری از سوءاستفاده از کانال‌های تبادل اطلاعات فرامرزی — نظیر I-۲۴/۷ یا همکاری‌های دوجانبه پلیسی — در تعقیب سیاسی اتخاذ کند. حتی زمانی که یک اعلان قرمز رد یا حذف می‌شود، رژیم‌های استبدادی اغلب همچنان به دنبال مخالفان خود از طریق درخواست‌های اطلاعاتی غیررسمی، «دیفیوژن»های محرمانه، یا ارتباطات پنهانی با توافقی‌نامه‌های منطقه‌ای پلیسی هستند. چنین تاکتیک‌هایی نظارت قضایی را دور می‌زنند و با روح قانون اساسی اینترپل در تضاد هستند. بنابراین، کشورهای عضو باید از هرگونه تبادل اطلاعات در مورد افرادی که پرونده آن‌ها به‌دلیل محتوای سیاسی علامت‌گذاری یا رد شده، منع شوند.

افزون بر آن، اینترپل باید الزام کند که هرگونه درخواست اطلاعاتی درباره افراد تحت تعقیب، همراه با گواهی رسمی رعایت ماده ۳ (ممنوعیت دخالت سیاسی، نظامی، مذهبی یا نژادی) ارائه شود و این گواهی تحت نظارت مستقل قرار گیرد.

"زمانی که پنهان‌کاری به ابزاری برای انتقام تبدیل می‌شود، همکاری به همدستی بدل می‌گردد".

علامت‌گذاری مخالفان علنی

۲۰. ایجاد فهرست ثبت‌شده از مخالفان شناخته‌شده:

اینترپل باید با سازمان‌های حقوق بشری بین‌المللی، نهادهای ناظر بر رسانه، و مؤسسات دانشگاهی هماهنگ باشد تا فهرستی غیرسیاسی و راستی‌آزمایی‌شده از مخالفان علنی شناخته‌شده ایجاد کند—شامل روزنامه‌نگاران، هنرمندان، مدافعان حقوق بشر، مقامات سابق و فعالان سیاسی، به‌ویژه کسانی که از رژیم‌های استبدادی تبعید شده‌اند.

زمانی که یک اعلان قرمز ثبت می‌شود، سیستم باید به‌طور خودکار نام فرد را با این فهرست مطابقت دهد. در صورت تطابق، اعلان باید الزاماً پیش از انتشار به‌طور ویژه بررسی شود.

اگرچه این سامانه نمی‌تواند مخالفان خاموش یا زیرزمینی را پوشش دهد، اما به‌عنوان دیواری حفاظتی در برابر سوءاستفاده از اینترپل علیه منتقدان علنی عمل خواهد کرد—و از هدف‌قرار دادن روزنامه‌نگاران، نویسندگان، هنرمندان یا چهره‌های رسانه‌ای با اتهامات جعلی جلوگیری خواهد کرد.

مدل‌های مشابهی پیش‌تر وجود دارند؛ برای نمونه، فهرست روزنامه‌نگاران محافظت‌شده که توسط سازمان‌های غیردولتی و گروه‌های مدافع آزادی مطبوعات نگهداری می‌شوند. اینترپل می‌تواند نسخه‌ای بی‌طرف و مبتنی بر حقوق از این مدل را اتخاذ کند، بی‌آنکه با مأموریت غیرسیاسی خود در تضاد باشد.

"شناسایی یعنی حفاظت— دیده شدن می تواند سپری باشد".

نه به اعلان قرمز، بدون مدرک

۲۱. الزام به ارائه اولیه مدارک پیش از صدور اعلان قرمز:

یکی از خطرناکترین ضعف های نظام فعلی اعلان قرمز این است که کشورهای عضو ملزم به ارائه مدارک اساسی هنگام ثبت درخواست نیستند. یک کشور می تواند تنها با یک درخواست کوتاه و مبهم—گاهی فقط چند سطر—و بدون ضمیمه، مدرک یا استدلال حقوقی، موفق به صدور یک اعلان قرمز شود.

برای جلوگیری از سوءاستفاده، اینترپل باید الزام کند که تمامی درخواست های اعلان قرمز حاوی حداقل مجموعه ای از مدارک باشند، از جمله:

- نسخه تأییدشده حکم بازداشت
- خلاصه ای از اتهامات و واقعیت های زمینه ای
- اسناد پشتیبان یا اظهارات شهود
- اعلامیه ای سوگندشده مبنی بر فقدان انگیزه سیاسی یا ایدئولوژیک در پرونده

اعلان هایی که این حداقل معیار را برآورده نکنند، باید به طور خودکار رد شده یا تحت بازبینی قرار گیرند.

این الزام ساده می تواند به طور چشمگیری اعلان های دارای انگیزه سیاسی را کاهش داده و اعتبار روندهای اینترپل را احیا کند.

"هیچ کس نباید بدون حتی ذره ای مدرک، در سطح جهانی تحت تعقیب قرار گیرد".

بهای بی‌عملی

اگر اینترنتیل از اجرای اصلاحات ساختاری باز بماند، با بحرانی عمیق در هویت خود مواجه خواهد شد: تبدیل‌شدن از نگهبان عدالت جهانی به ابزاری برای تعقیب سیاسی. این دیگر یک نگرانی نظری نیست—بلکه الگویی مستند است.

جمهوری اسلامی ایران، با سابقه طولانی در دستکاری، سرکوب، و فساد قضایی، همچنان با تقریباً هیچ مانعی از سامانه‌های اینترنتیل سوءاستفاده می‌کند. و تنها نیست. سایر رژیم‌های استبدادی نیز با جسارت، در پیروی از این الگو اقدام کرده‌اند، تقویت‌شده از نبود شفافیت، نظارت و اراده سیاسی.

زمان نمایش‌های نمادین به‌سر آمده است. اصلاحات باید واقعی، قابل اجرا، و مبتنی بر پیشگیری باشد.

"هر اقدام کمتر از این، اینترنتیل را به‌شکلی ناخواسته به همدستی بدل می‌کند—نه یک نهاد واقعاً بی‌طرف".

نقشه راهبرد ۲۱ ماده‌ای برای اصلاح اینترنتیل

بیست‌ویک پیشنهاد مطرح‌شده در این فصل، نقشه راهی را برای اصلاح اینترنتیل ترسیم می‌کنند:

۱. قرار دادن خودکار اعلان‌های قرمز صادره از سوی رژیم‌های پرریسک تحت بازبینی

حقوقی و سیاسی.

۲. پایان‌دادن به روندهای خودکار از طریق غربال‌گری دستی اجباری توسط کارشناسان

مستقل.

۳. رد بهانه‌های بوروکراتیک و ایجاد پروتکل‌های واکنش سریع در مواردی که قربانیان مدارک روشن ارائه می‌کنند.
۴. انتشار آمار شفاف و تفکیک‌شده به تفکیک کشور برای امکان نظارت خارجی.
۵. ایجاد حمایت‌های حقوقی بین‌المللی با مشارکت نهادهای معتبر حقوق بشری.
۶. پایان‌دادن به پنهان‌کاری و فراهم‌کردن دسترسی معنادار قربانیان به اسناد پرونده خود.
۷. بهره‌گیری از کارشناسان، از جمله نیروهای سابق که اکنون در کشورهای امن و دموکراتیک ساکن‌اند، برای طراحی سیستم‌هایی مقاوم‌تر.
۸. تأسیس یک نهاد نظارتی مستقل بین‌المللی برای پایش عملکرد اینترپل.
۹. ایجاد پروتکل‌های مداخله اضطراری برای قربانیانی که در معرض خطر فوری قرار دارند.
۱۰. الزام به اطلاع‌رسانی فوری به افرادی که هدف اعلان قرمز قرار می‌گیرند.
۱۱. اعمال مجازات علیه کشورهایی که به‌طور مکرر از این سیستم سوءاستفاده می‌کنند.
۱۲. الزام به ارائه گواهی رسمی غیرسیاسی همراه با هر درخواست اعلان قرمز.
۱۳. الزام به ارائه سابقه حرفه‌ای برای تمامی درخواست‌های اعلان قرمز از سوی رژیم‌های پرریسک، به‌منظور غربال‌گری مشاغل دارای حمایت سیاسی.

۱۴. الزام به امضای هر اعلان قرمز توسط مقام رسمی نامبرده که مسئولیت حقوقی صحت آن را می‌پذیرد.

۱۵. ایجاد سازوکار جبران خسارت برای قربانیان، شامل عذرخواهی، حمایت حقوقی و غرامت مالی برای اعلان‌های نادرست.

۱۶. توسعه سامانه هشدار زودهنگام برای علامت‌گذاری کشورهای با سوءاستفاده مکرر و اعمال محدودیت‌های موقت.

۱۷. انتشار خلاصه‌های فصلی ناشناس از اعلان‌های قرمز دارای حساسیت سیاسی که تحت بررسی هستند.

۱۸. اجرای هشدارهای پیش‌دستانه برای افرادی که در پرونده‌های غیرخشونت‌آمیز و دارای علامت سیاسی هدف قرار گرفته‌اند.

۱۹. ممنوعیت استفاده از کانال‌های اطلاعاتی غیررسمی در پرونده‌هایی که به‌دلیل سوءاستفاده سیاسی علامت‌گذاری یا رد شده‌اند.

۲۰. ایجاد فهرستی از مخالفان شناخته‌شده برای علامت‌گذاری خودکار درخواست‌های پرریسک سیاسی.

۲۱. الزام به ارائه حداقل مدارک و اعلامیه سوگندشده غیرسیاسی با هر درخواست اعلان قرمز.

هیچ‌یک از این راهکارها افراتی نیستند. آن‌ها منطقی، کاربردی، و در بسیاری موارد بدون هزینه مالی قابل‌توجه‌اند. برخی—مانند ایجاد هیئت‌های کارشناسی یا افزایش شفافیت—تنها نیازمند اراده اداری هستند، نه اصلاحات قانون‌گذاری.

اما بدون این اصلاحات، پیامدها ویرانگر خواهند بود. قربانیان اعلان‌های قرمز سوءاستفاده‌آمیز—از جمله روزنامه‌نگاران، مخالفان سیاسی، هنرمندان، دانشگاهیان، و افسران سابق افشاگر—همچنان با بازداشت، ممنوعیت سفر، انسداد دارایی‌ها، آسیب به اعتبار، و آسیب‌های روانی بلندمدت مواجه خواهند شد، اغلب بدون آنکه حتی فرصت دفاع از خود را داشته باشند.

نگران‌کننده‌تر آنکه اعتبار اینترپل به‌عنوان نهادی بی‌طرف و مستقل، همچنان تضعیف خواهد شد و جای خود را به بدبینی موجه و کاهش همکاری از سوی کشورهای با تعهد به حقوق بشر خواهد داد.

برای حفظ مشروعیت اینترپل، این سازمان باید با تناقض‌های درونی خود روبه‌رو شود. اعتماد به اعضاء دیگر نباید پیش‌فرض باشد.

فرآیندها نباید پنهان بمانند.

و سوءاستفاده‌گران نباید تحمل شوند.

"عدالت نمی‌تواند در سکوت و پنهان‌کاری شکوفا شود.

عدالت نیازمند شفافیت است.

نیازمند پاسخ‌گویی است.

و بالاتر از همه، نیازمند شجاعت برای اصلاح است."

فصل ۱۱

نتیجه‌گیری و فراخوان به اقدام

خاستگاه‌های "عملیات لیست قرمز"

آنچه این کتاب آشکار ساخته، صرفاً مجموعه‌ای از وقایع پراکنده نیست.

بلکه الگوییست—یک ساختار—که به‌طور آگاهانه توسط رژیم‌هایی مانند جمهوری اسلامی ایران مورد سوءاستفاده قرار گرفته، تا نهادهای بین‌المللی را به ازار سرکوب فرامرزی تبدیل کند.

ما این عملیات نظام‌مند را—که توسط دیگر رژیم‌های استبدادی نیز تقلید شده—عملیات لیست قرمز می‌نامیم.

بر اساس افشاگری‌های صورت‌گرفته توسط افسر سابق پلیس ایران که در این کتاب با او مصاحبه شده، این عملیات در ساختارهای امنیتی و دولتی جمهوری اسلامی با همین عنوان به‌طور داخلی شناخته شده است:

عملیات لیست قرمز

چیزی که آغاز آن به‌عنوان یک ابتکار پنهانی در داخل کشور بود، اکنون به یک استراتژی فراملی تبدیل شده—استفاده از مکانیسم‌های پلیسی بین‌المللی به‌عنوان سلاحی برای تعقیب مخالفان در خارج از مرزها".

ما نشان دادیم که چگونه سیستم اعلان قرمز اینترپل، که قرار بود در خدمت عدالت باشد، توسط رژیم‌ها برای اجرای انتقام‌گیری مصادره شده است.

ما مستند کردیم که چگونه منتقدان، روزنامه‌نگاران و حتی رهبران سیاسی، نه به‌دلیل اعمالشان، بلکه صرفاً به‌خاطر آنچه هستند و آنچه نمایندگی می‌کنند، به اهداف این سیستم بدل شده‌اند.

اکنون دیگر مسئله، صرفاً اصلاحات فنی نیست. بلکه مسئله، روشنی اخلاقی‌ست.

هیچ رژیمی که شکنجه می‌کند، مخالفان را اعدام می‌کند، یا اندیشه را جرم‌انگاری می‌کند، نباید اجازه یابد که از سیستم‌های جهانی اجرای قانون با نقاب بی‌طرفی بهره‌برداری کند.

حتی در چهارچوب اصول دادرسی عادلانه، باید به‌صراحت اعلام شود که هیچ رژیم یا دادگاهی—تحت هیچ نظام حقوقی—حق ندارد مخالفان سیاسی پیشین یا افشاگران نظامی سابق را—یا حتی یک متهم واقعی را—در فرآیندهای ناعادلانه یا به‌صورت غیابی محاکمه کند.

و اگر چنین اقداماتی ناشی از فساد سیستماتیک یا جانبداری نهادی باشند، آن رژیم‌ها نباید مجاز به بهره‌برداری از سازوکارهای بین‌المللی—نظیر اینترپل—برای پیشبرد اهداف نامشروع خود باشند.

و حتی اگر آن رژیم‌ها موفق شوند که از سدهای بین‌المللی عبور کنند، حداقل‌ترین معیار عدالت این است که متهم به پرونده‌اش به‌طور کامل دسترسی داشته باشد و فرصت دفاع تحت شرایطی که منطبق با استانداردهای حقوق بشر بین‌المللی باشد، برای او فراهم گردد.

ما فرا می‌خوانیم به:

مجمع عمومی اینترپل و کمیسیون کنترل فایل‌ها (CCF) را که فوراً تدابیر قوی و مؤثری برای جلوگیری از سوءاستفاده سیاسی از این سیستم اجرا کنند؛

دولت‌های دموکراتیک را که همکاری خود را با رژیم‌هایی که به‌طور سیستماتیک از اعلان‌های قرمز سوءاستفاده می‌کنند، مورد بازبینی قرار داده و در صورت لزوم، آن را به حالت تعلیق درآورند؛

رسانه‌ها و جامعه مدنی را که صدای کسانی را که به‌واسطه سوءاستفاده از این سیستم به سکوت کشیده شده‌اند، تقویت و بازتاب دهند؛

همچنین دادگاه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی را فرا می‌خوانیم که رویه قضایی لازم برای مقابله با سوءاستفاده سیاسی از اینترنت را توسعه دهند، و اطمینان حاصل کنند که هیچ استرداد بدون بررسی قضایی مستقل صورت نگیرد؛

از این نهادها نیز درخواست می‌شود که ۲۱ پیشنهاد اصلاحی ارائه‌شده در فصل قبل را به‌عنوان یک نقشه‌راه عملی برای بازسازی سلامت نهادی، بررسی و تصویب کنند؛

و در نهایت، **شما—خواننده—** را فرا می‌خوانیم که سخن بگویید، بنویسید، به اشتراک بگذارید، و خواستار پاسخ‌گویی شوید.

درخواست تکمیلی برای اقدام فوری

ما خواستار تشکیل و تأمین مالی یک نیروی ویژه بین‌المللی مستقل هستیم، متشکل از حقوق‌دانان، مدافعان حقوق بشر، و متخصصان شفافیت داده، با اهداف زیر:

- نظارت لحظه‌ای بر اعلان‌های قرمز با انگیزه سیاسی؛
- ارائه حمایت حقوقی به قربانیانی که هدف رژیم‌های استبدادی قرار گرفته‌اند؛
- ایجاد یک پایگاه‌داده عمومی و آزاد برای مستندسازی موارد سوءاستفاده از سیستم اینترنت؛
- و ارائه پیشنهادها و اصلاحی سیاستی به نهادهای بین‌المللی و کشورهای دموکراتیک.

چنین ابتکار هماهنگی‌شده‌ای می‌تواند به‌عنوان یک نهاد نظارتی دائمی عمل کند؛ نه فقط برای جلوگیری از نقض‌های آتی، بلکه برای توانمندسازی کسانی که در خط مقدم عدالت ایستاده‌اند—با ابزارهای حقوقی، حافظه نهادی، و همبستگی جهانی.

"زیرا دفاع از عدالت، تنها با آگاهی حاصل نمی‌شود—بلکه به ساختار، پایداری و اراده جمعی نیاز دارد.

زیرا سکوت، به صورت ناخواسته به معنای همدستی است.

تاریخ، ما را نه بر اساس نیت‌هایمان، بلکه بر اساس آنچه در برابرش سکوت کردیم، قضاوت خواهد کرد.

و در جهانی که رژیم‌های استبدادی یاد گرفته‌اند با زبان قانون، بی‌عدالتی کنند، سکوت ما دیگر قابل قبول نیست.

بگذار این کتاب پایان گفتگو نباشد—آغاز یک جنبش باشد برای عدالت واقعی و دفاع از حقوق بشر".

این کتاب، نخستین جلد از یک سه‌گانه برنامه‌ریزی شده است.

جلدهای آینده به ادامه مجموعه مصاحبه‌ها خواهند پرداخت، با هدف افزایش آگاهی جهانی و کمک به پیشگیری از نقض حقوق بشر در سطح بین‌المللی.

جلد دوم، به‌صورت عمیق‌تری به ساختارهای حقوقی داخلی، نقش وزارت اطلاعات ایران، و ابزارهای فراقضایی این رژیم—مانند ترور، باج‌گیری و دیپلماسی اجباری—خواهد پرداخت. این جلد همچنین سازوکارهای درونی دفتر اینترپل ایران، راهبردهای نفوذ، و ماشین سرکوب فراملیتی در حال تحول رژیم در خارج از چارچوب قانونی را افشا خواهد کرد..

ضمائم

اسناد، نامه‌ها و ترجمه‌ها

در تدوین بخش قابل‌توجهی از این کتاب، ما مستقیماً بر شهادت و روایت دست‌اول یک افسر سابق پلیس ایران تکیه کرده‌ایم. بی‌تردید، هیچ گواهی‌ای قوی‌تر از شاهد زنده‌ای نیست که ناظر بی‌واسطه بی‌عدالتی‌های سنگین و جاری بوده است. با این حال، اکثر اظهارات او به‌دقت با مستندات رسمی و شواهد گسترده مورد راستی‌آزمایی قرار گرفته‌اند. این اسناد از سوی مراجع رسمی تأیید شده‌اند و در چند مورد، به‌طور رسمی توسط دادگاه‌هایی در خارج از ایران—با احتساب دادگاه‌های عالی، مترجمان رسمی، نهادهای امنیتی، و مؤسسات دولتی در کشورهای مختلف—به رسمیت شناخته شده‌اند.

در طول ارائه شهادت، این افسر سابق حجم قابل‌توجهی از اسناد را به ما نشان داد—در مجموع بیش از ۵۰۰ صفحه. با این حال، هیچ‌یک از این اسناد در این کتاب منتشر نشده‌اند، چراکه ما مجوز صریح و کتبی از او برای انتشار آن‌ها در اختیار نداریم. افزون بر این، تمامی اسناد و شواهدی که در این کتاب منتشر شده‌اند، صرفاً با اجازه رسمی و کتبی قربانی یا همان افسر سابق پلیس ایران افشا شده‌اند.

تمامی اسناد و منابع ارجاع‌شده در این کتاب، بنا به درخواست رسمی از سوی نهادهای معتبر حقوق بشری، دادگاه‌های قانونی و بی‌طرف، همچنین سازمان ملل متحد یا پارلمان اروپا، قابل ارائه کامل هستند. افسر سابق پلیس ایران نیز به‌طور صریح آمادگی خود را برای ارائه شهادت جامع در برابر هر یک از این نهادهای معتبر اعلام کرده است.

فهرست زیر شامل منابعی است که در سایر بخش‌های کتاب استفاده شده‌اند، و همچنین منابعی که برای راستی‌آزمایی مستقل و تأیید بخش‌هایی از شهادت افسر سابق مورد استفاده قرار گرفته‌اند.

منابع خبری و تحلیلی بین‌المللی:

۱. الجزیره (aljazeera.com)
۲. بی‌بی‌سی نیوز (bbc.com/news)
۳. رویترز (reuters.com)
۴. آسوشیند پرس (apnews.com)
۵. خبرگزاری فرانسه (afp.com)
۶. گاردین (theguardian.com)
۷. واشینگتن پست (washingtonpost.com)
۸. نیویورک تایمز (nytimes.com)
۹. سی‌ان‌ان (edition.cnn.com)
۱۰. اشپیگل (spiegel.de/international)
۱۱. ایندپندنت (independent.co.uk)
۱۲. فارن پالیسی (foreignpolicy.com)
۱۳. فارن افرز (foreignaffairs.com)
۱۴. پولیتیکو (politico.com)
۱۵. دویچه‌وله (dw.com)
۱۶. فرانس ۲۴ (france۲۴.com)
۱۷. میدل ایست آی (middleeasteye.net)
۱۸. ایندکس آن سنسورشیپ (indexoncensorship.org)

۱۹. جاست سکیوریتی (justsecurity.org)
۲۰. پروژه گزارش جرائم سازمان‌یافته و فساد (occrp.org)
۲۱. ژورنال دموکراسی (journalofdemocracy.org)

سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی حقوق بشر:

۲۲. دیده‌بان حقوق بشر (hrw.org)
۲۳. عفو بین‌الملل (amnesty.org)
۲۴. دادگاه‌های منصفانه بین‌المللی (fairtrials.org)
۲۵. فریدام هاوس (freedomhouse.org)
۲۶. گزارشگران بدون مرز (rsf.org)
۲۷. شفافیت بین‌الملل (transparency.org)
۲۸. اکسس نو (accessnow.org)
۲۹. کنسرسیوم بین‌المللی روزنامه‌نگاران تحقیقی (icij.org)

سازمان‌های رسمی بین‌المللی و بین‌دولتی:

۳۰. وبسایت رسمی اینترپل (interpol.int)
۳۱. دفتر حقوق بشر سازمان ملل متحد (ohchr.org)
۳۲. دادگاه اروپایی حقوق بشر (echr.coe.int)
۳۳. شورای اروپا (coe.int)
۳۴. پارلمان اروپا (europarl.europa.eu)
۳۵. آژانس اتحادیه اروپا برای حقوق بنیادین (fra.europa.eu)

اندیشکده‌ها و مؤسسات تحقیقاتی:

۳۶. بنیاد هریتیج (heritage.org)

۳۷. مؤسسه بروکینگز (brookings.edu)
۳۸. بنیاد کارنگی برای صلح بین‌المللی (carnegieendowment.org)
۳۹. چتم هاوس (chathamhouse.org)
۴۰. مؤسسه رند (rand.org)
۴۱. استیت‌واچ (statewatch.org)

منابع فنی و تخصصی:

۴۲. پرایوسی اینترنشنال – (privacyinternational.org) شیوه‌های اشتراک‌گذاری داده‌های حساس و محرمانه
۴۳. بخش فناوری عفو بین‌الملل – (amnesty.org/en/tech) تحقیقات فنی درباره نظارت و ردیابی
۴۴. گزارش‌های سیستم اطلاعاتی شنگن – (europa.eu) اشتراک‌گذاری داده‌های مرزی اتحادیه اروپا
۴۵. انجمن بین‌المللی حمل‌ونقل هوایی – IATA (iata.org) – امنیت و کنترل داده‌های مسافران

رسانه‌های فارسی‌زبان:

۴۶. ایران اینترنشنال (iranintl.com)
۴۷. رادیو فردا (radiofarda.com)
۴۸. بی‌بی‌سی فارسی (bbc.com/persian)
۴۹. صدای آمریکا فارسی (ir.voanews.com)
۵۰. من‌وتو (manototv.com)
۵۱. رادیو زمانه (en.radiozamaneh.com)

۵۲. ایران‌وایر (iranwire.com)

۵۳. کانال یک (ch۱.cc)

خبرگزاری‌های داخلی ایران:

۵۴. خبرگزاری فارس (farsnews.ir)

۵۵. خبرگزاری مهر (mehrnews.com)

۵۶. خبرگزاری تسنیم (tasnimnews.com)

۵۷. خبرگزاری رسمی جمهوری اسلامی – ایرنا (irna.ir)

۵۸. وبسایت رسمی قوه قضائیه – (eadl.ir) برای احکام و اسناد رسمی دادگاه‌ها

۵۹. خبرگزاری صدا و سیما (iribnews.ir)

کارشناسان و متخصصان ذکر شده در کتاب:

۶۰. دکتر امانوئل برمون – تحلیل حقوق جزای بین‌الملل و اینترنت

۶۱. جاگو راسل – (Fair Trials) مقالات و تلاش‌های اصلاحی درباره اینترنت

۶۲. برونو مین – (Fair Trials) گزارش‌های حقوقی و پیشنهادهای سیاست‌گذاری

۶۳. تد آر. برومند – (Heritage Foundation) مقالات درباره مسئولیت‌پذیری اینترنت

۶۴. بن کیث – کارشناس حقوق استرداد، شهادت‌ها و مطالعات موردی

۶۵. یاشا مکانیکو – (Statewatch) تحلیل یکپارچگی نظارت با پایگاه‌های داده اینترنت

اسناد حقوقی بین‌المللی:

۶۶. منشور سازمان ملل متحد (un.org)

۶۷. اعلامیه جهانی حقوق بشر (un.org)

۶۸. کنوانسیون‌های ژنو (icrc.org)

گزارش‌های رسمی تأییدشده:

۶۹. گزارش‌های سالانه سی‌سی‌اف (interpol.int)

۷۰. گزارش پارلمان اروپا سوءاستفاده سیاسی از اینترنت (europarl.europa.eu)

۷۱. گزارش‌های شورای اروپا درباره پناهندگان و اینترنت (coe.int)

گزارش‌های تخصصی درباره ایران و خاورمیانه:

۷۲. مرکز حقوق بشر در ایران (iranhumanrights.org)

۷۳. مرکز عبدالرحمن برومند – (iranrights.org) مستندسازی جامع نقض حقوق بشر

۷۴. اطلس زندان‌های ایران – (iranprisonatlas.com) مستندات زندانیان سیاسی و

بازداشت‌شدگان

۷۵. متحد علیه ایران هسته‌ای – (unitedagainstnucleariran.com) تحلیل

فعالیت‌های رژیم ایران

گزارش‌های پارلمانی و تقنینی:

۷۶. گزارش‌های کمیته روابط خارجی مجلس نمایندگان آمریکا

(foreignaffairs.house.gov)

۷۷. گزارش‌های کمیته روابط خارجی پارلمان بریتانیا (parliament.uk)

سایر منابع معتبر تحقیقی و تحلیلی:

۷۸. اینترسپت – (theintercept.com) تحقیقات درباره نظارت و سوءاستفاده‌های

بین‌المللی

۷۹. شورای آتلانتیک – (atlanticcouncil.org) تحلیل امنیتی با تمرکز بر ایران و

خاورمیانه

۸۰. گروه بین‌المللی بحران – (crisisgroup.org) گزارش‌های عمیق درباره امنیت منطقه‌ای و حقوق بشر

پایگاه‌های داده و سیستم‌های اطلاعاتی بین‌المللی:

۸۱. پایگاه عمومی اعلانات قرمز اینترپل – (interpol.int/en/How-we-work/Notices/View-Red-Notices) –
– (state.gov) ۸۲. گزارش‌های سالانه حقوق بشر وزارت امور خارجه ایالات متحده –
مرور سالانه وضعیت حقوق بشر به تفکیک کشور
۸۳. گزارش‌های تأییدشده، احکام قضایی و دستورات متعدد صادرشده از سوی دادسراها،
دادگاه‌ها، مراجع اداری و نهادهای امنیتی یکی از کشورهای همسایه ایران — مربوط به
قربانی مورد بحث در این کتاب
۸۴. اسناد و گزارش‌های تأییدشده ارائه‌شده توسط افسر سابق پلیس ایران که در این کتاب از
او یاد شده است
۸۵. مدارک حقوقی و پرونده‌های تأییدشده ارائه‌شده توسط نمایندگان حقوقی قربانی
معرفی‌شده در این کتاب

این پیوست‌های ساختاریافته و دقیق، مستندات جامع فراهم می‌کنند، منابع را به‌طور شفاف
مشخص می‌سازند و سازوکارهای روشنی برای راستی‌آزمایی مستقل ارائه می‌دهند — که
بنیاد واقعی و اعتبار کتاب را در برابر هرگونه ادعای نادرستی یا اغراق تقویت می‌کند.

منابع و مراجع

هر منبع مشابه یا دیگری که در تدوین این کتاب استفاده شده است به‌طور دقیق همراه با تاریخ انتشار ارائه می‌شود تا شفافیت کامل و امکان رهگیری تمام منابع ذکر شده تضمین شود.

۱. ایران اینترنشنال، ۱۶ آوریل ۲۰۲۵
۲. ایران اینترنشنال، ۲۷ ژوئیه ۲۰۲۳
۳. عفو بین‌الملل، گزارش سالانه ۲۰۲۲
۴. بی‌بی‌سی فارسی، ۳ مارس ۲۰۲۲
۵. هرانا، ۱۵ اکتبر ۲۰۲۳
۶. الجزیره، ۵ ژانویه ۲۰۲۱
۷. دویچه‌وله، ۲ فوریه ۲۰۲۳
۸. فرانس ۲۴، ۱۱ دسامبر ۲۰۲۰
۹. رویترز، ۱ ژوئن ۲۰۲۱
۱۰. گاردین، ۳۰ سپتامبر ۲۰۲۲
۱۱. نیویورک تایمز، ۹ ژانویه ۲۰۲۳
۱۲. گزارشگران بدون مرز، شاخص آزادی مطبوعات جهان ۲۰۲۳
۱۳. دیده‌بان حقوق بشر، اکتبر ۲۰۲۲
۱۴. شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد، گزارش درباره ایران، مارس ۲۰۲۳
۱۵. قطعنامه پارلمان اروپا درباره ایران، فوریه ۲۰۲۳
۱۶. گزارش گزارشگر ویژه سازمان ملل درباره وضعیت حقوق بشر در ایران، مارس ۲۰۲۳
۱۷. سوابق مجمع عمومی اینترپل، ۲۰۲۲
۱۸. احکام دادگاه اروپایی حقوق بشر درباره پرونده‌های استرداد، ۲۰۲۰-۲۰۲۴
۱۹. حکم دادگاه منطقه‌ای آلمان درباره اعلان قرمز ترکیه، ۲۰۲۱
۲۰. حکم دادگاه تجدیدنظر ایتالیا درباره درخواست استرداد ایران، ۲۰۲۱

۲۱. تصمیم شورای دولتی فرانسه درباره اعلان قرمز روسیه، ۲۰۲۲
۲۲. خلاصه پرونده عمومی واحد استرداد اداره پلیس استانبول، ۲۰۲۳
۲۳. گزارش‌های وزارت کشور ترکیه درباره پرونده‌های دیپورت، ۲۰۲۲
۲۴. بیانیه مطبوعاتی وزارت کشور ترکیه، ۱۸ ژانویه ۲۰۲۳
۲۵. گزارش سالانه دستگاه قضایی ترکیه، ۲۰۲۳
۲۶. بازبینی حقوق فردی اداره مهاجرت ترکیه، ۲۰۲۴
۲۷. حکم دادگاه اداری ترکیه (محرمانه) ۲۰۲۴
۲۸. حکم دادگاه کیفری ترکیه (محرمانه) ۲۰۲۴
۲۹. کمیساریای عالی سازمان ملل در امور پناهندگان، دستور العمل حمایت بین‌المللی شماره ۱۲
۳۰. کمیسیون بین‌المللی حقوق‌دانان، گزارش ۲۰۲۱ درباره سوءاستفاده از اینترنت
۳۱. بنیاد جامعه باز، یادداشت درباره اعلانات قرمز دارای انگیزه سیاسی
۳۲. دیده‌بان جهانی حقوقی، کتابخانه کنگره، ۲۰۲۲
۳۳. نظر حقوقی ICJ درباره اصل عدم بازگردانی، ۲۰۲۰
۳۴. کنوانسیون‌های ژنو، ماده ۳ و تفاسیر مربوطه
۳۵. منشور سازمان ملل متحد، مواد ۱۹ و ۲۰
۳۶. اساسنامه اینترپل، ماده ۳
۳۷. سی‌سی‌اف، به‌روزرسانی سالانه ۲۰۲۳
۳۸. پایگاه داده عمومی اعلانات اینترپل، ۲۰۲۳
۳۹. عدالت برای ایران، ۲۰۲۲
۴۰. مرکز حقوق بشر در ایران، ۲۰۲۳
۴۱. ایندپندنت فارسی، ۳۰ اوت ۲۰۲۳
۴۲. صدای آمریکا فارسی، ۵ ژوئن ۲۰۲۳
۴۳. رادیو فردا، ۲ دسامبر ۲۰۲۲
۴۴. مرکز مطالعات سیاست اروپایی، ۲۰۲۱
۴۵. مؤسسه ماکس پلانک برای حقوق عمومی تطبیقی و حقوق بین‌الملل، ۲۰۲۰

۴۶. مؤسسه حقوق بشر کانون بین‌المللی وکلای دادگستری، ۲۰۲۲
۴۷. میدل ایست آی، ژوئیه ۲۰۲۳
۴۸. تایمز، نسخه بریتانیا، نوامبر ۲۰۲۲
۴۹. لوموند دیپلماتیک، ژانویه ۲۰۲۳
۵۰. زوددویچه سابتونگ، مارس ۲۰۲۳
۵۱. سوئد رادیو، فوریه ۲۰۲۲
۵۲. اس‌وی‌تی نیهر، ژانویه ۲۰۲۲
۵۳. یله اوتیست، فنلاند، اکتبر ۲۰۲۲
۵۴. ان‌آرسی هندلزبلاد، هلند، مه ۲۰۲۳
۵۵. مؤسسه حقوق بشر دانمارک، گزارش درباره خطرات استرداد، ۲۰۲۲
۵۶. شورای اروپا در امور پناهندگان و تبعیدیان، مارس ۲۰۲۳
۵۷. مجمع پارلمانی شورای اروپا، قطعنامه (۲۳۱۵) (۲۰۲۰)
۵۸. فریدام هاوس، گزارش سالانه ۲۰۲۳
۵۹. شفافیت بین‌الملل، گزارش جهانی فساد ۲۰۲۳
۶۰. فرانت لاین دیفندرز، تحلیل جهانی ۲۰۲۲
۶۱. شبکه دانشگاهیان در معرض خطر، ۲۰۲۲
۶۲. میدل ایست مانیتور، سپتامبر ۲۰۲۲
۶۳. شورای آتلانتیک، یادداشت تحلیلی، مارس ۲۰۲۳
۶۴. آتلانتیک، گزارش ویژه درباره نظارت ایران، اکتبر ۲۰۲۲
۶۵. بنیاد کارنگی برای صلح بین‌المللی، ۲۰۲۲
۶۶. مرکز ویلسون، پرونده‌های ایران، ۲۰۲۳
۶۷. مرکز مطالعات استراتژیک و بین‌المللی (CSIS)، پایش اعلانات قرمز، ۲۰۲۳
۶۸. دفتر مقابله با مواد مخدر و جرم سازمان ملل متحد، قاچاق انسان و سوءاستفاده از سیستم‌های انتظامی، ۲۰۲۱
۶۹. فایننشال تایمز، ۱۸ نوامبر ۲۰۲۳

۷۰. تلگراف، آوریل ۲۰۲۴
۷۱. دی ولت، اکتبر ۲۰۲۳
۷۲. بلومبرگ، دسامبر ۲۰۲۳
۷۳. خبرگزاری حقوق بشر هرانا، ژانویه ۲۰۲۳
۷۴. ابتکار عدالت بنیاد جامعه باز، گزارش درباره اصلاحات اینترنتی، ۲۰۲۳
۷۵. اینترسپت، گزارش تحقیقی درباره همکاری‌های اینترنتی، مارس ۲۰۲۳
۷۶. تاز، آلمان، پرونده ویژه درباره سوءاستفاده ایران از اینترنتی، ژوئن ۲۰۲۳
۷۷. ایندکس آن سنسورشیپ – (indexonensorship.org) آوریل ۲۰۲۵
۷۸. جاست سکیوریتی – (justsecurity.org) ۱۴ فوریه ۲۰۲۰
۷۹. پروژه گزارش جرائم سازمان‌یافته و فساد (occrp.org) OCCRP
۸۰. ژورنال دموکراسی (journalofdemocracy.org)
۸۱. کانال یک (ch۱.cc) ۲۰۰۹
۸۲. من‌وتو (manototv.com)
۸۳. رادیو زمانه (radiozamaneh.com)
۸۴. ایران‌وایر (iranwire.com)
۸۵. کیهان لندن (kayhan.london)

بیانیه استفاده از منابع

بخش‌هایی از این کتاب بر گزارش‌های عمومی، اسناد رسمی، احکام دادگاه‌ها، تحقیقات روزنامه‌نگاری و انتشارات منتشرشده توسط سازمان‌های بین‌المللی حقوق بشر، خبرگزاری‌ها و نهادهای دولتی استوار است. تمام منابع ذکرشده مطابق با قوانین معتبر حقوق مؤلف، استانداردهای استفاده منصفانه و اصول اخلاقی گزارش‌دهی استفاده شده‌اند.

در مواردی که نقل‌قول مستقیم گنجانده شده است، به‌درستی به منبع اصلی ارجاع داده شده است. هیچ محتوای اختصاصی فراتر از آنچه تحت معافیت‌های استناد علمی، تفسیر روزنامه‌نگاری یا تحلیل انتقادی مجاز است بازتولید نشده است. تمام گزارش‌های ارجاع‌شده، در زمان انتشار کتاب، به‌طور آزاد در دسترس عموم یا از طریق مجاری رسمی قابل دسترسی بوده‌اند.

گنجاندن این منابع به معنای تأیید محتوای کتاب توسط سازمان‌های مبدأ نیست. استفاده از این منابع در خدمت مستندسازی، بررسی حقوقی، تحقیق علمی و ارتقای گفت‌وگوهای حقوق بشر است.

هرگونه اعتراض یا درخواست توضیح درباره ارجاع یا استفاده از منابع می‌تواند به ناشر اعلام شود و با شفافیت و احترام به حقوق مالکیت فکری رسیدگی خواهد شد.

درباره نویسنده

نام Hope Paradise یک نام مستعار است که برای حفاظت و امنیت نویسنده انتخاب شده است.

Hope Paradise یک چهره عمومی نیست. هیچ مصاحبه‌ای وجود ندارد، هیچ شبکه اجتماعی، هیچ توجه شخصی—فقط یک صدای آرام و مصمم که متعهد به مستندسازی حقیقت در جایی است که دیگران روی برمی‌گردانند.

Hope Paradise یک فرد نیست Hope Paradise—صدای تمام قربانیان آزار، شکنجه، آزار و اذیت، و اعدام است.

در گذر زمان، Hope Paradise به یک شاهد تبدیل شد—نه شاهد مستقیم وقایع، بلکه شاهد داستان‌های کسانی که آن‌ها را تجربه کرده‌اند. بازماندگان شکنجه، تبعید، زندان‌های خودسرانه و سوءاستفاده‌های سیستماتیک روایت‌های خود را به این نویسنده سپردند، نه برای شهرت یا دلسوزی، بلکه برای اینکه رنج‌شان فراموش نشود. صداهای آن‌ها، که اغلب در اسناد رسمی نادیده گرفته شده‌اند، اینجا با احترام و دقت حفظ شده است.

هر روایت ثبت‌شده توسط Hope Paradise چیزی فراتر از یک شهادت است. این روایت‌ها قطعه‌ای از تاریخ هستند که در غیر این صورت ممکن بود پاک شوند. با همدلی عمیق، راستی‌آزمایی دقیق و تعهد خلل‌ناپذیر به عدالت، Hope Paradise این قطعات را گردآوری کرده و به آن‌ها شکل می‌دهد—تا خوانندگان سراسر جهان درک کنند که زندگی زیر سلطه رژیم‌هایی که با ترس حکومت می‌کنند چه معنایی دارد.

این کتاب، مانند کتاب‌های دیگری که ممکن است پس از آن بیایند، بخشی از یک بایگانی در حال تکامل است—نه ساخته‌شده توسط نهادها، بلکه بر پایه حافظه، اعتماد، شهادت‌های تأییدشده و اسناد رسمی.

Hope Paradise برای تحریک نمی‌نویسد، بلکه برای آشکار کردن می‌نویسد. برای قضاوت نمی‌نویسد، بلکه برای مستندسازی می‌نویسد. و همیشه، برای به یاد سپردن.

زیرا حقیقت، زمانی که بیان شد—حتی در زمزمه‌ها—دیگر نمی‌توان آن را خاموش کرد.

"هوپ پارادایز یک جوینده حقیقت است"

Hope Paradise در حال حاضر مجموعه‌ای از عناوین جدید را در دست تهیه دارد که تمرکز او بر افشای بی‌عدالتی‌های سیستماتیک، خشونت دولتی و سوءاستفاده جهانی از قدرت را ادامه می‌دهند. این کتاب‌های آینده به روایت‌های واقعی قربانیان و بازماندگان عمیق‌تر خواهند پرداخت و تحلیل حقوقی، تحقیقات مستند و شهادت‌های دست‌اول را در هم خواهند آمیخت.

از جمله عناوین آینده:

- **عملیات لیست قرمز جلد دوم و سوم** – یک مجموعه سه‌جلدی افشاگرانه درباره سوءاستفاده رژیم‌های استبدادی از سازوکارهای حقوقی بین‌المللی برای هدف قرار دادن مخالفان سیاسی در خارج از کشور
- **سه‌گانه کابوس‌های جهنمی** – یک تحقیق سه‌جلدی درباره سرکوب جنسیت‌محور، سوءاستفاده و شکنجه سیستماتیک
- **۴۶ روز اسارت** – روایتی مستند از زندان سیاسی و پیامدهای روانی ناشی از انزوای طولانی‌مدت
- **بازداشتگاه شیطان** – افشاگری درباره شکنجه نهادی و مراکز بازداشت مخفی

جزئیات بیشتر از طریق سایت رسمی انتشارات شجاع نویس/بریو اسکرپیت اعلام خواهد شد.



حق تکثیر و حقوق مؤلف

© ۲۰۲۵ هوپ پارادایس. (نام مستعار)

مترجم: دانیل زند (نام مستعار)

ویراستار: م.ب و مأمور آر ۸۵۳ (نام‌های مستعار)

عملیات لیست قرمز – جلد اول: شکار در سایه‌ها

نسخه فارسی و/یا ترجمه فارسی

چاپ نخست منتشرشده در بریتانیا. کلیه حقوق محفوظ است.

این اثر تحت حمایت کنوانسیون برن برای حمایت از آثار ادبی و هنری، کنوانسیون جهانی کپی‌رایت، قانون کپی‌رایت، طراحی و اختراعات بریتانیا ۱۹۸۸، و قوانین بین‌المللی مالکیت معنوی قابل اجرا، قرار دارد.

هیچ بخشی از این کتاب نمی‌تواند بدون اجازه کتبی صریح نویسنده یا ناشر—به هر شکل و با هر وسیله‌ای—الکترونیکی، مکانیکی، فتوکپی، ضبط یا سایر روش‌ها—کپی، بازتولید، ذخیره در سیستم بازیابی یا انتقال داده شود، مگر در موارد نقل قول‌های کوتاه جهت استفاده‌های دانشگاهی، مرور انتقادی یا گزارشگری خبری.

حقوق معنوی نویسنده محفوظ و اعلام شده است، از جمله حق شناسایی نویسنده به‌عنوان پدیدآورنده اثر و حق اعتراض به هرگونه تحریف، مثله‌سازی یا تغییر دیگری که به حیثیت و شهرت نویسنده لطمه وارد کند.

این کتاب یک اثر غیرداستانی است، مبتنی بر مصاحبه‌های راستی‌آزمایی‌شده، مستندات و گزارش‌های دست‌اول. هرچند تمامی تلاش‌ها برای تضمین صحت اطلاعات صورت گرفته

است، محتوای آن بازتاب‌دهنده اطلاعات موجود در زمان نگارش می‌باشد. اقتباس، ترجمه یا بهره‌برداری غیرمجاز از این اثر—اعم از جزئی یا کلی—ممکن است موجب پیگرد حقوقی یا کیفری شود.

هرگونه استفاده از این کتاب—اعم از جزئی یا کلی—برای مقاصد دانشگاهی، خبری یا سازمانی (از جمله استناد در مقالات پژوهشی، کتاب‌ها، گزارش‌ها یا ارائه‌ها) باید پیش‌تر با اطلاع کتبی به نویسنده و ناشر صورت گیرد.

تمامی اسامی افراد، پرونده‌ها و مطالعات موردی—مگر آن‌هایی که پیش‌تر در حوزه عمومی قرار داشته‌اند—با رضایت صریح درج یا مطابق با استانداردهای اخلاقی و حفظ حریم خصوصی ناشناس‌سازی شده‌اند.

این اثر تحت حمایت قوانین بین‌المللی حقوق بشر و آزادی بیان، از جمله ماده ۱۰ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر (ECHR) قرار دارد.

© ۲۰۲۵ هوپ پارادایس. کلیه حقوق محفوظ است.



شابک: ۹۷۸۱۰۶۸۴۸۶۸۹۰

Published by Brave Script Publishing

www.bravescript.com